

سپاوون

شماره اول حمل ۱۳۷۰، مطابق شوال الکریم ۱۴۱۱
مطابق اپریل ۱۹۹۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۴



Ketabton.com

سپاوون
چهارمین شماره از یادگار پره در بازار
می‌کند

سپاوون
از یادگار پره در بازار

سپاروون

آدرس : مکروریون سوم بلاک
(۱۰۶)مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانکی : ۴۰۲۳۳ بر ۸
د افغانستان بانک

شماره اول حمل ۱۳۷۰ شماره مسلسل ۴۴

د کوچه باغها
بالهجه بهار
می خوانم

این فصل . فصل د یگری ازکن
روستا .
درفصل فصل عشق

فصل بهار زاین باران و خاطره
پا برکها

به شبیره می رنم
واز قضا
می آمدیم سبز

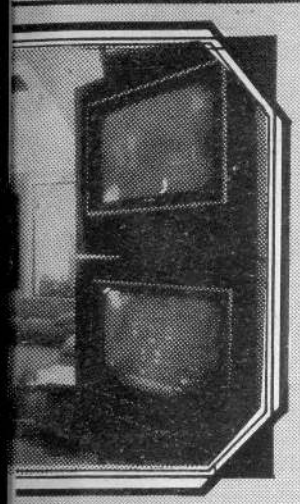
از صبح
از عبور
از روستای دور .

بزودی شماره ماه نور بد ستر می
شماره آر میگرد در شماره ماه نور
میخوانید .

پاد دانش در باره استاد سخن
استاد خلیل الله خلیلی

مهمانان هند در کابل
حرف و سخنی در باره غزنی
غزنی
تست جالب روانشناسی و ده ها
مطلب دیگر

اناره مجله دوزیریش مطالب
دست باز دارد .
عقاید و نظریات در مضامین با
نوسطه گف متعلق است .



خانه‌های سال ۲۰۰۰

۱۱۰ صفحه



برنگ منار تال

۲۲ صفحه



ما ما شوخک

پاسخ میه

۳۷ صفحه



لرز زمین و لرز زمان

۵۶ صفحه



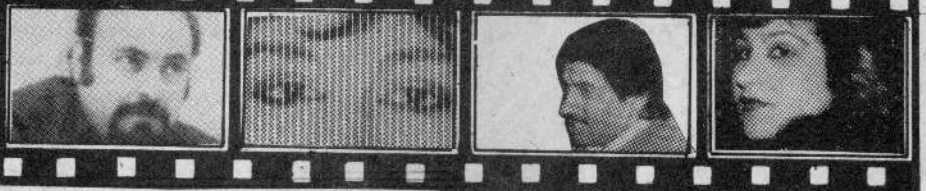
منع تیمور جهانگشا

۵۰ صفحه

خود را گم کردم

سلسله کشتار سوخته

۶۰ صفحه



معمشوقه‌های نریشی خورشید

۱۳ صفحه



نشر به اتحادیه ژورنالیستان
مدیرمسوول: دوکتور ظاهر طین
تلفون : ۲۴۵۱۰
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سکرترمسوول : ضیا عبادی
خطاطی : کبیر امیر ، محمد نهم نیکوگند

گرافیک: نور محمد و روضیه
عکاس : شمیم گل
آمر چاپ : عبدالله
لینو تایپ : محمد عارف
جاب مطبعه دولتی

در شماره قبلی نام محترم پوهاند داکتر مجاور احمد زيار
سپوا کاند پدانا ديمسين طبع کرده اميد است
به پوهاند داکتر تصحيح گردد .

حدا میداند این فریاد
ملکوئی امشب از کدام گوشه
افلاک میاید که همراه باشیون
تارهای سه تار و نوای درد
مند تو له غم انگیز تر یسی
ترا نه زمانه ما را در قالب
سکوت ریخته نمیگذارد
آسوده بخوابیم.

شاید زهره باشد که در
قصر فلک پای آسمانها با
نوای سکر اور چنگش همراه
با سفوفی سو زانی فلک
زمین و زمان را به گریه انداخته.
اما نه، آخر من چرا از یاد
برده ام که امشب آخر یسن
شب سال میبا شد و در تیا
تری که به کاز گردانی قدرت
های بزرگ رجا له عاو دلک
ها از پنج قاره واز یک سال
به اینسو روی ستیزش میر
قصیدند امشب آخرین صحنه
وحشت انگیز این درامه روی
سن میاید و چون اوج ایسن
نمایش وحشتناک است نمیتوا
یم آسوده بخوابیم.

امشب در آسمانها طبل
مرگ سالی به صدا میاید
که علیرغم و حشیا نه ترین
یخبندان و تندبادهای (چله)
تاب مقاومت در برابر
(شصت) نوروز خان نیاورده
شکست.

در قبرستان سالیهای مرده
سنگ مزار سال پار از لحاظ
حجم اتفاق حوادث ناگوار و
تحولات دراما تیک بیشمار نظر
به همه سالهای پس از دومین
چنگاد میخواره بر گستر
بچشم میخورد و لی افسوس
و صدا فسوس که بر مزار
این سال نه میتوان گریه کرد
ونه خنده چون در صحنه های
آن دلک بازی های مسخره با
تراژیدی آن چنان همزمان
اجرا شده که برای فاصله
خنده تا گریه حتی لحظه
کفایت نمیکند.

در این سال تراود تصادفات
و تکرار مکررات و انفجار
استثنای قبل از همه جهان
به این حقیقت و حشتناک
تاریخ می برد که مقنا طیس



برسنگ مزار سال

زمان هر چند برای لحظه موقت
اما میتواند یک قطبی باشد
و پاره هم خوردن تو از این
مقنا طیس دنیا یک (اا) را
به صفت وارث بلا منازع و یک
(کاکه) و (خرابا تی) را به صفت
بزن بها در و مفاع خود
شناخت. که اگر مردک خود
خواه و جاه طلبی بخاطر
افزودن شهرت بر شهرت
های گدایی اشی در کویت
پایش را دراز کرد در مقابل
(کاکه) و (اقای) کوچه های
خرابات جهان با بیست و هشت
متحد جور و ناجور با پتسک
آهین بسپ افکن های چکوار
بی ۵۲، و میراز آنچنان در
تند باد (توفان صحرا) به
مغزش کو بید که کر بلا ی
حسین بار دیگر غرق خون
شده مردک عراقی با پوزه به
خاک مالیده یکباره به هوش
آمده تمام شرایط ایالات
متحد را بدون قید و شرط
پذیرفت.

هذا القیاس در این سال
استثنای ترین ملاقات
قرن صورت گرفته برای
نخستین بار مر می های
(پا تر یوت) امریکا با
خواران روسی شان
(اسکات) بر فراز اور شلیم
در قلب بی ستون آسمان پروبو
سی نموده از قول (جینی) به
(پا زوف) گفتند که متاسفانه
سلاحهای روسی در برابر
هتایان امریکا بی شان تاب
مقاومت نداردند.

دو مین پدیده عجیب این
سال آن بود که تاریخ زمان
برعکس عمر به ساعت به
اندازه پیش از چهل سال
عقب رفت و ما لکی که سالها
از ایده های ستار لینی تفذیه
میفکند با فرو افتادن نظام
های سو سیالیستی کشور
های شان را غیر سو سیالیستی
را تا لیتوانی خوانده حتی
وهربانی چون (ژیکوف)
که سالها از آتش نفسشده
ها حزب چپ گرا در جهان سوم

طی چهار دهه نیرو میگردفت
حاضر شد بگوید که (اگر
لیکن هم زنده میبود اکسون
کمونست نمیشد).

پدیده ظاهراً عجیب سوم
در این سال آن بود که برای
نخستین بار پایک فور مول
ساده ریاضی مطلق ترین
مسئله اجتماعی حل شد و
آن فور مول (یک جمع چهار
جمع دو) بود که قلب ما در
آلمان و احد را پیوند کرده
نقطه (چار لی) را به فصل
فراموش کسب زندهگی سپرد
وخط (ادر نایس) رابه رسمیت
شناخت.

در چهارمین حادثه فوی
الماده سال انگلیسی ها جوان
ترین صد را عظم قرن حاضر
شان را انتخاب کردند این
جوان انگلیسی ها جز تر از

عجب که نه خنده هایش ملبس
است و نه گریه هایش شور
و منطق کاری اش بر اصول
براشیدن. برستیدن و شکستن
است. آخر چرا سا زنده کان
وگرداننده گانش نمیگرداند
آسوده بخوابد و دلقک های
روی صحنه را از این همه
ارتیست بازی های مسخره
وتیوی اور چه نیت است.

آنانی که یکروز بغا طر گل
روی خا نواده ال صباح وچاه
های نفتی کویت، نجف
کربلا و بغداد را به آتش
میکشند ودر رود خا نه دجله
و فرات به جای آب خون جاری
میکنند.

ولی روز دیگر در مقابل
هزاران کودک عراقی که از
وحشت (صدام) فریادشان
به کپششان می میرد سدمیکو-

هند این افاده را در اذ هان
جهانیان القا کنند که (اقای)
جهان کله شیخ تر از آنست
که بسوان با او حرفی خلاف
میلش حتی مطرح نمود.
فریاد از این دو ران اصلا
سیاه و ظاهر آسپید
دوران مملو از یاس و فاقه
امید

دوران تار و تیره فرجامی
که دو وحشت ناشی از تداوم
سیستماتیک جنگها در چشمه
هایش خون می جو شد و در
دریا هایش خون می خروشد.
دوران هرج و مرج و افول
فطرت و دانش و حکمروایی
واسطه و پول و گر نشی.

دوران آلسای نهی دوچهره
می که در یکی محکوم به
تحمل اجبار زنده گی اندودر
دیگری محکوم به عذاب ناشی

در جناح دیگر فریاد به
خاک و خون غلطیدن کودک کان
عراقی را بگذارید و در عقب
هزاران آواره گرسنه و
متواری کرد را نشان دهید که
با استیغاب کینه احتیاج دزبوق
سیاست دست گذا می به
سوی جهان دراز میکنند ولی
(اقای شوار تسکوف) بسا
سیگاری بر لبه میگوید:
(ما تجاوزگر نیستیم که بدون
اجازه صدام به شما کسک
کنیم).

نه امشب وقت خوابیدن
نیست. من باید شا همدرک
سالی باشم که در آن
(اسپ) روی تخته شطرنج
سال میمیرد و سر نو شست
تخته هنوز معلوم نیست.

امشب در آسمان شاه طبل مرگ سالی به صدا می آید.

نوشته: داود سیاوش

هر زن جوان در (عنفوان جوانی)
(و در سن چهل و هفت سالگی)
لکی به جای خانمی که به زن
اهنبن شهرت یافته بود به
قدرت رسید.

در پنجمین رویداد استثنای
بی این سال بر عکس سرو صدا
های قبلی مبنی بر نقض حقوق
بشر در شوروی بر ای
میخائیل گورباچف جا یزه
صلح نو بل را دادند. اگر
چه جدا شدن خط طرفداران
پلتسن و دوری شو اردنادزی
و مخالفت های نظام میان شیر
ینی جایزه نو بل را در کام
گر با چف تلخ ساخت و لی
احتمالاً نیایش با پ روم به
در گاه خدا گر با چف را در
اصهار (خانه ارو پا بی) و حل
(مسائل ملی) کمک خواهد
کرد.

درین آخرین شب سال
پروا لعجب این قرن عجب در

پند (این مساله دا خلی عراق
است. (و صدام را به صفت
دشمن ضعیف و گرگ بی
دندان بر (مسموم با رز انی)
(با قر حکیم) و (جلال طا -
لیانی) که ندای ملت عراق
حجره آنان بیرون میاید
تر چیح میدهند.

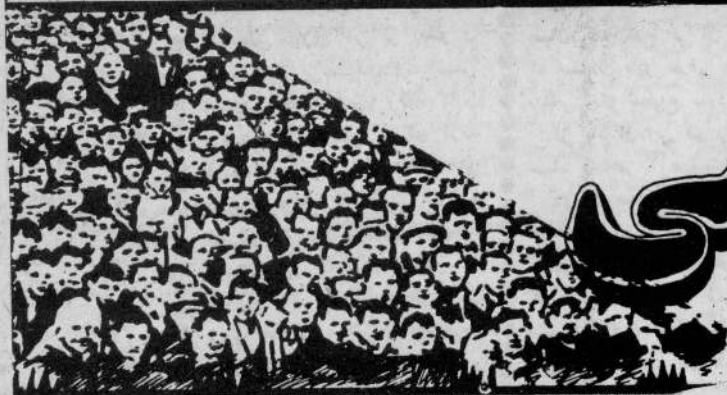
آنانی که از یک سو بابر
انداختن (جنرال ار شاد) و
دواندن (صیادی با دی) و بر
گشتا نندن (بن بلای) تبعیدی
و پیوند دادن دو یمن میخو
هند عشوهدمو کراسی نمایند.
از سوی دیگر یا پر تاب
نمودن پر تاب سنگ از قدرت
و به گرسی نشاندن یک دکتا
تور برای هفتمین بار در
چسبوری از یاد رفته سواحل
عاج و بارانندن با ران سیاه
به عوشر با ران رحمت خدایر
شهر های مرزی ایران میخواند.

از پشیمانانند.
شما ای سا حران قسرن
بیست!

وای حکمرانان این زمین
غرقه به خون در هر پلیست!
این فریادها را ناچیز
میبینند. در فرجام این
شب و حشمتناک و ظلمانی
شما سازنده گان و گرداننده گان
این دو ران رعب انگیز و غیر
انسانی کوش
کنید. فریاد قطره اشک
چکیده از یک چشم دیده به
درو این ناله سینه سوز یک
آه شرر را...

بر لاشه متعفن این سال
جنازه روا نیست در یک جناح
این جسد مسفوفی رگبار
مسلسل ها، آواز غر شرتانکها
و فریاد هیبتناک پیم افکنها
در آکه مظهر قدرت این سال
بود به صدا اورید.





دموکراسی

به سلسله گزارش اختصاصی
مجله نیوزویک
شماره نخست - جنوری ۱۹۹۱
نویسنده: کی نیت اوکین کلوس

پیشگویی ها

- - حزب حاکم مکسیکو (PRI) در انتخابات ریاست جمهوری شکست خواهد خورد و حزب لیبرال دموکرات جاپان برنده خواهد شد.
- - فیدل کاسترو در مکسیکو استراحت دوران باز نشسته گی خود را سپری نموده و کتاب خاطراتش را (که فروش خوبی نخواهد داشت) خواهد نوشت .
- - کیوبا به سرمایه داری بر خواهد گشت . اما به نخواهد شد .
- - ف.و. دوکلاک و نلسن ماندیلا به اشتراک هم جایزه نوبل صلح را به دست خواهند آورد .
- - در پایان دهه جدید اروپا کم از کم یک حکومت مونارشنی مطلقه دیگر خواهد داشت (برخی امکائیت ها: رومانیا - مونتینیگرو - البانیا و روسیه) .



عمر اضطراب

سیاسی می‌توانند وجود داشته باشند که ممکن است دموکراسی در آنجا مناسب نباشد) باید به خاموشی و آهسته آهسته به گوش جانب مقابل چنین افاده دهیم.

به يك نمونه اشاره میشود: در بهار گذشته هنگامی که حکومت اتحاد شوروی به پیچ و تاب خوردن جانکنند روی فرش ریفرم اقتصادی مشغول بود، اعلام گردید که ایس ریفرم هابه همه پرسى همه گانسی گذشته خواهد شد و این دیگر حقیقتاً يك آرزوی بسیار وحشتناک بود. گذشته سامانی-جنونزده دموکراسی در میان جارجیا و خجخال های روز گیسرمانده بود. درین صورت خوشبختانه و به یقین کامل که ریفرم هابا يك نمره قیامتی از جانب رای نهند گانی به شکست مواجه میگردد که آرزومند تسجیل اعتراض ها و اهانت هابه بی کفایتی و سوء اداره حکومت فرسوده شوروی بودند.

و این تنها حیثیت و آبروی سیاسی گریباچف را در عرصه سیاست داخلی (به نام بی اداره گی و باز داشتن اسباب بازسازی اقتصادی) لگهار میساخت. تجربه سال گذشته آموزش های زیادی از خود به جا گذاشته است که باید هر سیاستمداری آنها را در کتابچه های یادداشت خوش بسا خطوط برجسته به مثابه اقدامات سال های نود درج نماید.

۱- دموکراسی يك آموزگار خوب اقتصادی نیست. با وجود آنکه تیودور مازووی یکی يك تن از سنایسیون گفته بیخ و مایوس بولند و یکی از چهره های نگهبان شده برای روز مباداست این صلواتظم منصوب چنان برنامه خردناک باز سازی اقتصادی را معرفی کرد که نشانه هایی ((کاو)) را نمایش میداد.

مازوویکی با تمام تفلها میرای قایم مقام نیز دوره بی داشت و اینک تضامیم باز سازی او توسط رئیس جمهور لیخ ولتیسوا دو باره شکل داده میشود. در مکسیکو رئیس جمهور کارلوس سالیناس دوگور نیز با دو وظیفه سنگین رویارو شد. باز سازی اقتصاد لرزان منفعل و یک سازی سیاست ویران منحرف. اما او صاف و ساده تصمیم خود را گرفت. نخست باید با اقتصاد دست و پنجه نرم شود. بقیه تر صفحه (۷۱)

هایرنده شدند و به اصطلاح دموکراتها به حدی توسط حکومت منتخب مردمی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند که مجبوراً به روز جاده ها ظاهر شدند. سر انجام حکومت به دسته هایسی گارد خاص دستور داد تا صفوف مظاهرة کننده گان را درهم شکنند.

برون از اروپای خاوری نیز حمله دموکراسی آراسته تر نبود. ایالات متحده امریکا رژیم استبدادی مانویل نوریگا را در پانامه سلب صلاحیت نمود، برای اینکه حکومت انتخابی جدید، خواسته های دیگری داشت. در افریقای جنوبی حرکت بملسوی ریفرم های اساسی که بازها شدن نلسن ماندیلا از زندان مایه بیشتر میگرفت با تهدید های خونین مواجه گردید.

صدراعظم های هند و پاکستان هر دو قربانی دو گیریهای سیاسی شدند. خشم آتشین فرقه های مذهبی بیشتر نیم قاره را به شدت تکان داد.

سیستم سیاسی دموکراتیک اسرائیل در برابر پرابلم فلسطینی ها کاملاً ناتوان به نظر میخورد.

ایالات متحده امریکا نیز دو عرصه دموکراسی ناتوانی های خود را داشت، کاخ مسیید و کانگرس تلاش داشتند بر کسرات بودجه ناخت و تا زمانیکه اما برخلاف کمبود بودجه هر دوی آنها رابه زانو دو آورد. احتمالاً این نکته که سال ۱۹۹۰ بشریت را با آموزشهای محدود و ساختن دموکراسی آشنا ساخت، میتوان به مثابه يك پدیده سالم تلقی کرد.

در میان امواج شاد ملایمهای مفرومانه ناشی از ذبح کمونیسم مفیوم دموکراسی نیز دستخوش خطر رومانیتیک شدن قرار گرفت. دموکراسی به نوعی نوشنداروی سیاسی برای هر گونه بیماری که آدمی را می آزارد و زنج میهدا مبدل شده بود. آیا شما تب اقتصاد فرمایشی ناستوار و لرزانی دارید؟ فقط د و تابلیت زیبای دموکراسی حالت این سیستم را شفا میبخشد.

آیا از مرض ستمگریهای حزب حاکم عذاب میکشید؟ يك انتخابات ساده رابه راه اندازید و فردا صبح مرا باخیر کنید. کوتاه سخن در برابر دموکراسی قرار گرفتن یعنی مرتکب گناه کبیره معاصر شدن. حتی امر قرار باشند نه افسر نماییم (گهگاه چنان موقعیت های



میخائیل گریباچف سر انجام دریافت که صدای مردم در حکما اعلام خصومت با ولت تمامیت اتحاد شورویست لذا وی از سر ناگزیری برای جمع نگهبانستن تمام کشور به سوی اتوریترایانیزم رو آورد. برخی از یولند یها اندوهگینانه چنین می اندیشند که نخستین انتخابات آزاد ریاست جمهوری در کشور شاز منجر به عاب انداختن ریفرم اقتصادی گردیده است. رومانیا انتخابات آزاد و بازی را به راه انداخت و در نتیجه غیر کمونیست

یک سال پیش به نظر میرسید که جهانیا ن به خاطر دموکراسی و تجلیل از سقوط حکومت های استبدادی در پیراهن نیکنچند، اما امروز از بقایای دموکراسی رنج میبرند. پاره پاره شدن تحولات یکی بی دیگر در تمام کشورها باعث ایجاد دردسر های اذیت کننده بی شده است. چیزی به دور افکنده میشود تا پدیده بهتر از آن مستقر شود. و به اینگونه دموکراسی میتوانم بسیار دام باشد وهم بسیار آشفته.

بهار برت



از بامداد کاغذین تاریخ تا امروز اروپا منزل مقصود تعداد بیشماری از مهاجرین بوده است. پس از هر دو سه سده بی، گروه های زنده گی زده دور حمت نشینسان هموار یهای آسیای مرکزی در جستجوی زنده گی گرمتر و آرامش بهتر به سوی باختر زمین جاروب میشوند.

به گفته تاریخ نگار نام آور ادوارد کسون، پس از شکست امپراتوری روم، رو آوردن مردم به سوی باختر آغاز گردید.

اینک باختر برداشتن ناگهانی امپراتوری، گویی هجرت عتیق به جانب باختر از سر گرفته شده است. صدها هزار شرق نشین پیشین، در حال حرکت رخ سوی آفتاب نشست است و ملیونها تن از دنبال-ارمنی ها، رومانیایی ها، پولندیها که بخش های باختری اروپا را در نظر دارند، نیز تنها نیستند.

مهاجرت طی سه دهه پسین به بدیده چشمگیر جهانی تبدیل شده است. بیشتر از سی ملیون نفر خارج از زادگاه بومی خویش حیات به سر میبرند و به همین شمار انسانها در درون وطن خویش بدون سر بنسایه میباشند.

جنگهای داخلی، فطلی و کرسنگی عوامی اند که بشریت را از جا بیجا میسازند.

اساسا آنچه در روند مهاجرت، نقش های بنیادی دارند، تفاوت در میزان و درجات تولد ها و بهمینگونه معیار های زنده گانی میان دوسرزمین همسایه میباشد. که در قاموس مهاجرت میتوان آنها قوه نیرومند (فرستادن) و ((بذیرفتن)) نامید. فاجعه های معیطی از قبیل رویداد های ناگوار طبیعی، آتش سوزیها، واقعات زمینی نیز مردم را به ترک وطن مجبور میسازد.

کود تو دهه اخیر اروپا، امریکا، کانادا و اتریش بیشتر مهاجر پذیر بوده اند. زیرا به کارگران تازه نفس و ارزان مزد نیاز بیشتر احساس میشد (تا در تغییرات اقتصادی پس از جنگ سهم بگیرند).

آلمانها و فرانسه، مهاجرین ترکی و الجزایری خود را به نام ((کارگران مهمان)) یاد میکروانند و این شوخی نبود.

اما سر انجام همه چیز کاملا دگرگون شد. یک سلسله اقدامات

اقتصادی میزان پذیرش کارگران غیر ماهر و تازه دم را به زمین نشانده.

مهاجرین پیشین اکنون منحت رقیب ها در عرصه های مختلف قد برمی افزایند. از سال ۱۹۷۳ به اینطرف همه کشور های اروپایی مهاجر پذیر بوده اند.

صفوف مهاجرین پیوسته در حال افزایش بوده که در اوایل تو سسط مهاجرین قبلی، آواره گان حقیقی یا دروغین و یا خانواده های قبلا جابجا شده از آنها پذیرایی صورت میگردد. صیفه های نوین مهاجرت از خاور زمین برفشار های جاری و موجود افزوده و مشکلات و خیمی را برای غرب به بار آورده است.

از آغاز جنگ سرد تا امروز کشور های دموکراتیک، شیبور ((مخسوق بشر)) را به سود جنبش های آزاد مردم به صدا در آورده است.

مهاجرین از کشورهای مختلف غیر کمونستی اقامت گزینی در اروپا را به کلی حق مسلم خود میندازند. حکومت های کشور های صنعتی برای مهاجرینی که زنده گی در کشور خود شان بنابر دلایل موجه در معرض مخاطره قرار دارن، دروازه ها را (به ویژه در برابر آوارده های راستین) کاملا باز گذاشته است.

اما آنها این را نیز خوب میدانند که هرگز قادر به جذب بوتانسیل ملیونها فرد روسی و اروپای خاوری که تمایل به هجرت و سهم گیری در کارزار اقتصادی دارند نمیباشند.

حقیقتا کسی نمیداند به چی تعداد شرقیها مهاجرت خواهند کرد. مقامات رسمی وزارت کار از امکان موجودیت بیست ملیون مهاجر تا سال ۲۰۰۰ سخن گفته اند.

در فاصله زمانی میان جنوری ۱۹۸۸ و جون ۱۹۹۰ بیشتر از ۹۰۰۰۰۰ فرد در محلی شکونت اختیار نموده اند که تا چندی قبل تنها به نام آلمان غرب یاد میشد.

ده ها هزار رومانیایی همین اکنون در کمپ های آلمان، چکوسلواکیا و اتریش زنده گی دارند.

بوینده گان پناهگاه های سیاسی در اروپای باختری ارقام کثرت خویش را دوچند ساخته اند، زیرا در یک سال به ۴۴۰۰۰ نفر میرسند.

دکتر دیویوگرافر های آکادمیک اروپا های کمک به فرهای اقتصاد اروپا از جانب شود و یها را باطل تعبیر نموده اند.

پیشگویی ها

— طی سال ۲۰۰۰ بیشتر از پنج ملیون شهروند شوروی به اروپا، اسرائیل و ایالات متحده امریکا کوچ خواهند نمود.

— سال آینده آلمان حق بلا قید و شرط ز رمن های اتنیک را جهت اقامت در سرزمین آبایی محدود خواهد کرد.

اما حتی در برآورد های بسیار محافظه کارانه (مانند اظهارات اداره آموزش های دموگرافیک انستیتوت ملی فرانسه) بیش بینی شده است که در دهه حاضر چهارالی پنج ملیون نفر اتحاد شوروی را ترک خواهند نمود. و بزرگترین گروه ها در این میانه جرمن های اتنیک و ارمنی ها میباشند که گرایش زیاد به عضو

بده صفحه (۷۰)

استاد دانشگاه تهران از
 تعداد استادان و دانشمندان
 برجسته که در کشور ما زندگی
 کردند و بانیان علم و دانش
 ما هستند و ما را در راه علم و
 دانش هدایت نمودند و ما را
 در راه پیشرفت و آبادی
 ما راهنمایان بودند.
 استادان بزرگوار ما را در
 راه علم و دانش هدایت
 نمودند و ما را در راه
 پیشرفت و آبادی ما
 راهنمایان بودند.
 (۱۳۲۱ شمسی) محسنی خود را به
 دکترای اعجاز رسانید.
 استادان بزرگوار ما را در
 راه علم و دانش هدایت
 نمودند و ما را در راه
 پیشرفت و آبادی ما
 راهنمایان بودند.
 استادان بزرگوار ما را در
 راه علم و دانش هدایت
 نمودند و ما را در راه
 پیشرفت و آبادی ما
 راهنمایان بودند.
 استادان بزرگوار ما را در
 راه علم و دانش هدایت
 نمودند و ما را در راه
 پیشرفت و آبادی ما
 راهنمایان بودند.

با بصیرت استاد دانشگاهی

اسرار
 دانش و علم

محققان استاد انگلیسی آگاه شدیم که در این گذشته های پسین، ارکستری را در رادیو تلویزیون ایجاد نموده اند. میخوام همین در این مورد خواننده گان مجله چیزها بی بفهمند.

من این ارکستر را در ماه جمعی سال گذشته ایجاد نمودم که تعداد اعضای آن هم اکنون به شصت نفر میرسد. سازهای چوبه دایب، هارمونیک، طبله، دهل، زیربلی، دالریا، تنبور، طوله، سرنگه، ترومیت، کلارنت، جاز بند و سکسفون به وسیله نوازندگان نواخته میشوند. تا هنوز بیشتر از (۱۶) پارچه آهنک آوازخوانان کشور را از همین طریق ثبت و عرضه

تمرین بسیار کم است. فقط روزهای ثبت، یکی دوساعت قبل نوازنده گان به تمرین و مشق میپردازند که فکر نمیشود رهنمای بی یک یا دو ساعت آنقدر موثر باشد. میشود، اندکی پیرامون سیستم ارکستراسیون و تاریخچه آن چیزهای بگویم؟ سیستم ارکستراسیون بار اول در قرن (۱۵) میلادی در اروپا ایجاد گردید. بعد از آن در قرن (۱۸) جازستانین باخ آلمانی از آهنک های فولکلوریک اولین سفونی خود را ساخت. بعد از این سیستم به کلاسیک تغییر شکل داد و از آن پس، کشورهای فرانسه و ایتالیا نیز در این مورد کارهای ارزنده بی انجام دادند.

تاجایی که آگاه می داریم، سازهای شرقی ما فاقد نو تیشن هستند، آیا از این سبب، در رهبری و همخوانی سازی نوازنده گان آلات شرقی ارکستر تا آن، دچار اشکال نیستی؟

بلی، از این ناحیه خیلی مشکل داریم، چون بعضی نوازنده گان یا مهارت کافی ندارند و یا هم نو تیشن نمیدانند، به این سبب مجبور استم، نفاست را چندین بار، با صدای بلند برای نوازنده گان زمزمه کنم و حتی گاهی جیخ بزنم و برای یک یک شان به تنهایی بفهمانم، تا در نوشتن ساز هم توانایی به وجود آید.

شما به نوازندگانی که ارکستر را، در رهنمایی رهبر

هنرمندان ما، بیشتر به تقلید میپردازند تا به نوآوری. آواز خوانان و نوازنده گان، به خصوص جوانان آماتور، در زمینه موسیقی آگاهی های لازم را ندارند. اکثر بیست آوازخوانان به کامپیوتر مشغول هستند.

کمپوز تازه به ندرت وجود دارد و کمپوزها هم که به نام تازه عرضه میگردند بسیاری آنها ساخته های دیگران هستند که عرضه کننده بدون مسوولیت به نام خود عرضه میکند و دویک سخن برای این که چیز خوبی به مفهوم هنر اصیل داشته باشیم، باید دامن این همه ابتدالی و کامپیوتری را کنار بگذاریم و گلیم هنرمندان ما را بر زمین

باید انگشتمای خوب و تازه عرضه کرد و گلیم کاپی زحمتی را برچید



نموده ایم و آرزوی ما اینست که بیشتر از این به کار خود بیافزاییم. باید بگویم که در زمینه مشکلاتی هم داریم. مثلاً تخنیکران خوب برای ثبت نداریم، فلمبرداران در زمینه موسیقی باید چیزی بفهمند که تا سفا نه نمیدانند، زیرا بارها چنان رخ داده، که من به طرفداری اشاره کرده ام. یازدهم که اوج نمه ریاب بوده، اما فلمبرداران در برابر کتره قرار داده است، که این خود در کیفیت یک پارچه تلویزیونی تاثیر منفی دارد. به همین ترتیب اشکالات

باید گفت که با به میان آمدن سازهای الکتریک، در سیستم های ارکستراسیون نیز تغییراتی به پدید آمده و هم اکنون سیستم های چون ارکستر مجلسی خورد، مجلسی آزاد استرادی و سفونی وجود دارند. به نظر شما، سیستم ارکستراسیون در کیفیت موسیقی چقدر گونی ها می رابدید می آورد؟ فکر میکنم، این سیستم کیفیت موسیقی را بالا برده و بنابر تنوع آلات ساز برشونده اثر بیشتر خواهد بخشید.

ارکستر میدانید یا این سه بسته گمی میگرد به در نشر و مهارت نوازنده گان؟ در ارکستر، نوازنده باید، تابع هدایا تورهنمای های رهبر ارکستر قرار داشته باشد. یعنی این که نمه از قبل به نوازنده داده میشود و نوازنده در همان چوکات به نواختن میپردازد. اما با آن هم، نه باید مهارت نوازنده را نادیده گرفت. در این جا میخوام همین بدانیم که وضع موسیقی کشور ما را چینی گونه یافته اید؟ باید بگویم که موسیقی ما حال چندان خوب ندارد.

به نظر شما راههای بهبودی کدامها اند؟ به نظر من، به خاطر نبودن وضع موسیقی کشور بسیار زیاد است. اما در این جا به چند نکته اشاره میکنم: باید ارکستر لیسه موسیقی دوباره احیا گردید. سازها و وسایل مربوطه، به اندازه کافی به دسترس قرار گیرد و برای آموزش شاگردان استادان و نوازنده داخلی و خارجی مستطام و دعوت شوند. فرزندان خروهاست، باید شامل لیسه موسیقی گردید، لفظ صفحه برگردانید

مو سیقی را، به شکل مکتبسی
 فراگیرند. زیرا در آن ها
 استعداد های بسیار درخشان
 دیده میشود.

آلات مختلف ساز، شامل
 باجه آهنکها گردانیند.

شود. و از همه بیشتر، باید
 بگوئیم تا آهنکهای تازه و
 اصیل عرضه داشته جلو
 کابی خود نی را بگیریم

در پایان جای آنست تا در
 مورد آثار آهنکساز خود
 سخنانی بیاورید؟

من به سال ۱۳۳۵ به
 آهنکساز آغاز کردم که در
 این زمینه، دیپلوم ها، نشانها
 و جوایز بیشماری به دست
 آوردهام. بیشتر آهنکهایم
 را، آوازخوانان خود بکشور
 میفرستم.

چون خیال، ساریا نه، خلاند،
 رخشا نه، زیلا، آرمان،
 احمد ظاهر و دیگر آوازخوانان
 خواندهاند.

که این دو آهنک را به طور نمونه
 یادآور میشویم:

«بهار زنده گانی رفت
 افسوس - به صدا میزیلا»

«خال به کنج لپیکی... به
 صدای احمد ظاهر»

به همین ترتیب میلودی
 (۲۷۰) آهنک فولکلوریک را
 ترتیب نموده و (۱۰۰) آهنک
 فولکلوریک را چون (افسته -
 برو)، (سنگ درجوش...»
 و غیره را روئش کردهام.
 امیدوارم که در آینده ها،
 بیشتر از این به مردم خود
 مصلحتی شوم.



استاد نگلیالی میلودی بیشتر از
 ۲۷۰ آهنک فولکلوریک را ترتیب و
 ۱۰۰ پارچه آن را روئش کرده است



معشوقه های رئیس جمهور



ترجمه - سارا احمد (فدا)

اولین تولد در فضای کیهانی

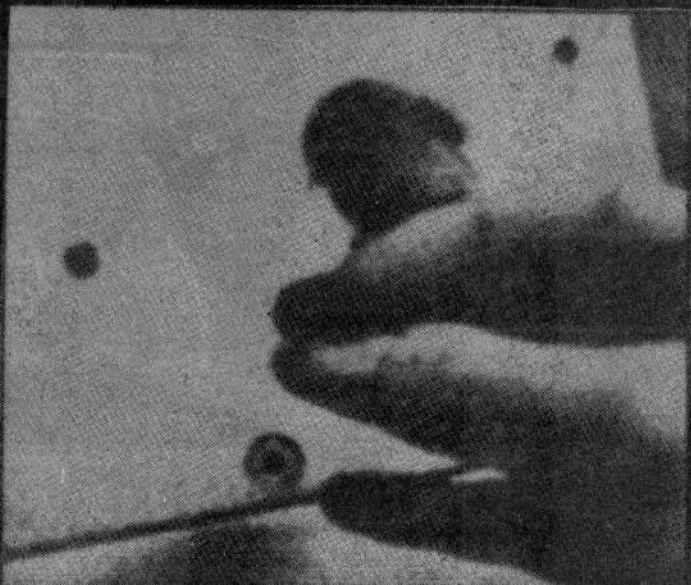
بیست و دوم مارچ در اولین روز
بهار به منار نیم کره شمالی حادثه
فوق العاده بوقوع پیوست .

تخم قهوه بی - خاکستری رنگ
درز کرده ترکیب و چو چه بودنه بی
بدنیا آمد، که اولین موجود زمینی
متولد در فضای کیهانی می باشد .

این مسئله برای تحقیقات بیولوژی،
جنین شناسی و علوم دیگر وهم برای
مطالعه کننده گان نمو و زندگی
ارگانیزم نیز ارزش و اهمیت خاصی
را دهر دارد . اولین آزمایشات
بیولوژی کیهانی، اضافه از سه دهه
اخیر اساسگفاری شده بود . زمانیکه
قمر مصنوعی شوروی راه رابه کیهان
برای انسان باز کرد اولین مرتبه
سک بود که فرستاده شد .

علمای بیولوژی قسم به قسم کوشش
خودرا برای ایجاد (نمونه بی زمین)،
(یعنی بعضی از عادات که انسان در
زمین دارد، شرایط آنرا برای انسان
در فضا صمیا بسازند) به کیهان ادامه
داده و دنبال می کنند. یکی از همین
قسم های مثبت و علمی، تطبیق موقفانه
آزمایش سال ۱۹۷۹ به سفینه
فیه - ر صفحه (۱۸)

دقتر قرب آقا ارشد است و تشریف شد
و سید از سوله میر محامره گردید تا از فرار
جلوگیر کند
خانم زینب یک از معشوقه های ارشد است
کوه و محقر شد
صحنه برتر دانید



آقای حسین محمد ارشاد به مشکل میتوانست چهره یسک دیکتاتور نظامی را به خود اختیار کند. حتی همین اکنون که موصوف تحت نظارت پولیس قرار دارد. نرغش خود را از دست نفلده است و به آرامش خاطر باخانم قدرتمندی در محله گلشن شهردا که کتاب میخواند. قلم تاشا میکند و موزیک میشنود. و اما جسی میتوان گفت که اوچه گونه نه سال تمام بر کشور حکمروایی کرد. در حقیقت حتی در زمان قدرتش با جنبه و فریبزنده گی میکرد. به این ترتیب در پایان زمان قدرتش وقتیکه عشقبازی هایش با دختران خاتمه مییافت. در روز جمعه که تیم تلویزیونی او را همراهی میکرد به خاطر ادای نماز جمعه به طرف مسجد میرفت.



دختر با زینت خانم
وز سوایبهای

ارشاد در یکی از رقص خانه های شهویارک میرقصد.



محمود الحسن وزیر در داخله
جنرال ارشاد به تاج دزد
بغلام معروف شایسته بود

در بیرون از مسجد بدون شک آقای ارشاد رئیس یسک رژیم فسد در منطقه بود. اگر چه چنگله دیش از جمله کشور های فقیر در جهان است ولی سیاستمداران ثروتمندی ندارد. بر سکوی قدرت ارشاد تکیه زده و داراییهایش در بانکهای امریکا، انگلستان و سویزولند ذخیره میشد که به صد میلیون دلار میرسیسد. موصوف اظهار میدارد که بیشترین پول را از طریق معاملات با کمپنیهای خارجی که در بنگله دیش مصروف فعالیت اند، به دست آورده و دوستانش با او کمک کرده است. ولی موصوف را اکنون به حمل و نقل مواد منفجره، قاچاق طلا و غیره متهم میسازند. امروز موقف آقای ارشاد به دیکتاتور فلیبن آقای فردینانت مارکوس شباهت دارد. از این که بگذریم خانم آقای ارشاد مصور هیله خانم درجه اول نلیبن را به خود میگیرد. مردم را عقیده بر آن است که علت سرنگونی فردینانت، خانمش بود. مگر ارشاد چون، فردینانت

بخت بیدار نداشت. رئیس جمهور فلیبن از کشور با اعضای کابینه اش گریخت. ولی ارشاد چنین نتوانست و مردم و ارتش او را از گریختن مانع شدند. سلطان محمد منصور احمد رئیس اتحادیه محصلان بوهنون داد که گفت: (فقر مردم در برابر رژیم ارشاد شدید تر گردید که مردم را نتوانند ساخت تا او را سرنگون سازد.)

مبالغه نیست. توجه کنید که شب پنجم دسمبر جی اتفاق افتاد. بعد از آنکه آقای ارشاد از طریق تلویزیون اعلان کرد که قدرت را به حکومت انتقالی واگذار میشود تا امکان انتخابات انتخابات مساعد گردد. مردم که تعداد آن به صد ها تن میرسیسد. در مرکز داکه محل وزارتخانه هزارا محاصره کردند. البته بعد از آن ارتش دست به کار شد و مردم را از پیشرفت مانع گردید. عده بی هم بردیوار ها بالا شدند و به سنگبارانی در خانه ها پرداختند. دفتر حزب ((جتها)) وسیله سیاسی آقای ارشاد در داکه به آتش کشیده شد. به همین گونه داخل میدان هوایی نیز محاصره گردید تا از فرار ارشاد جلوگیری شده باشد. به زودی ارشاد تحت نظارت پولیس قرار گرفت و بیشترین اعضای کابینه او و مخفی شدند که در چند روز ماموران امنیتی در جستجوی آنها بودند. ارشاد بالای جعفر امام وزیر جوت و وزیر داخله اش محمود الحسن که بنام دزد بفلاد یاد میشوند امید بسته بود.

مگر درین گیر و دار بدون شک، خانم زینت، یکی از معشوقه های ارشاد، باشوهرش آقای مشرف حسین، قبلا سکرتر امور صنایع، شانس آوردند و در همان شب که آقای ارشاد را گرفتار میکردند، مخفی شدند مگر با هم پولیس آنها را گرفتار کرد. ارشاد چندین تن بوروکرات را از کار هایش برکنار کرده بود و در عین حال

آقای مشرف را در بسپهای حساس وزارت صنایع تعیین کرده بود. علت مساله این بود که آقای ارشاد به خانم زینت خیلی نزدیک بود. البته آقای رئیس جمهور گنام موضوع را در روابط خود با خانم زینت زیروزی مخفی نگذاشته و بی شکر شیبهای را در چایخانه دولی ددا که با هم یکجاسپری کرده بودند. در ابتدا خانم آقای ارشاد که روشن نام داشت، روابط شوهرش را با زینت نادیده گرفت. مگر بعدها راویان چنین قصه میکنند که یک شب خانم روشن راسا به مهمانخانه رفت و در حالیکه خشم از چهره اش فوران میکرد با استفاده از بون



به مرحال صمف و توانی آقای ارشاد در برابر ریبارویان جی در داخل و جی در خارج او را با برابلهایی مواجه ساخت. یکی از این رسواییها که زنده گی سیاسی آقای ارشاد را خراب ساخت در ۱۹۸۶. زمانی که موصوف برای انسخا - بات ریاست جمهوری آماده گی میگرفت. سر بند کسرد. شام یک روز خانم جوانی که در حدود سی و پنج سال داشت در شهر لندن به دفتر آبروزره رفت و وقصه های شور انگیزی را با آنها باز گو کرد. موصوف بعد از آنکه خود را «مریم ممتاز» معرفی کرد. اظهار داشت که خانم دوم حسین محمد ارشاد است.

گرفت و بایک نگاه ارشاد عاشق مریم شد. در اخیر سال ۱۹۸۰ شوهر مریم به مرکز ارتش احضار گردید تا فورم طلاق را در دفتر ارشاد به امضا برساند. بعدها به تاریخ چهاردهم اگست ۱۹۸۲ مریم با ارشاد در خانه یکی از رفقای تاجرش به آرامی ازدواج کرد. اگر چه دین اسلام تا چهار زن را اجازه میدهد. مگر جنرال ارشاد ازدواج را به خاطر آنکه قدرت را در دست داشت و عواقب آن را خطرناک میدید. فسخ کرد. بعد جی شد؟ البته که آقای ارشاد بهای قابل ملاحظه ای را به خاطر آرامش او پرداخت. از آن وقت به این طرف مریم

مادر

خانم زینت معشوقه ارشاد در عزل و نصب ماموران و عقد قراردادها صیقلیت زیاد است

خود برخانم زینت حمله و از شد. از قضای روزگار بون بر رئیس جمهور اصابت کرد؟ ولی بعدها دیده شد که زن و شوهر باز با هم آشتی کرده اند. خانم زینت از نزدیکی اش با آقای ارشاد خیلی استفا ده بسزد. او در وزارت صنایع قدرت زیادی داشت و ماموران عالی رتبه را عزل و نصب میکرد. و در امضای قرار داد ها دست داشت. در حقیقت تاجران و صاحبان صنایع در بیرون از خانه او بونیت میکردند تا از بونتند به ((خانم درجه دوم)) ادای اجترام کنند.



زینت یکی از معشوقه ها جنرال ارشاد عواقب از نواج های متعدد را خطرناک میدید و ازین سبب...

از آن زمان به بعد مریم عقب ارشاد را گرفته بود و بازی هم حیات سیاسی او را تهدید کرد. در ماه اکتوبر ۱۹۸۶ صفحه اول ((آبزرور)) را داستان عروسی مخفی رئیس جمهور بنگله دیش گرفته بود. که راپوز مند کور در همه جهان همیشه یسی برپا کرد. مگر ارشاد همه گیها را با اعلام حکومت نظامی خفه ساخت. داستان مریم و ارشاد به سال ۱۹۷۶ رابطه میگردد. درست وقتیکه مریم به خاطر رعایسی شوهر بانکدارش که متهم به فساد بود. به او مراجعه کرد. ملاقاتها. یکی بی دیگر صورت

در نیویارک و لندن زنده گی میکند. اگر چه دوبار به بنگله دیش بر گشت. ولی هر دو بار ارشاد و آدهایش او را از کشور خارج کردند. گذشته از آن در آن وقت ارشاد به سر قدرت بود و جی کسی میتوانست بر علیه اولب به سخن بگشاید. اکنون سناریو تغییر یافته است. مریم که در نیویارک زنده گی میکند. میخواهد به بنگله دیش برگردد او مایسل است که آقای ارشاد مورد تحقیق قرار گیرد. خانم مریم در جریان اقامتش خارج از کشور با نماینده گی تحقیقاتی بقهر ر عده (۸۰)

مسألت کنم، واگر مرا نیاموزی و بر من
رحمت نیآوری از زبانکاران خواهم
بود.

در این هنگام موج و گرداب فرزند
متورد نوح را در کام کشیدند و بدست
علاک سپردند.
چون کار انتقام الهی بپایان

سلك خویشان خود در آبی و خود
را از مرگ برهانی. لحظه ای بغویش
آی و از کافران لجاج میباش.
پسر هنوز گرفتار کبیر و نخوت
بود و نصیحت پدر را نپذیرفت و گمان
کرد که بازوی ناتوان بشر با نیروی
قضاو قدرتای کشتی و یاری همآوری
داورد. بیچاره در جواب نوح گفت:
مرا بکشتی تو نیاز نیست، بزودی
بکوه پناه میبرم تا مرا از دستبرد آب
نگاهدارد.

نوح که فرزند را اینچنین گرفتار
غرور و دچار موج و درکام مرگ
میدید بانگ برآورد که: امروز در
برابر فرمان و عذاب الهی هیچ
تکیهان و حافظی نیست و جز رحم
پروردگار دستاویزی وجود ندارد.

هنوز سخن نوح بپایان نرسیده
بود که موج برخاست و سیل، میان
آن دو تفرقه افکند. نوح از شمت تاثر
و سوز غم دست تضرع به بنامه صیبت
زده گان و فریاد رس بیچاره گان
برداشت و گفت: پروردگار! فرزند
من از خاندان منست و تو خود وعده
تادی که مرا و خاندانم را نجات
بخشی، و در هر حال فرمان تراست.
پس خدا بنوح وحی فرستاد که:

ای نوح، همانا که آواز اهل توییست
و خاندان نبوتش گم شده زیرا بسا
مقراض کفر و عناد رشته ارتباط خود
را از تو بگسسته و از ایمان و تصدیق
رسالت با و ورزیده است و ما تنها
نجات مومنان را بر عهده گرفتیم و
زشته نسب و رابطه خویشاوندی در
این مرحله بی اثر است و ناچار،
لوجام مرگ را در خواهد کشید و
بگام عذاب فرو خواهد رفت.

بر حذر باش که در اینگونه موارد
وارد نشوی و در آنچه که کنهش بر
تو پوشیده است سخن نگویی، من
ترا بند میدهم تا در زمره جا حلالان
در نیایی.

نوح فهمید که عاطفه رحم و شفقت
بر او غالب شده و نزدیک بوده است
که از حلاوت و مرز لیاقت گام فراتر
نهد. از اینرو بخدا پناه برد و لب
باستغفار بگشود و عرضه داشت:
پروردگاره! من بتو پناه میبرم از
آنکه چیزی را که نمیدانم از تو

قبیله عاد دو سرزمین ((احقاف))
میان یمن و عمان روزگاری در آغوش
ناز و نعمت بسر بردند. خدایتعالی
ایشان را از نعمتهای بسیار و برکات
سراسر بهره ور ساخته بود. تا
قناتهای آب روان ساخته، و زمین را
از انواع زراعت زیبا و زینت بخشیده
و بوستانهای خرم و قصرهای مجلل
ترتیب داده بودند. بیکر هایشان
سنتی وقوی و از دستبرد مرضی و ر
همان بود. خلاصه آنکه فزونی ایشان
از خوشی و آسایش نظیر نداشت.
ولی آن قوم هیچگاه در مبدء آفرینش
و بخشندگی آن نعمتها، تفکر نمیکردند
و بجای شکر و محققانسی، تنها بی
را بخدا می گرفته بودند و در برابر
آنها روی برخاسته میسودند و آن
جمادات بیجان را ستایش و نیایش
میکردند و هنگام فروانی خیرات
و برکات بتها را سپاس میگرداندند و
در گرفتاریها از ایشان مدد میخواستند.
روزگاری هم بر این منوال
بگذشت و همراه گذشتن ایام در
تیرهگی شرک و بت پرستی، ذائل
اخلاق و انحطاط ذوق و قسوت قلب آن
قوم رو بفرزونی میرفت. ستکاران و
جباران، ضما و در مانده گان رازیر
بار فشار دو آورده بودند و در سطح
زنده گی طبقات خاصه زیادی پدید
آمده بود. چون این وضع نا گوار
از حد تحمل دو گذشت، خدایتعالی
برای هدایت زور مندان و توانگران
و دستگیری از ضعفا و بی توانان
برای تطهیر نفوس و تهذیب اخلاق
قوم ارفه فرمود که بیضمیری از ایمان
خود شان که بزبان ایشان و آداب
و روشون زنده گیشان آشنا باشد
بسوی ایشان بفرستد تا قوم را بمبایات
پروردگار رهبری کند و سفاقت
فکر و فساد فوضاع روحی و اجتما
عیشان را از ناپایداری
خود فردی از آن قوم بود که از
جهت نسبه برگزیده و از حیث
خلق مهذب و از نظر علم و سمه صدر
ممتاز بود. پس خدا او را بعنوان
رسالت و برای ابلاغ بیغام و انجام
دعوت خود برگزید. تا سر عقل آن
مردم را از گمراهی برهاند و اخلاقشان
را از کژی باسقامت آورد.



رسید و طومار زنده گانی ستکاران
پیچیده شده، آسمان بفرمان خدا از
بادین باز ایستاد و زمین آنها را فرو
بلمید و کشتی بر کوه جودی قرار
گرفت. و فرمان دوری ستکاران از
رحمت الهی صدور یافت و نوح را
فرمان رسید تا بارانش سلامت گام
بر زمین نهد و در آغوش برکت و در
نظر عنایت الهی زنده گانی نوین خود
را آغاز کند.

قرآن سیاه راه صواب

نوح از بیضمیران او لوالزم بود و
معت نصد سال در میان قوم خود
بماند و بر آزار شان صبر کرد و
استیزه ایشان را ندیده انگاشت.
یامید اینکه شاید در هر طول این
معت از سر کشتی و عناد باز آیند اما
سرهنگام رشته همیواری نوح
سست شد و وفق بیک بینش تیره
گشت و شکایت بخدا برد و استمانت
از او جست. پس وحی بر نوح
نازل شد و این حقیقت را باو باز
نمود که: جز این عده از قوم تو که

سیر نوح بایدان پیش قصه القلم

گردنکشان با مرگ دست و گریبان
شدند و با قهرمانان امواج بکشتی
پرداختند و از ضربتهای موج، پاسخ
سخن به های خود را دریافت کردند.
تا سر انجام بنا کامی جان سپردند.
نوح از عرشه کشتی نظری بدریا
افکند و فرزندش ((کنعان)) را که
ببدبختی و کفر گرفتار شده و دست
از دامن پدر برداشته بود دید که
گریه اش بستم تر گشود و موج افتاد و
بپیوست دست و پا میزند تا مرگ خود را
پتیه ای رساند یادست در دامن
کوهی بلند زنده. ولی مرگ از کوه
و غرق ازل و تپه باو نزدیکتر است.
نوح بحکم غریزه، بر پسر رقت
گرفت و بر بیچاره گیش و حسرت و
شفقت آورد. او را ندا داد تا مگر در
این لحظه خطرناک ندایش بگوش دل
هونفوذ کند و با ایمان گراید.
نوح فریاد زد: فرزند عزیزم بچجا
میروی؟ از هر کجا و بسر کجا
بگریزی در محیط قضا و اراده خدایی،
ایمان آور و آهنگ کشتی کن، تا در

از دریا ورود خانه میسازی؟ آیا برای
انتقال آن، گاوهایی گزیده کرده ای
یا پادرا بزیر فرمان آورده ای؟
قوم همچنان با استیزه و ریشخند
خود ادامه میدادند ولی نوح استیزه
و بیسوودندگی ایشان را با حلم و
لبریز شد و لب بنفرین بگشود که:
(پروردگارا! احدی از کافران را
برای زمین مکنار، زیرا که اگر
ایشان باقی بمانند بنده گان ترا همراه
میسازند و جز فرزندان فاجر و کافر
نیآورند).
پس خدایتعالی دعوتش را اجابت
فرمود و بسوی او وحی فرستاد که:
زیر نظر ما قیامتتور وحی ما کشتی
و لباس و دیگر دربار ستکاران با من
سخن مگوی زیرا که ایشان باید
غرق شوند.
نوح بنقله ای دور دست از شهر
رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد
و بسا تخت کشتی پرداخت. ولی در
اینحال نیز از سر زنی و استیزه
قوم در امان نبود.
یکی میگفت: چرا کشتیت را دور

ایمان نخواهد آورد، پس از کار
ایشان غم مخور و انوه ملغر.
نوح چون دید که قوم مستحق
عذابند و دیگر امید ی بیدایشان
نیست و دلها ایشان از مشاهده جمال
حق محجوب مانده، بیامانه صبرش
لبریز شد و لب بنفرین بگشود که:
(پروردگارا! احدی از کافران را
برای زمین مکنار، زیرا که اگر
ایشان باقی بمانند بنده گان ترا همراه
میسازند و جز فرزندان فاجر و کافر
نیآورند).
پس خدایتعالی دعوتش را اجابت
فرمود و بسوی او وحی فرستاد که:
زیر نظر ما قیامتتور وحی ما کشتی
و لباس و دیگر دربار ستکاران با من
سخن مگوی زیرا که ایشان باید
غرق شوند.
نوح بنقله ای دور دست از شهر
رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد
و بسا تخت کشتی پرداخت. ولی در
اینحال نیز از سر زنی و استیزه
قوم در امان نبود.
یکی میگفت: چرا کشتیت را دور



ترجمه از مجله پری ماج

مترجم: فخری زاهدان

میتوان گفت که سالهای ۸۰ عیسوی رخت علامه حادثات در شرق سپری گردید. گریباف را از هر دو نفر فرانسوی يك تن به صفت چهره دهه هشتاد میدانند. فروریختن دیوار برلین را پرشکوه ترین حادثه دهه هشتاد میدانند و سقوط رژیم جایشسکو را در رومانی باستانه حادثه مهم ثانی پذیرفته اند. حادثه چرنوبیل در ۲۷ درصد فرانسویان پدیده مهیوغم انگیز میدانند. وحشت از مرضسایدیس، اعتیاد، خرابی حالت محیط زیست فرودیزم همفرانسویان را مشوش ساخته است.

توجه کنید به جدولهاییکدر نتیجه پرسش علامه در فرانسه تهیه گردیده است:

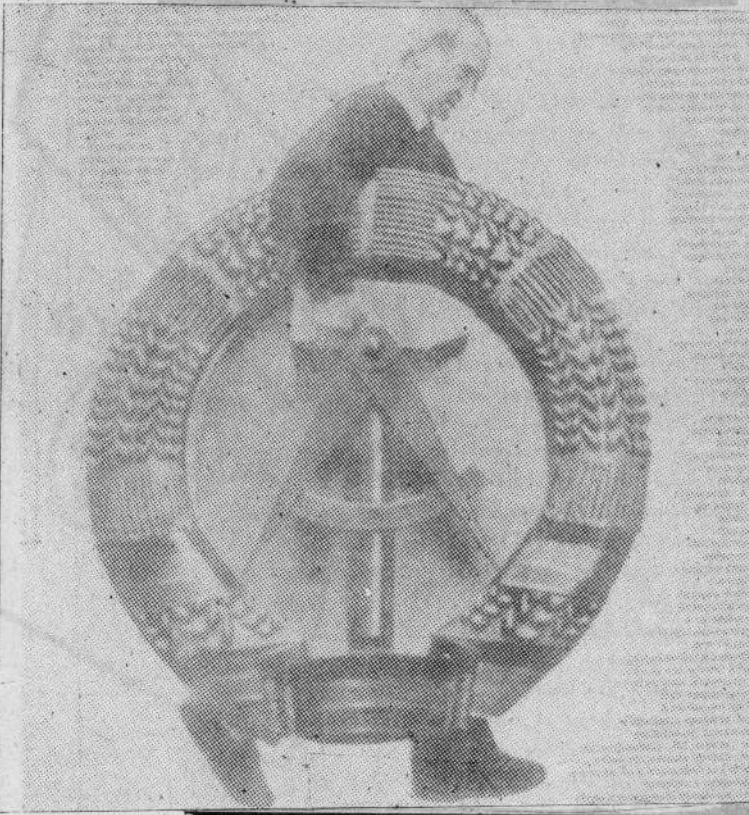
مهمترین پدیده اجتماعی دهه هشتاد:

کدام پدیده اجتماعی از نظر شما بهترین پدیده را در دهه هشتاد تشکیل میدهد؟

- ۱- پیدایش وانکشاف مرضایدیس ۷۰٪
- ۲- خراب شدن وضع محیطزیست ۳۲٪
- ۳- استفاده مواد مضره ۳۱٪
- ۴- حادثه چرنوبیل ۲۷٪
- ۵- ترازیدی در استدیوم ورزشی «هنویل» ۹٪
- ۶- بدون جواب ۱٪

حادثات در جهان:

- ۱- کدام حادثه جهانی از نظر شما نقش مهمی را در دهه گذشته ایفا نموده است؟
- ۱- فرو باشیدن دیوار برلین ۵۹٪
- ۲- سقوط رژیم جایشسکو در رومانی ۳۳٪
- ۳- بازسازی در اتحاد شوروی ۲۰٪
- ۴- حادثات چین ۹٪
- ۵- مناقشات اسرائیل و فلسطین ۳٪
- ۶- تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان ۳٪



بهترین ویدئو و شخصیت ها از نظر فرانسوی ها

برازنده ترین شخصیت دهه هشتاد در بین زنان:

از نظر شما کدام شخصیت برانزنده ترین در بین زنان در دهه گذشته بود؟

- ۱- مارگریت تاچر ۴۴٪
- ۲- مادر روحانی «نارزه» ۲۰٪
- ۳- گوری اگینو ۲۳٪
- ۴- آنفرا گاندی ۲۷٪
- ۵- مدونا ۱۳٪
- ۶- بدون جواب ۵٪

بزرگترین دستاورد:

آیا شما فکر می کنید که در سال ۲۰۰۰ بشر به بزرگترین دستاورد نایل خواهد آمد؟

بلی - خیر - بدون جواب

- ۱- پیروزی بالای مرض سرطان ۷۰٪ - ۱۸٪ - ۱۲٪
- ۲- تقاضم بیشتر در مناطق شرق و غرب ۵۹٪ - ۲۲٪ - ۷٪
- ۳- پیروزی در مبارزه علیه مرض ایبس ۵۷٪ - ۲۹٪ - ۱۴٪
- ۴- وحدت سیاسی اروپا ۳۹٪ - ۴۲٪ - ۱۷٪
- ۵- اتحاد شوروی خواهد توانست مثل کشور های دیگر به يك کشور دموکراتیک مبدل گردد؟ ۳۲٪ - ۵۲٪ - ۱۶٪
- ۶- از بین رفتن گرسنگی در جهان ۹۰٪ - ۸۵٪ - ۹٪

بقیه در صفحه (۷۰)

کدام حادثه سیاسی به نظر شما تأثیرات اساسی را در زنده گی سیاسی فرانسویان در دهه گذشته بجا گذاشته است؟

- ۱- ازدیاد تأثیر جنبه ملی ۴۳٪
- ۲- انتخاب شدن فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۱ ۳۳٪
- ۳- ضعف شدن حزب کمونیست فرانسه ۱۷٪
- ۴- انتخاب مجدد فرانسوا میتران ۱۹٪
- ۵- مظاهرات بزرگ معطلین در سال ۱۹۸۶ ۱۴٪
- ۶- بدون جواب ۵٪

برازنده ترین شخصیت در بین مردان:

به نظر شما برانزنده ترین شخصیت دهه گذشته کی بود؟

- ۱- میخائیل گورباچوف ۵۰٪
- ۲- ایوان پاول دوم ۲۷٪
- ۳- اندری سخاروف ۱۴٪
- ۴- امام خمینی ۱۳٪
- ۵- رونالد ریگن ۱۱٪
- ۶- مایکل جکسن ۵٪

خانه های سال ۲۰۰۰

منزل خبر میدهد به تعقیب آن کمره مخصوص که وظیفه انتقال تصویر تازه وارد را به روی صفحه بزرگ و یا کناره های پرده تلویزیون دارد آغاز به فعالیت میکند ..

تحت مراقبت ای. بی. ام. اف (انجمن خانه های آینده) در حدود ۴۰ نظر به و پیشنهاد جهت استفاده بهتر از محصولات مکمل که قبلا تهیه دیده شده اند در هر چه بیشتر مطمئن سازی و اعصار خانه های با کیفیت هر چه عالی تر تحت بررسی قرار دارد. تاخانه های فوق - الذکر کاملا پذیرفتنی و بدون نقیصه باشند. خانه آینده بر علاوه سایر ضروریات در حدود ۹ کیلو متر کیبل و بیشتر از یکصد آنتنه جریان برقی، تیلیفون و تلویزیون را احتوا خواهد کرد. همچنان ذریعه آنتن پارابولیک خود با اقلار و تمام نقاط جهان ارتباط خواهد داشت.

میزه بزرگ این خانه اطاعت و فرمانبرداری ضد در صد آن از مالک خانه میباشد

بقیه در صفحه (۶۷)

خانه های سال ۲۰۰۰

گر چه هنوز در دومین سال آخرین دهه قرن بیست قرار داریم اما از همین حالا خانه ها و منازل رهایشی انسانان در آغاز قرن بیست و یکم یعنی سال ۲۰۰۰ قابل ترجمه سیستم تصویر معرفی و رویت است این خانه ها تمامی تکنالوژی عصری و قابل تطبیق و استفاده در حیات امروزی بشر را احتوا خواهد کرد.

در شهر پاریس پایتخت کشور فرانسه بیشتر از ۲۵۰ اجتماع متخصصین در رابطه به چگونه گی موقعیت و وضعیت این خانه ها مصروف مطالعه و تحقیق اند.

خانه های سال ۲۰۰۰ نمره بزرگ و چشمگیر پیشرفت علم و تکنیک و اتوماتیزم اند که ذریعه امواج فرماندهی و کنترل میگردند که دارای سیستم پیشرفته ((کنترول موجی)) با پرده بزرگ با قدرت و کیفیت عالی اند. طوری که وقتی شخصی داخل منزل گردد از لحظه ورود به آستان منزل، دروازه نگهبان ویدیویی او را پذیرایی کرده و حضور و دخولش را به

ترجمه از مجله سلطانی



کله چی دنوی کال به سباب لومړی نیته بلله
 نه لیکو لومړی پر نیتنه چی دنوی کال شمیر د حضرت
 مطرح کیری څخه داده چی دنوی مسیح د زو کړی څخه دسامبر
 کال پیل او یا لومړی ورځ به دینڅه ویشتی څخه به روم
 دقیقه تو که کومه نیتنه ده ؟ کی به څلور مه پیړی کی به
 البته به څنځو هیوادو کی د فرانسه کی به اتمه پیړی کی او
 لرغونو زمانو را هیسی نوی به آلمان کی به نهمه پیړی کی
 کال دیسر لی به لومړی ورځ منل شوی دی
 یعنی دوی به لومړی نیته چی دنوی کال شمیر د مارچ د
 د میلادی د مارچ دیرویشتمی لومړی نیته څخه د کلیسا د
 انیتي سره برابره ده پیل کیری راهبانو له خوا داروبا په زیانو
 دا ورځ زمو به او لس کی د هیوادو کی دوا چڅو او دا
 یویشتمی په تو که نامنځل کیری شمیر به فرانسه کی د شپږمی
 او دا نامنځنه څانگړی خصو - پیړی څخه معمول شو
 صیات لری چی مو به د هغه همدا راز دنوی کال شمیر
 په باب دلته ونه غږیو ځکه چی د مارچ دینڅه ویشتی څخه



پوتانیان دنوی کال په درشل وایي:

ویراوبلمرغی ووزی

زموږ همت دنوی کال د نامنځنی دغمنی په باب به بهر کی دواو غواوو نامی گران لوستوانکی په هغه څه خبر کړو چی بهرنی اولسونه نوی کال به څه ډول نامنځنی
 به اروپایکی تقریبا د زرو کلو راهیسی دنوی کال د لومړی ورځی په باب پیل پیل نظریات موجود ، ځینو به دنوی کال لومړی ورځ دسامبر پنځه ویشتی نیته او ځینو به مارچ پنځه ویشتی یا دسمبر

هم په اروپایکی معمول و . لکه څنگه چی ددی شمیر په ۱۷۵۳ کاله پورې ، به فرانسه کی تر یوولسمی پیړی پوری او په آلمان کی تر څوارلسمی پیړی پوری دود و . دنوی کال شمیر د سبتا مبر

نالومړی نیتي څخه به ایټالیا کی خورا معمول و او په رومیه کی هم دغی نیتي له ۱۴۹۳ کال څخه تر ۱۷۰۰ کاله پوری یی رسمیت درلود . دنوی کال شمیر داومنی سټاپل به تو که یعنی د جنوری د لومړی نیتي څخه لومړی ځل ددوم دا مبراطوری به اسنادو کی ددیرلسمی پیړی په وروستیو کلو او دڅوار لسمی پیړی په لومړیو کلو کی ثبت شو په یی دانیته به اسپانیایکی له ۱۵۵۶ کاله را هیسی ، به دنمارک او سویډن کی د ۱۵۵۹ کاله راهیسی ، به فرانسه کی د ۱۵۶۳ کاله راهیسی ، په ۱۶۰۰ کاله را هیسی به بر منی کی د ۱۶۹۱ کاله راهیسی به ونیز کی د ۱۷۹۷ کاله راهیسی او دپایه ا داری اسنادو کی د ۱۶۹۱ کاله راهیسی دنوی کال د لومړی ورځی به تو که ثبت شوی دی
 اوس به راشو دی ته چی دا ورځ به پیلو پیلو هیوادو کی به څه ډول نامنځل کیری ؟
 په اروپایي هیوادو کی د لرغونو زمانو راهیسی کال پدی ډول پای ته رسوی چی دتیر کال وروستی ورځی دود نوی کال لومړی ورځی به

ساتورن ا د کینت او میوی به خدای پوری تړلی بو لی او د نوی کال په لومړی ورځ ساتورن ته یو څوگ پاسر کور زی د هلالولو دپاره راوولی چی دا غمنه داروبا په زیاتسرو اولسو کی تر اوسه پوری هم پاته ده .

ایټالیا:
 ایټالویان عقیده لری چی په نوی کال کی د خوراکي موادو سره دپا حام او جوز خورک کورنی نیکمرغه کوی ، دشمکی او څارویو محصولات زیاتوی تر اوسه پوری هم دا پخوانی عقیده ژوندلی ده چی به نوی کال باید ویر او گروم لهڅانه لیری کړی به همدی خاطر ددسامبر دیو دیرشمی نیتي به نامنځن دگورو دکړ کیو څخه د زو لوینو ، ماتو هیزو او چوکیو زووشیانو اوداسی نورو دلویو خرچیداری وی

دایټالویانو بله عقیده داده چی د میلاد په شپه به رودوکی کوچی او په چینوکی عمل بهیږی که څوک غواړی پدی څی پدی شپه د جینوڅخه اوبه راوړی او اوس هم دایټالیا په ځینو ښاروکی دجنوری د لومړی نیتي په سهار دچینو څخه تازه اوبه راوړی .

سکاټلند:
 د سکاټلند یانو دنوی کال

په نژدی کیدو سره هره کورنی دیوی ډیری پرسر اور بلوی او دگورنی غری دی ددی ډیری پر شاو خوا را ټوله وی او په چویتییا سره او ورته گوری کله چی دساعت گری دوو لسو ته نژدی کیری دکور مشر د کور وزیرانیزی او تر هغه پوری یی برانسته بریز دی تر څو چی دساعت وروستی زنگ د غول کیری . پدی ډول تیر کال د کورده وزی او نوی کال را ننوی .

انگلستان:
 په دی هیواد کی دنوی کال په پلدرشل کی کورونه به شنو څانگو او دپیچک به گلابوسره سینگاروی دا عمل د طبیعت د تلپاتیتوب سمبول دی . همدا راز په نوی کال کی پرورده بانندی دناسو یوه څانگه خړوی چی هر راتلونکی سری دی کور ته بنسکل گری دنوی کال په شپه بیا دغه څانگی بلوی او ددیوی په ډول یی پر خپله څمکه بانندی گرځوی په دی خاطر چی ددی څانگی بل اور خپیشنه ارواح وزنی او دشمکی حاصل زیاتوی .

سویډن:
 دنوی کال په نژدی کیدو سره څو میاشتی د مخه ددی هیواد کو چنیان زلمه او مات لوبنسی راټولوی تر څو په نوی کال کی دغه لوبنسی د هغه څاد

کود مخ تمبی پر ده گران اوده ته درنیمت وو وی مات کړی . که نابیره دغه هنک یا نجلید کور به له خوا پر مه شمی سو جزایمی داده چی به کلچسو ، رونمایو ، جوزو ، با دامو او نورو مریزی .

آلمان:
 د نا معلومو زمانو راهیسی پدی هیواد کی دنوی کال په دوشل کی کورونه د ونو به څانگو سره سینگار پری داڅکه چی په نوی کال کی انسان ته روغتیا او نیکمرغی به بر څه کوی . تر نوی کال څو اوونید هغه به یی دا څانگی په اوبوکی کنبیسولی او عقیدمی درلوده چی ددی څانگو سیک او توان انسان او څاروی ته شی . همدغه وانی بانندی ایشه شوی ده . په شمالی آلمان کی خلک داسی عقیده لری چی دنوی کال خواړه د ژوند نطفه یا جینی د خانه سره لری په دی خوړو کی هغوی دغه شیان گهول یی کب حلوا ، نخود ، لوبیسا ، خاشخاش ، هکی او دایرنویا غواړیو حلوا .

هسپانیه:
 په دی هیواد کی دنوی کال په شپه خلیمان دپوډا اوبوډی ماسکونه پرمخ اپردی به داسی حال کی چی یویو جارو ووسره

وی په کورو گرځی او دراوتار به گری کی کور جارو کوی . دی خاطر چی په دی ډول د پروسر کال چټلی او بد مرغی له منځه شی او له کورده وزی . همدا راز د هسپانیی په ځینو ښارو کی په کور خښیل پلرسمی اودونه که سوځوی

یونان:
 دشمالی یونان بزگران عقیده لری چی دنوی کال په رسمی او تشریفاتو ډډی کی دغواپی یا په رسم باید وکتیل شی . دا ډډی بیا هر کور به دکور د غوا سره ویشی . په دی خاطر چی به راتلونکی کال کی به د څارویو حاصل زیات وی . په یونان کی دنوی کال په ورځ لومړی میله ته خورا دقدیر په سترگه گوری او دامر هوس په ټایوکی داسی خپله دکور مشر وی چی لومړی گام په کور کی اپردی دوه گامه چی واخلی په لور دغه جمله دی ځله وایي: ((نیکمرغی او سو کالی دی ټوډی)) بیا دوه گامه شاته راشی او دغه جمله دی ځله وایي: ((ویر اوبد مرغی ووژی))
 په ځینو سیمو کی کله چی ځیلوان او دوستان دیوبل کړه دنوی کال مبارکی ته شی نویزه وچه ډیره دخانه سره اخلی او کوی ته یی غورځوی بیا دا جمله وایي: ((خلای دی دکور به شتمنی ددی ډیری به شان

درنه کړی ا))
سوې:
 دښارو په هر گوټ کی داسی خلک گرځی چی څانگړی څانگی ووسره وی او څانگړی کالی یی اغوستی وی . ددی په وړاندی هر څوک چی ورس په څانگو یی ولی ، وانی په بندووی او د ښځو مخان به ښکلوی . کله چی کورته ننوی په کور کی په یوه یاغوا او میوه داره وانی په دی څانگو وهی او ددی عمل څخه داسی انگیری چی په دی توگه انسان او چاپیریال ته سو کالی او نیکمرغی به برخه کوی . دامل تقریبا په ټوله اروپایکی معمول دی .

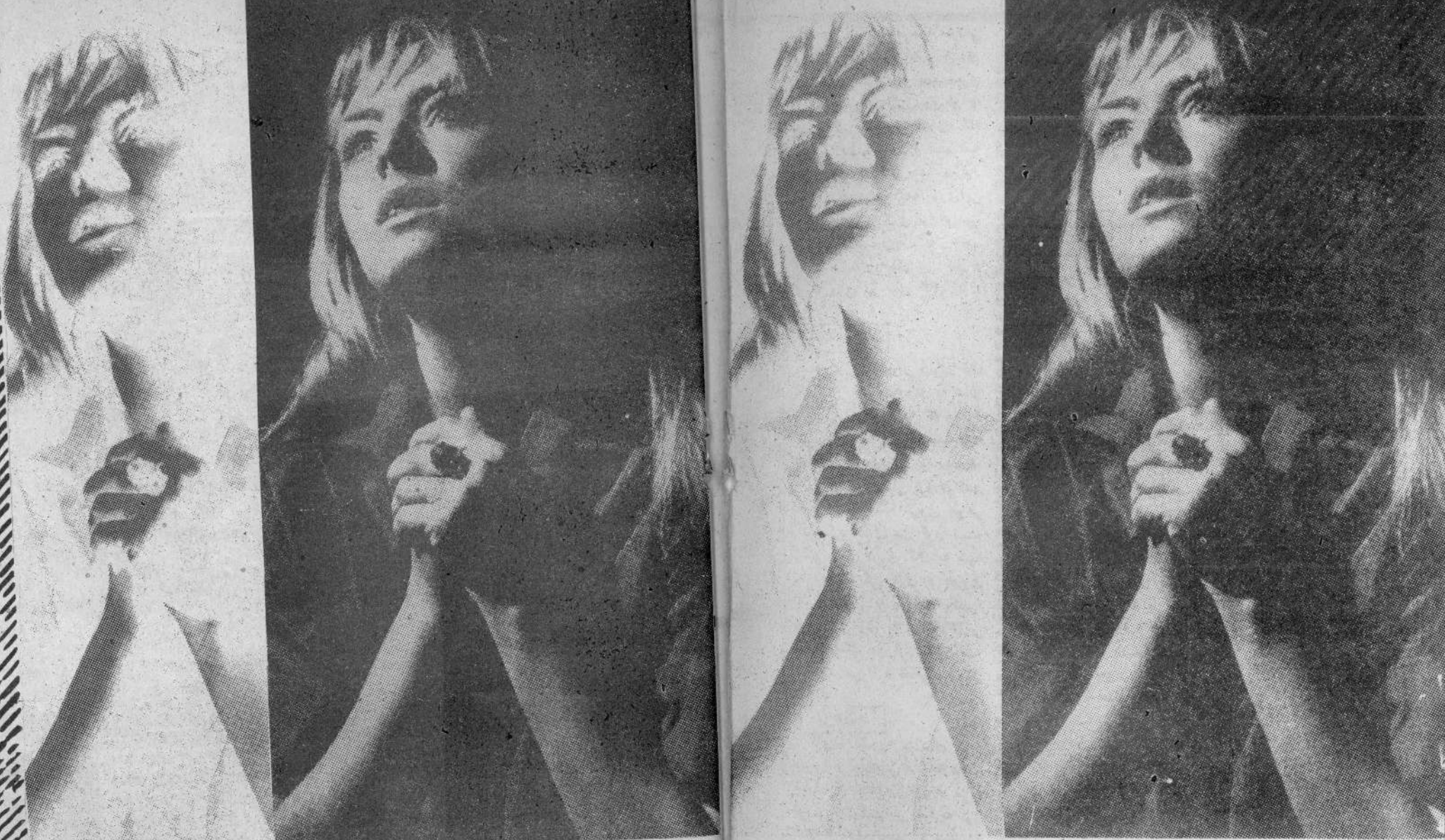
بله خورا زده غمنه داده چی یولرکی لکوی او دغه هور خورا سپیڅلی او قوی بو لی او همداراز ددی لرکی په لنگولو سره گواکی دپروسر کال ټول پلمرغه کارونه سوځی اومری . دلرکی په څنک کی دکور مشر نامست وی اوشاو خواته یسی زامن ، لوبی او لسیان راټوله وی . دا اور باید ورو ، ورو او په خنډیډ وی که اور زومر شی انواد پلمرغی نښه ده . د دی لرکی سکور ساتی او په بدو ورځو کی یی بله وی .

یوگوسلاویا:
 ددی هیواد لرغونی اورسمی غمنه دلته چی دنوی کال دیله پاتی په (۱۶) مخ کی

دنوی کال دودونه په بهر کی

د دنوی کال دودونه په بهر کی

شیر شاد



از عقب همیشه کلکین دفرم با
 برون میگردم. هوا ابر آلود و بغض
 کرده است. تو گویی آسمان خیال
 گزیستن را دارد. سپس کلکین را
 باز میکنم. هوای سرد به داخل اتاق
 سر میکشد. ناهمه سردیش بسوی
 بهار را دارد. بابوی بهار پرندخیالم
 بهجست و جوی سفر کرده هابه دور
 دست ها پرواز میکند. از یاد آوری
 نام بهار، نوقزدمیشوم. انگشت به در
 میخورد. کسی دروازه رامیگشاید و
 رشته خیالم ازهم میگسلد.
 دختر جوانی که شاید ۱۸ و یا ۲۰
 سال داشته باشد به داخل اتاق می
 آید. باهم احوالپرسی میکنیم. نخست،
 همه همکارانم را از نظر میگذرانم.
 سپس آمده میگوید:
 میخواهم گپ هایم را در صفحه
 کشتزار سوخته نشر کند.
 او که نمیخواهد مقابل دیگران
 گفتنی هایش را بگوید ازمن میخواهد
 که به اتاق دیگر برویم باهم به دفتر
 گرافیک مجله میرویم. مینشیند و
 نگاه های خسته اش اتاق وارد و ر
 میزند.
 نگاه های مصوغانه او آمیخته با
 مصیبت ها و ماتم های همه دنیااست
 که شاید کمر آدم را بشکند هر د و
 دست را زیر الاشته میگذارد. خاموش
 و ماتزده لحظاتی دیر نگاهش بهرویم
 ثابت میماند نگاهش آستن گریه
 است. ناگهان بغضش میترکد. گره
 وحشترزده دلش که انباشته از اشک
 و فریاد است باز میشود. آن وقت
 به تلخی میگرید.
 در میان حق حق گریه بریده
 بریده میگوید:
 به خدا من بیگناه استم من یک
 اشتباه کوچک کردم. نمیدانستم که
 باید کفاره آن را چنین سنگین و
 دردناک بپردازم. آمده ام که گپهای
 مرا بشنوید و نشر کنید تا دخترکان
 ساده دل از سر گذشتن من نبند
 بگیرند و مثل من پشت دست را با
 دندان نزنند. به خدایم پاك استم
 ولی کسی باور نمیکند.
 با پشت دست اشکپایش را پاک
 میکند. به آدم هایی میماند که خود

شان را کم میکنند. مثل صاعقه زده
 حاست. تو گویی ریشه تنش را از بیخ
 آتش زده اند که چنین باسوز میگرید.
 میگویش: چی شده است؟
 سویم میبیند آهی میکشد. آهی
 آن چنان سوزنده که گویی تنوری
 ذهن یاز کرده است.
 میگوید:
 همیشه کسی انفرم فریادمیزند.
 (ببیرا برای چی و برای کسی
 زنده گی میکنی).
 لحظه می درنگ میکند.
 دو باره میپرسم چی شده است؟
 برایم قصه کن!
 در حایش کمی خود را جابه جا
 میکند میگوید: از يك عشق برایت
 قصه میکنم. عشقی که چون تند
 بادی راحت زنده گیر را از من گرفت.
 عشقی که خواستم باورش کنم عشقی

زندگی گسترده از چشم

سراسر

سراسر

داشته کا به حبیب

که به دنبالش تزییر وریا داشت
 میدانید بد بختی خانواده ما ۹ ر
 روزی آغاز یافت که پدرم زن دیگر
 گرفت و بعد از دو سال که مادرم
 نمیتوانست بازن دوم پدرم بسازد.
 پدر، مادرم را طلاق داد. با طلاق گرفتن
 مادرم آشنای سماعت ما ازهم باشتید
 و ماهی هرسو آواره و دوده در شدیم.
 وقتی خواهر کلانم را شوهر دادند.
 خانواده شوهرش با او برخورد
 انسانی نداشتند همیشه اشتباهات
 پدر و مادرم را به رخ او میکشیدند.
 آن قدر زجرش دادند که مجبور ر
 گردید خانه شوهر را ترک بگویم.
 خواهرم را هیچکسی نپذیرفت نه پدر
 و نه مادر یکی به خاطر گل روی زلفش
 و دیگری به خاطر پیشانی شوهر.
 خواهرم در میدان خدایانند.
 اما بگذار از خودم بگویم.

وقتی مادرم شوهر گرفت من به
 خاطر آن که بار دوش آن ها نمانم
 تحصیل را ناتمام رها کردم و در
 جست و جوی کار برآمدم. سر انجام
 در یکی از ارگان های دولتی شامل کار
 شدم. کار آبرو مندی بود و از اعتبار
 خوبی نزد خانواده ام برخوردار بودم.
 در همین ارگان بود که با جوانی
 آشنا شدم خوب به خاطر من است
 زمستان سال ۶۸ بود. انتهای که از
 زنده گی مادر و خواهرم گرفته بودم
 نمیخواستم به خواست او پاسخ
 مثبت بدهم و دوستیش را بپذیرم اما
 آنقدر دنبال کرد آن قدر سر را هم
 قرار گرفت که يك روز احساس کردم
 از صمیم قلب دوستش میدارم زنجیر
 محبت او سخت به دست و پایسم
 بسته شد. گاهگاهی باهم میدیدیم
 رفته رفته فاصله این دید و باز دیدها
 کوتاه شده رفت. تا آن جا که مرا به
 خانه اش دعوت کرد چون به گپ ها.
 رفتار و کردار او ایمان داشتم دعوتش
 را پذیرفتم باعادر و خواهر او که
 مردمان نهایت مهربان بودند آشنا
 شدم آن چنان که گویی عضو خانواده
 آن ها استم.
 بعد خاموش میشود بار دیگر میگرید
 تلختر از بار پیش.

دو باره سختش را دنبال میکند.
 يك روز که به خانه او رفته
 بودم، خیلی ناوقت شد هر قدر گفتم
 بگذار بروم نگذاشت، گفت فردا به
 مادرت بگو که به خانه یکی از اقوامت
 رفته بودی. نمیدانم چرا حماقت
 کردم چرا تسلیم خواهم او گردیدم
 و با دست خود تیشه بر ریشه زنده گی
 خود زدم شب را در خانه آن ها
 گذشتاندم. همراه باعادر و خواهرش
 در يك اتاق استراحت کردم. فردا
 همینکه میخواستم به دفتر بروم
 نهایت وحشترزده بودم. او برایم
 گفت اگر خانواده ات از نیابت تو آگاهی
 یافته بودند من همین امروز با تو
 ازدواج میکنم. وقتی به دفتر رفتم
 به اصطلاح آسمان به زمین خورده
 بود. مادرم چندین باره دفتر کادم
 مراجعه کرده بود. همه نزدیکان و اقوام
 بقیه در صفحه (۶۹)

و چنان خلمو شی حکمفر ما بود که او میتوانست خبر با ن شد یه قلبش را بختود .

دختر که بیه از گنشتن از کو چه هه ویس کوچیه ها به طرف يك خانه کهنه و دور افتاده حرکت کرد . در آنجا حتی از زندهگی دیسه نیشده . دیوار ها چنان به نظرمی رسید که گویا از سال های متا دی به این طرف رنگ نشده بودند و يك قطار تمام نشدن تار های جولا در هر طرف به نظرمی رسید .

دا خل تعمیر نمناک و کاملاً تار یک بود . دکتر مجبور بود به تعقیب دخترک از زینه های کثیف و شکسته و ریخته بالا برود . دکتر را گهلو به نسبت تازیکی زیاد به دیوار مقابل محکم خورد . فقط دریک اطاق کهنه که دریک گوشه واقع بود فرغ چراغ خیره می به حیت یگانه منبع نور ، روشنی بیرون میشد .

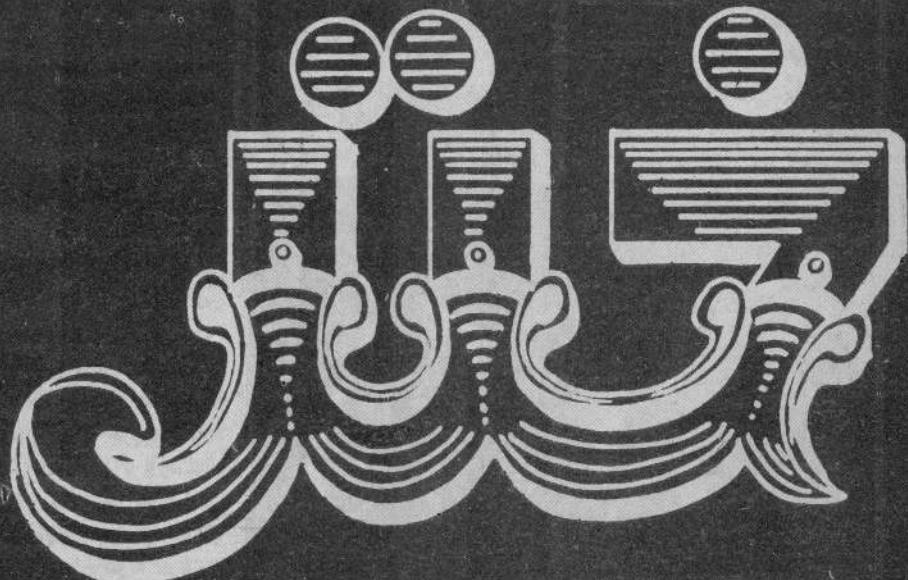
تاله دردناک يك زن از دروازه نیبه باز اطاق به گوش میرسیسد . دکتر را گهلو زیاد منتظر نشد . دروازه را کاملاً باز کرد . دید که هک زن بیمار ، در سن کمتر از پنجاه سال ، بالای يك تخت افتاده بود و به نفس را با لعاف کهنه و پینه ، پینه می پوشانده است . چنین به نظر میرسیسد که او از یک مرضی مزمن رنج میبرد ؟ زیرا آن قدر وزن پانته بود که به يك اسکلیت مبدل شده بود .

چه تکلیف دارید ؟
دکتر اینرا گفته و در کنار بستر او نشست .

زن تاله کرد و به بسیار مشکلات گفت :

دکتر هنگام نفس کشیدن درد زیادی حس میکنم به نظرم زندهگی من به آخر رسیده است .
امید وار با شید . من کوشش نهایی خود را خواهم کرد .

دستان ماهر و با تجربه دکتر را گهلو با دقت و شفقت کامل او را معاینه کرد . او جفاً بسیار مرضی بود ؟ اما مرضی اش قابل علاج بود . دکتر به او امیولی تزریق عیه راصعه (۷۷)



صور تش کا ملا غیر قابلست
تشخیص بود . او يك کرتی کهنه سیاه که پینه های زیاد داشت پو- شیده بود و از سرها می لرزید . مگر ابر های تیره باز با هم یکجا شد و به زودی بلرغ برف شروع گردید .

دخترک دستا نش را بهم بسته کرده و زاری کنان از دکتر خواست :
لطفاً دکتر صاحب ! بیایید و مادرم را ببینید . مرضی او بسیار شد ید است . در صدامش چنان ن تألیری عمیقی موج میزد که دکتر نمی توانست خواش او را رد کند چیز عجیبی در حرکات دختر دیده میشد که از آن لرزشی سرا سسر وجود دکتر را فرا گرفت ، مگر او خودش را تسلی داده و گفت :

بهر حال فکر میکنم ما دوش بسیار مرضی است .
او تمام ترس و اندیشه را از خود دور کرده لباس پوشیده و بکسس دکتری اش را گرفته با آن وجود بیگانه و عجیب برآ افتاد .
او فضای پر برف چنان سردی

دکتر ، جواب داد :
صبح بیا . حالا دکتر صاحب خواب است .
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .
بعد از لحظه سکوت دکتر را گهلو که بیدار شده بود صدا کرد :

در آنجا کیست ؟ رهرو!
صاحب يك دختر جوان است .
چه میخواهد ؟

مادرش صحت مرضی است .
بختیست این جمله دکتر را گهلو نتوانست بیشتر در بستر بیاند .
بالا پوش خوابش را پو شیده و از زینه ها پائین شد .
چی گپ است ؟

اینرا گفته و هنگامیکه دروازه را باز کرد باد سردی به صورت اش خورد . يك قسم به عقب برداشت در بیرون هوا بطور وحشتناکی سرد بود و باد تیز می وزید .
دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از در- واژه ایستاده بود .



نویسنده : بود هیتری شاستری
گزارنده : شکیلا نصیر



در این وقت ؟ ساعت يك و نیم شب است .
بهر حال ره موراً صد ا کن که ببیند کیست .
خانم را گهلو به خانه مجاور رفته و راهی مونوگر شان را صدا کرد . رهرو که سره سیاه از خواب برخاسته بود پرسید :

چی گپ است خانم ؟
خانم را گهلو گفت :
کسی دروازه را میزند .
رهرو که ترسیده بود گفت :
لطفاً خانم صاحب در این وقت شب دروازه را باز نکنید .

صدای يك دختر جوان از پشت دروازه شنیده شد که می گفت :
دکتر صاحب ، دکتر صاحب ...
خانم را گهلو تعجب کرد که در این وقت شب يك دختر رهرو را زدا خل اطاق صدا کرد و پرسید :

صدای خسته از بیرون دروازه ره جواب داد :
لطفاً دروازه را باز کنید مادرم بسیار شدم مرضی است .
رهرو به بیرونی از گفته خانم

رویه نیکویش در بین همکاران و مرضی هایش از شهرت خوب بر - خوردار بود . بنا بر آن بعد از يك روز کار مشکل و مداوم آنقدر خسته به نظرمی رسید که نمی توانست حتی با همسرش لحظه نشسته و صحبت کند و به زودی به خواب عمیقی فرو رفت .
ابر های تیره از هم پاره شده و مهتاب از روی آنها خود نما می میکرد . در چنین شب سرد مهتابی سایه سیاه به جانب افا متگاه دکتر را گهلو به حرکت بود .
دروازه خانم کتر باصدا داد آمد تک ، تک ، تک ...

به نظر می رسید که کسی آنرا نمی شنود . یکبار ، دو بار ، و سه بار صدای تک ، تک دروازه شنیدنی و بلند تر شد . نا گهان خانم دکتر از خواب بیدار شد و تا میخواست متیقن شود که صدا از چیست .
که صدای دروازه بلند تر شد . او همسرش را بیدار کرد و گفت :
بشنو ، کسی دروازه را میزند .
دکتر را گهلو جواب داد :

شبی سرد و توفانی زمستان بود . آسمان پو شیده از ابر های تیره ، زمستان را غم انگیز تر ساخته بود . به زودی توفان آرام شد و بسرف سنگینی آغاز به باریدن کرد . نیمه شب بود . در اطراف دور دست تپه ها ، چنین به نظر می رسید که زندهگی تو قف کرده است ، اما از فاصله های دور فقط عو ، عو سکمی گاه گاهی خاموشی را ، که بر اطراف حکمفرما بود برهم میزد .
دکتر را گهلو ، بعد از اینککه یاد ت های روزانه اش را تمام کر آماده رفتن به بستر گردید .
بوئل آب به وش که توسط خانم سر- باننش در تخت خوابش گذاشته شده بود ، احساس آرامش و گرمی مطبوعی به بدن خسته اش بخشید . بزودی خودش را با لعاف پوشانده و چشمانش را بست . او تمام روز بطور مرتب مرضی ها پیشرو مایینه و به آنها رسیده گی کرده بود . او دکتر مروف منطقه اش بود و کمتر از چهل سال داشت . با دهشتن

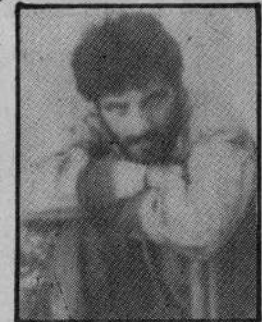
پیرهای سینما تیار



واحد نظری :

کارگردان مشهور سینمای کشور میگوید: در سال ۱۳۷۰ یکی از عمده ترین کارهای را که انجام خواهم داد تکمیل و به نمایش گذاشتن سریال تلویزیونی به نام ((دکوندی بزوی)) میباشد که در سه قسمت تهیه میشود

سناریوی این فیلم سر یال زاکاتب باخون و منان منگری مشترکا نوشته اند دیزاین و دیگورا سینیون فلم را یار محمد توره کی، امور تهیه فلم را اشرف پاینده به دوش دارد. در نظر است کار سینمایی فلم ((موسکا)) به اساس داستان محترم امین افغانپور که سنار- یوی آنرا مصطفی جهاد نوشته است آغاز نمایم موضوع داستان فلم موسکا را عمدتا تفاوت های زنده گی افغانی با زنده گی خارج ویا بهتر بگویم که زنده گی کوچی و زنده گی در اروپای غربی تشکیل میدهد. واحد نظری میگوید: سنار- یوی یک فلم جالب جنایسی بولیسسی سینمایی رانیز روی دست دارم



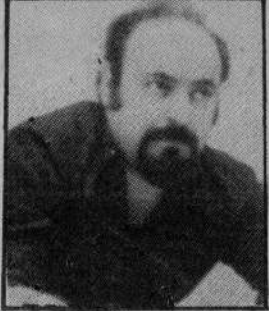
رشید پایا :

نمایشنامه نویس خوب کشور میگوید: همین اکنون از طریق انجمن تیاتر اتحادیه به همکاری بیدریغ کابل تیار تر نمایشنامه بی تحت عنوان ((پادوگر)) به نمایش گذاشته شده و نمایشنامه دیگر بنام ((بیغله)) در حال مشق و ترمین میباشد که اگر گردانی نمایشنامه بی ((پادوگر)) و ((بیغله)) را خود چه عهده دارم نمایشنامه بیغله را محترم سنگروال نوشته اند. در این نمایشنامه هنر مندان بااستعداد تیاتر چگون: ف. فضلی، زلیخا فخری، نجما پوپل سویتا، مقصودی و دیگران نقشهای مرکزی را به دوش دارند امیدوارم در کار به روی ستیز ظاهر شدن آن توفیق یابیم و همچنان در نظر داریم بنا سبت هفتاد دومین سالگرد استر فلا استقلال کشور نمایشنامه بی رابه نام ((صبروالی)) که یک نمایشنامه نیمه تاریخی است برای نمایش آماده سازیم

ممنون مقصودی، خوان سینمایی لوبفاری دی. دی د هنرونو پوهنځی کی به زده کړی بوخت دی، ۲۳ کلن دی، یوولس کاله کبزی چی دراد یو اوتلو - یزیون دتمثیل به برخه کی کار کوی دده لومړنی فلم تنکی هخی نومبیری دی هیله من دی چی دلیدونکو له غوښتنسی سره سم به فلمونو کی رول ولوبوی، دهنری فلمونو سره هیله لری چی د تولی دشرا بطو سره سم جوړ شوی یعنی تولنیزی غوښتنی یکی نغبتی وی دی هم کمیسی اوهم ترازی دی رولونه ښه لوبوی خوشان به ترازی دی رولونو کی یوڅه بریالی گتسی دده دلابریالتوب هیله کوو

یحیی فرید :

د پیرش گلن ځوان دی دولسم ټولگی دی لوستی څلور کاله کبزی چی دتمثیل هنر ته یی مخه کړی لومړنی هنری کادری دراد یوڅخه پیل شو او، وروسته یی دالماس سیاه - میرانه - گنشت - ساوی - قطرات بیرنگ فلمونو او د کوندی زوی سریال کی ښه ښایسته لوبه وکړه دی وایی: زه دسینما هنر ته ځان احترام لرم تل می غوښتنه او آرزو وه چی دسینما هنر ته مخه کړم او هنرمند شم. - اوس له خپل کار څخه رضایت لری؟ - تقریبا رضایت لرم. درې کاله مخکی همزه راغلی وم چی به فلم کی کار وکړم خو په سینما کی چا لاره رانهکړ. اما به هندی تیر شوی یوه کال کی ماله شپرو فلمونو سره قرار اړ وکړم دی فلم وروسته دتولومغ ماته راواوښت او اوس ټول راته وایی چی ښه راتلونکی لرم. اوس غواړم دسینما له لاری تولنی ته خدمت وکړم.



فلم‌های جدید

کارگردان خوب سینمای کشور میگوید: افغان فلم در سال ۱۳۷۰ پنج برنامه فلم هنری داستانی روی دست دارد که از آن جمله دو برنامه تحت کار خودم میباشد. همچنان ما با ستدیوی تاجک فلم محصول مشترکی خواهیم ساخت البته کارگردان و سناریست آن جهت انتخاب موضوع به افغانستان می‌آیند، از قرار معلوم سوژه بر اساس زنده‌گی یک محصل افغانی است که من به جای سناریو نویسی تاجک آنرا می‌نویسم. این فلم رنگه و سینما سکوپ خواهد بود که هنرپیشه‌های مشترک هر دو کشور در آن هنرنمایی خواهند کرد. در این فلم ما قلمبر دادگان خوب کشور قادر طاهری، وحیدالله زمن، نورهاشم، ابیر، سید وجود حسینی همکار می‌نمایند و همچنان کارگردانان خوب سعید ورکزی، فقیرنئی شیان، حیدزی و دیگران در کار آن حصه خواهند گرفت.

مونتاز بعضی از این فلمها به عهده محترم حکیم مرزی و قدیرشیدی خواهد بود. این فلمها همه جنبه‌های اجتماعی دارند در این ساخته‌ها هنرپیشه‌های خوب سینمای ما چون سلام سنگی، صبور طوفان، قادر فرخ، نعمت آرش، عادل ادیم و یا سمین یاروئل سهم خواهند داشت.

همچنان در نظر دارم فلم توره را بر اساس داستان عبدالله شادان که کارسناریوی آن انجام پذیرفته و کارگردانی نمایم.

تعبیه کننده لیلما و سهیلا حسرت طبیعی

قرار داده و تأثیرات موادمخدره را منعکس می‌سازد محترم موسی رادمنش میگوید: تلاش دارم انجمن سینما گران جوان با تناسب سالهای قبل هویت بهتر فرهنگی کسب نماید، ولی اگر مساعدت‌های مادی و تخنیکی با انجمن صورت بگیرد و کمک‌های فرهنگیان و مسولین فرهنگ با استعداد های جوان همراه نباشد مشکلات زیاد خواهد بود وی گفت: تجاربی را که در زمان کار فلمبرداری فلم خداگواه گرفته‌ام در کورس سینما گران جوان و شفق فلم و صیفا به نو آموزان خواهد آموخت.

داستانی و مستند تلویزیون تهیه می‌گردد.

کار دیگری که محترم رادمنش آنرا طی سال جاری انجام خواهد داد تهیه فلم سینمایی بنام ((اراده)) است سناریوی این فلم از معروف قیام است و مشترکا از سوی شفق فلم و افغان فلم با توجه و مساعدت محترم انجمن لطیف تهیه می‌گردد.

همچنان فلم تلویزیونی دیگری را نیز رادمنش خواهد ساخت که سناریوی آنرا انبیل ندرت و موسی رادمنش کار کرده اند این فلم نیز روان و زنده‌گی جوانان را مورد توجه

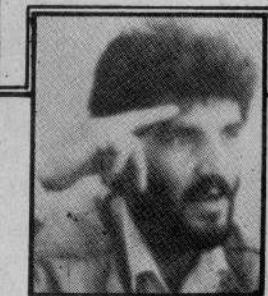
کارهای تازه

محترم موسی رادمنش کارگردان مستند کشور که تاکنون فلمهای خوب انتباهی از وی دیده ایم، همین راه و روش خود را ادامه داده فلم مستندی زویبست دارد که به یقین مورد توجه آنانیکه تاکنون به صحت خویش بی توجه بوده‌اند قرار خواهد گرفت، فلم در مورد صحت و سلامت معتادین مخصوصا جوانان نکات جالبی خواهد داشت، این فلم با مساعی مشترک شفاخانه احیای مجدد صحت روانی و اداره فلمهای

پاتنولینز و فلمونوکی

احمد شاه بهاند

دوه وشت گن دی لس کاله کپری چی دتمیل به برخه کی درادیو تلویزیون سره همکاری لری. مالی او اقتصادی تخنیک بی لوستی او تجربه ترپولو بنه زده کره په هنرکی می تراوسه دناوی په تلویزیونی فلم کی بنکاره شوی او د کوندی زوی به تلویزیونی سریال کی



پاز هشتم کار جدید

اداره فلم های داستانی و مستند تلویزیون که مسولیت تهیه فلم های تلویزیونی را بدوش دارد، طی سال جاری بلان تهیه پنج فلم داستانی و هنری و شانزده فلم مستند را روی دست گرفته است همین اکنون فلمی بنام (سکوت) که سناریست و کارگردان آن محترم عبید ورکزی است، جهت نشر آماده است این فلم عشقی و اجتماعی میباشد فلمبر دار این فلم محترم عزیز زروف است و چهره های جدیدی در فلم نقش دارند.

خاکستر

محترم سعید ورکزی کارگردان خوب کشور فلم سینمایی زویبست دارد بنام (خاکستر) که سناریوی آنرا خودش تهیه نموده است فلمبرداران قادر طاهری است کار فلمبرداری این فلم تکمیل گردیده و روی مونتاز و تیک آواز آن کار جریان دارد. فلم روی موضوعات اجتماعی خانواده‌گی میچرخد



مانیلا امید فارغ التحصیل
 استحقاقی بلخی عزت‌شریف :
 زنده‌گی روئی است زجویی
 ها وزشتی هاوونج های بیگانه
 با این همه فراز و نشیب باز
 هم زنده‌گی را دوست میدارم
 زنده‌گی زیبا و دوست داشتنی
 است و خصوصاً آنوقت زنده‌گی
 در نظرم خیلی دوست داشتنی
 و زیباست که در زنده‌گی ام
 اشخاص غیر مباحه نکنه و از
 اشخاص غیبی گو رخصت دور
 باشم و یگانه آرزوم است که
 در زنده‌گی بیک خوشبخت
 باشم

سپید کرده و آل منجمت
 فالوده گیسو آریا تا به
 میخواهید در آینده
 بمانید ؟
 میخواهم يك نطق خورا
 کشور خود باشم، میخواهم
 تحصیل را در پرمتخی و
 نالیزم به پایان برسانم و
 قسوس که همین اکنون
 قایل تا مردم از تحصیل
 بیشترم دلخوشی نشا
 نمیدهند
 در صورت شاید تنه
 خواهم مقام يك مادر خوب
 به دست آورم .

بنفسي محصل پوهنتون
زنگ نالیزم
 به نظر تو زنده گی یعنی
 چه ؟
 زنده گی خوبست ، طبعاً
 وقتی ما زنده استیم ونفسي
 میکنیم باید امید ها و آرزو-
 های داشته باشیم ، زنده گی
 خود را خوبتر و بهتر از
 دیروز بسازیم ، اما امروز درین
 شرایط جنگ اصلاً آمیدی به فر-
 دا نداریم



دانشجویان
 در حال مطالعه
 در کتابخانه

سلام فدوی



ملالی خادم احمدزی از لایحه امته فدوی
در سال ۱۳۶۶، اول نمره فارغ گردیده
است و همداً با پاسپورت مهاجرت به
کفو رهند سفر کرده است. او را در رهند
ملاقات نمودم.

پس گفت: بعد از شهری نمودن
امتحان به فاکولته طب رهند موفق شدم
و در رشته جراحی درس میخوانم همچنان
لسان انگلیس را خوب بلد هستم فعلاً
مصرف میخوانم لسان فرانسوی و آلمانی
میخوانم کتب اسلامی را زیاد مطالعه
میکنم زیرا به فلسفه اسلامی علاقه
دارم سابقاً و اخیراً هر هفته به
مدرس افغانستان را در مسجداً ای
این نشریه می بختم.

پرسیدم: میخواهی بعد از تحصیل
به وطن بمانی؟

گفت: حتماً و مخصوصاً بخاطر اینکه
سفارت ما در رهند به من تصدیق آرایسه
کرد تا بتوانم به عنوان یک تبعه افغان
در اینجا طب بخوانم.

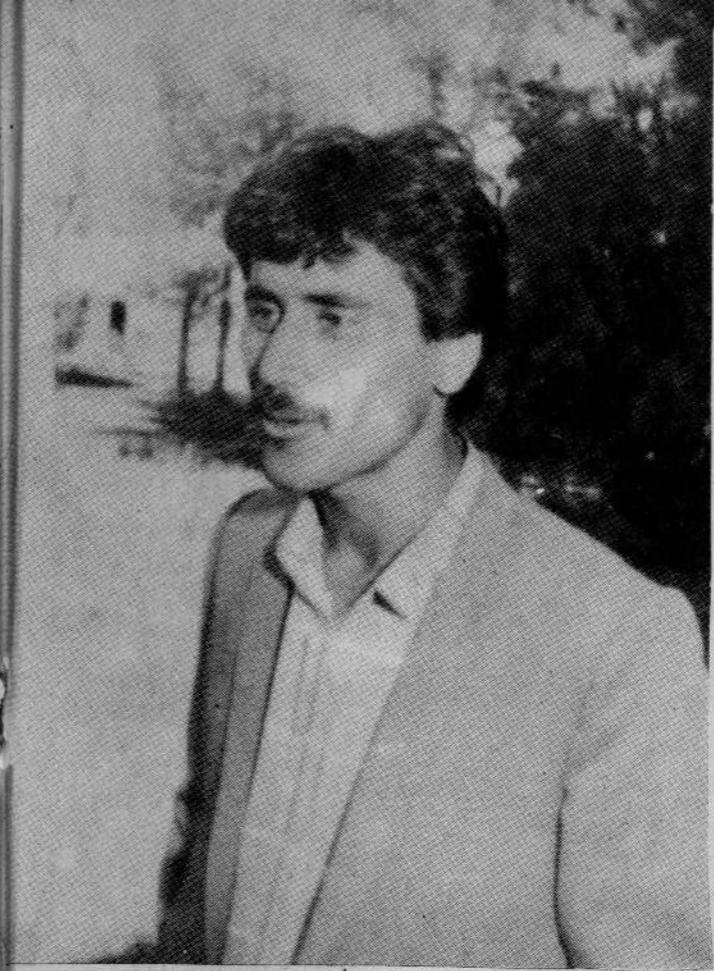
به هموطنان چه پیامی داری؟
— تفکر از مسئولینی که آثار پدر کلانم
مرحوم الفت را چلپ کرده اند چرا
همیشه از معلم خوب ما غایب فردا میمنتی
که در تربیت خوب من کوشیده است.

مصاحبه از سمیانه
در رهند



محمد علی محصل سال دوم
یو هنځی حقو ق:
 به زنده کی چکو نه می اند -
 بشید ؟
 ما انسان ها درین دنیا
 چون حباب های سر آب
 استیم که آباد میشویم و آرام
 آرام با گذشت زمان ویران
 وبالاخره از بین میرویم
 و همین طور زنده کی میگردد
 اماند یغ که امروز زنده کی
 پیش تر از وقت تحول از ما
 میگیر یزدو مرگ مردن راهر
 لحظه در چند قدمی خود
 احساس میکنیم پس چه
 گونه به چنین زنده کی بیاید
 نه بشیم .

محمد رفیع محصل یو هنځی
ادبیات:
 عشق راجی چیزی مینندارید؟
 طبیعی است که هر جوانی
 به عشق یاور مند است، عشق
 وسیله رسیدن به خداوند
 است عشق کلمه ایست بسا
 عظمت و بزرگ ، اما دریغ
 که درین روزگار عشق باز-
 یچه یست که هر وقت دل
 آدمها خواست با او خود را
 سرگرم مینسازند و وقتی دلزده
 شدند او را با تمام احساسش
 به دور می افکند ، که به عقیده
 من این عمل شان سزاوار
 جزا است ، جزای بزرگ
 به دار آویختن چه آنان عشق
 را تو همین و تحقیر میکنند .



سید رحیم محصل سال
دوم یو هنځی ادبیات:
 از کی چی میخوای ؟
 هر چند خواست های
 زنده کی بیشمار اند اما در این
 جا از آنانی که استخدام فار-
 غان به ایشان وابسته است
 (منظورم مقاماتی که ما را به
 حیت خدمت به وطن می پذیر-
 ند) این خواهش را دارم
 که مطابق رشته تحصیلی ما را
 به وظیفه بگمارند ، نه آن که
 فارغان ادبیات به صفت
 معلمان ، الجبر و هندسه
 استخدام شوند .

سلام
یو هنځی



سمیرا:
عشق راجه گو نه یافته آید؟
 عشق را يك احساس در -
 ونی و ناشناخته در وجود آدم
 هاويك احساس لذت بخش
 وگيرنده یافته ام من به
 عشق باور دارم -
 عشق چراغ زنده گيست و
 اگر آدمی این چراغ را با
 خود ندارد در حقيقت او زنده
 نيست ، مرده است .

رفیقه تابشی محصل یو هنځی
ادبیات رشته انگلیسی:
زنده کی یعنی چه ؟
 زنده کی معجو نیست از غم
 رشادی .
 زنده کی یعنی با غم ها
 سوختن و ساقطن و با خوشی
 ها و شادی ها عیش کردن
 و لذت بردن اگر ما خود زنده
 کی را برای خود گوارا نسازیم
 زنده کی هرگز گوارا یسی
 نخواهد داشت .
 زنده کی سیلابیست و ما
 آدمها چون پرکاهی که
 همواره در این سیلاب دست
 و پا میزنیم زنده کی یعنی
 دست و پا زدن ، یعنی ایستادن
 و افتادن .

ای دوزی دمانو لو سپورچی !
 دگسما ن لمن خو ستا دو نوستورو
 په دینگانو ناز پیری لود پلو شو ،
 اشاری یی ته دی هیری شوی نو ...
 تمام د مینی د لوب پلو پرخه مه
 غوپوه ، او زما دینیی د تنفی ماتولو
 دگوشه زنی او به ، دغه جهان دیک
 جام خنه دلو په چی زما دوو زی
 تنه په ماته شی ، او دوزی صدقه
 مه سپوره !
 زما خو روژه ده ، زه دتوروسترگو
 دغشو خنه پرهیز یتنگ ساتم .
 زه دتور او ر بل دهور لنبو ته خان
 نه خره کوم ، او ددغه اور ترسیوری
 لاندی د گلای منخ دتا شی خنه ، خه
 گوینیی شوی یم ، خکه زما خسو
 روژه ده
 زه چی دنیاز به سنندو کی خان
 لاهو بولم او دزوه دنیاز سترگی می
 ستا د شینگی آسمان د سپینیی
 سپورچی ، دانظار خنه لانه دی
 ستری کری . منم چی دپسر لسی
 کاروان د غو یتو دمسکا لوری ته ، ما
 ور بولی ، او هلته چی دخیالو رود
 پیکو ددکو لو ، په خاطر ، ددوی
 لاسونه د غو یتو دنا مرادی ، دحوس
 دلیونتو ب خبی ، د مستیو دخوبونو
 خنه درا وینسو لو هنی ته اجاز ه
 ور کولای شی ، خو زما روژه ده ، او
 ددغی تماشی د لوری نه میله کیرم .
 زما خو روژه ده !
 منی چی نزد ((وینو س)) دور
 ته دغه دعریزی ، دورو پلو آخونو
 ته می د چتکتیا حوس مرور بللی دی .
 مبار کی روزی ! خیر که داختر
 دپاره ستا د لاسو نو سره کولسو
 رنگیزو سوز رنگ ستا میله
 کیشی شی .
 خو زما روژه ده !
 اودا روز- دما نیام دتیا ری- عور -
 ید لو دغوتی تختک نه شم خلاصولای
 او د روژه ما تی دخرما ، دخر مایی
 سترگو اپول ور ته په کار دی ، خو
 دغه مناعت زما روژه ده ، او په دغه
 روژه به د مراد دعا ، د زوه دیلا په
 غیری کی یتنگه ساتم .
 دجا - دنیاز دعا چی ته دشنه
 آسمان دشنه زوه له نندر خنه
 وساطه شی ، اودما نیام دتیا ری د
 تور پگری تر غوری ما ته یو ولری
 و گوری .
 زما روژه ده ، پلو دوزی دشپیی

زما خو روژده

د((لیلة القدر)) تر لید لو پوری دغه
 سترگی زنی ساتم ، خیر که زما
 دتوری شپیی هرلوما شو خشیلای او-
 ینکی وی .
 خو زه می دشپیی تر و روستی
 شپیی پوری زنی ساتم .
 منم چی ددرا ، هغه داز چی تسا
 لتوی او دسپینیی سببیی قاصد می
 دوری دپسته پورنی به غیر کی روی
 اودیوه گل در زید لی با نی خنک ته
 می اپر دی .
 زما خو روژه ده !
 ای زما دوزی دمانو لو داشازی
 کو لو آسمانی بیغلی !
 زه خود سرو اازرو دسرو دانونه
 شان ، په زوه کی دناختلی اوما زنی
 او ینکی د سرو سترگو به سرو
 کاسو کی ساتم او دوو زی دسری
 ملبنام دانلان دخسو شالی دانظار
 دتنی وارانگو ته می یتوول غوام ،
 خو ته دغه دنیاز و پانگه و خلوه اوبه
 هغه زوه کی چی ستا په خاطر می دهر
 بل نعمت خنه دهر هیز دایمان زما
 ساتلی ده .
 بلور و لره چی دغه ددرا دساتنی
 عقیده یتنگه ساتلی شم .
 خو زما روژه ده ، ددی زه د دغه
 برکت ناکی ، روزی دخیر هیله
 دسپیلو فرشتو ا وطقو دنیلمسته
 و ژوو نو به واسطه ددیرم چی ستا
 اودنمتو خنه دخوورخو پرهیزدندو
 رنگوو نکی دنیا کی دتوری تیاری
 دتا مرا دی د زهو نو د تل نوباسی
 او دانسانی نیکمر لی دغو بشتونکی
 دسلطانی په تاج کی می واخلوی .
 او هلته چی د مراد دپیره دفرانو
 دسترگو به خار ددی بت اهر منی
 حوس دینار توری ته د طلعت لاره
 دحیات د چینیی پر خوا روانه کولای
 شی .
 زما خو روژه ده او زما دوو زی
 ددغه نیت دافتداه اما مت پر ز مه
 واخله چی دینکیو دشکران په نمتونو
 موپ شم .
 ای زما دوزی دمانو لو دشپینی
 آسمان دنیو لی پلو بیغلی !
 هیله ، بیام هیله چی ددشتیا نی
 مینی لور د خیل سببکی تی منخ ددغه
 نواب خنه درنه بت نکری !!
 پای

او را دیدم

غش همیقا* مرا احاطه کرده است . تمام روز را با اندوه شمرین او سرگردم . وقتی از برابری خانهاش می گذشتم حس میکردم او نیز اندوهی مثل من دارد . یادم آمد ، آنکس که عهد را تیریک نمسی گفت چرا که از عزای هینایه اش خجل می شد . من او را خود را تفهیر میکردم یگانه یاد و یگانه حضوری که آرامش میداد .

مادر یک صنف با هم درس میخواند . هم بار اول که او را دیدم فقط زیبایی اش را محطوف خود ساخت اما هرگز زیبایی او را به اندازه آنروز دومی که نهانده بود نیافتم . اصلا وقتی او را دیدم هکسان کردم او تنها یک زیباست و میشود همیشه او را دید . دلش بهتر راحت شد چرا که او هم صنفی ما بود و ممکن بود بلاخوره هرروز او را ببینم . اما فردا وقتی همه هم صنفی های ما آمدند و هنگامیکه استاد هنام او را در حاضری ادا کرد با شنیدن صدایش رویم را بطرف چوکی های پرو خالی چرخاندم و با دلپره عجبی او را جستجو کردم .

نهانده بود . ناگاه احساس کردم چیزی درین کم شده که کم شد و آرامش به هم خورد درین سبک وزنی تن خود گران بزرگی را در روانم نیافتم و عجب دلم پزنده می شد با بالهای بزرگ اما قادر نبودم مرا پرواز دهد . نمدانم استاد ما چند سطر نوت گفته بود که دوست پهلوم مرا متوجه ساخت که چیزی نی نویسم و خطوط نامنظمی را بر روی صفحه رسم کرده ام . آن خطوط را تمهیر نتوانستم اما فکر کردم آنان معنایی دارند اینک چی ننیدانستم ؟

او را شنیدم

انتخب برایم خلسی زیبا و پر معنا شده بود . اصلا اولین شبی بود که من توانستم معنای بودن شب را بدانم . شب یعنی : آراشی که برای تحلیلش زیبایی روز است . انگار او ریز بود و من شب بودم و میخواستم انتخب رابطه خود را با او ببایم که چی چیزی مرا با او

او

نزدیک من ساخت و چرا من باید در باره او فکر میکردم . انتخب چیزی نبود شتم . در ست یادم نیست اما فکر میکنم اینگونه بود : که در زنده گی هرکسی یک " او " میباید اما " او " کیست و چطور " او " را باید یافت . فکر کردم ایا او از من بوده و کم شده یا او کسی بوده که باید من بباشم ؟

فردا با زهم همان صنف ما با هم صنفی های ما پر شد . بچه های شیخ در آخر صنف من نشستند دختران زیبا ، در کتج ها جامی گرفتند . بر خس از هم صنفی های ما خیلی محبوب و موه دپ بودند ، ساعت های متوالی آنان فقط یاد داشت میکردند و گوی می کردند نگاه می کردم آنان اصلا چیزی برای گفتن یاد ندارند . من " او " را جستجو میکردم . آمد و شاید میدانست که زیباست هازین سبب آمدنش ادایی داشت که او را با دوست همراهش به آسانی تفاوت می گذاشت . سلامش ه آهنگی داشت که میگفتی در درشن خود موسیقی به همراه دارد . نگاهش بر جان و دل آرام می نشست و بعد با ادایی بلند میشد و در نقطه دیگری خانه میکرد . او مرا نیز نگاه کرد اما چرا متوجه یک احساس عمیق در نگاه او شدم که نتوانست از من پنهان کند که از او چی میخواهم ؟ و من به این پرسش گنگه جوابی نداشتم جز آنکه بلزیم و در نگاهم بگریزم مثل یک کودک . پهلوم نشسته بود و گفت : شما درس های دیروز را یاد کردید ؟

گفتم : بلی گفت : ممکن است همین بدید تا آنرا بنویسم ؟

با عجله یاد داشت ها را که چقدر کج و معوج نوشته بودم به او دادم برخود چقدر خورده گری کردم که کاش یاد داشتهایم را پاکیزه تر و زیبا تر نوشته تا نخستین تا نهر اشنا می ام را من گذاشتم . فکر کردم لازماست بخاطر ناخوان بودن آن معذرت بخواهم اما او در پاسخ گفت : " باشه قابل استفاده است مهم محبت شماست که داشته تا نره از من دریغ نکردین "

بقیه در صفحه ۷۶



نوشتنی



گفت که عاد له در نقش‌های شهیری موفقی است تا نقش‌های روستایی و محلی اما عادله در بازی نقش‌های خود ابتکار ندارد و در هنر نمایشی خود بیشتر تابع کارگردان است، در حالی که هنرپیشه‌ها یست از خود، نوآوری داشته باشند، به طور مثال در فلم هنری سینمایی حادثه عادله زمینه خوبی در دست داشت تا از خودشایسته‌گی بیشتر و بهتر نشان دهد. بهر حال او هنرپیشه‌ایست که امکانات خوبی در اختیار دارد و میتواند کارهای هنری اش را بیشتر از این رنگ و رونق بخشد.

یاسمین یارمل

دوره اول

عادله ادیم

عادله ادیم ستاره محبوب سینمای افغانستان است او هیچ گونه حسادت بی جا در برابر همکاران سینمایی خود ندارد هنرپیشه ایست برده بار، متواضع و خوش پر خورد. اگر به خود جرات بد هم و کار کرد های هنری اش را به داوری بگیرم، میتوان

تیزاست یگانه هنرپیشه‌ایست که آزادانه وبدون هراس و با جرئت وجسارت در نقش‌های بازی میکند که شاید در چنین شرایط دشوار چنین هنرپیشه در کشور ماکثر سراغ شود.. مابا هم يك راز مشترك ويك دردمشترك داريم . اوصادقانه تمامی توانایی وقدرت خود را فدای هنر خود کرده این به مفهومی نیست که او در برابر شوهر و فرزندان خود بسی اعتناست، اوبه هنروالای سینما عشق دارد. واین عشق قایل ستودن وستایش است .

عادله ادیم

دوره اول

یاسمین یارمل

در مورد کارهای هنری یاسمین یارمل حرف ویژه ای ندارم او علاوه بر این که هنرپیشه موفقی است يك مادر مهربان برای فرزندان خود

توبگو

من شمع

میگویم



شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم



هیچکس نشده ایم
س- چطور این همه طرافت
و شوخی ها را در نوشته های
تان نجانبده میبوانید؟
ج- همانطوریکه کارکنان
شاروالی در ساختن نوبخ نامه
های غیر عملی مهارت خاص
دارند.
من هم در نوشتن مطالب شوخی
و طنز آشنایی کامل دارم
س- از روز می آید واز کمزوریان
خوش تانی می آید که در مکروریان
خوش می آید که در مکروریان
غوراسه ابارتسان را بنام های
مختلف تصاحب کرده دوستان
و خوشاوندانش را به بوسه های
دهه در سعه (۱۷)

مسئول این مجله انجام وظیفه
میکند. عبدالعزیز مختار همیشه
یک بکس بزرگی را منحصر گرفته
سیار با خود حمل میکند که
اکثر دوستان بی بول از همین
غرفه مجله شوخک را بدست
می آورند.
س- شما چرا همیشه کلاه
قره قلی نمی کنید؟
ج- چون فوهای ساختگی
خارجی را بولدازان منحصر به
عیب سر لچی خود را با کزیرم که
قره قلی وطنی پوشانم.
س- وقتیکه در سال ۱۳۵۲
تشریح شما متوقف شد چی
احساس داشتید؟
ج- همان احساس که تاها
مفلس از فرمایشهای خشموی
بول دوست داشته میباشند
س- وقتیکه تو باره امتیاز
نشر را می فرستد چگو به بودید؟
ج- مانند ماموری که بعد از
و انتظار زیاد مؤده آمدن آرد را
در مفازه کوبونی می شنود.
س- آیا تا حال کسی شمارا
بخط کار های تان اخطار داده
است؟
ج- غیر از مادر بیجه ما
متاسفانه مستحق اخطار
نشدیم.

عبدالعزیز (مختار) فرزند
مرحوم مرزا نظر محمد لومری
که همیشه قونو های دور آن
جوانی اش را در مجلات و
روزنامه های کشور چاپ
میکند (۴۰) سال عمر دارد
تحصیلاتش را در رشته ادبیات
به شکل رسمی به پایان
رسانیده اما نظر به علاقه
خاصی داشت بود تعداد زیادی
از اسناد و وزریده کشور
و انوی سال در حقوق مختلف
در مرکز و ولایات در مطبوعات
کشور انجام وظیفه نموده
است.
آثار منظوم و منثور طنزی اش
که هیچکاهی نوش بی نیش
قلب متعلقین خلیده چون خاری در
آذین بسته و افتخار بخشیده
است.

مختار مختار به حصول امتیاز
گردید ولی هفتگی شوخک موفق
گرداننده می شد. اما به گفته
عهده داشت. اما به گفته تعدادی
از رمل اندازان مجله را زخم
چشم زد و وی (۱۳۵۰) سال
در حالت حبس بیس بود که در
اثر کوشش و تعویز و دعای
شخص خود عبدالعزیز مختار
مجله از حبس خود وی به نشر
به امتیاز خود وی به نشر
آغاز کرد. و تا همین
اکنون صاحب امتیاز و مدیر
بجیت صاحب امتیاز و مدیر

ما ما شوخک
با روح شوخک
ما ما شوخک
ما ما شوخک

ما ما شوخک
ما ما شوخک
ما ما شوخک
ما ما شوخک

استادش را زخمی ساخت

باجوانمرد داماد شد



اخیراً يك تعداد كسانی
مشاهده میشوند که لباس
های عجیب و غریب به تن
داشته و با موهای بلند و اصلاح
ناشده در جاده ها ظاهر
میشوند آنان گاهی جوانان
شهر را به دلایل گوناگون مورد
اذیت قرار میدهند.
چنانچه چندی قبل حادثه
درساخه کوه سنگی رخ
داد که دختری با لباس
بنابر عرف افغانی برای خرید
لباس عید به بازار میا پند.
در آنتای خرید دختر با مزاحمت
این افراد روبرو میشود تا
جای که آنان میخواهند به
سروش دست بلند نمایند.
پدر دختر به غضب میاید و
میخواهد آنها را لانت نماید
اما دروغ که آنها پدر دختر
را مورد لنت و کوب قرار
میدهند دختر فریاد میزند
و مردم را به کمک میطلبد.
درین گیر و دار جوانی از یکی
از ورکشاپ های مو ترا سزا
سیمه میاید و با مهارت و در
زمن تکواند و چار نفر شان
را لنت مینماید و بقیه مجبور
به فرار میشوند پدر دختر
با خوشی از همدردی آن
جوان سپاسگذاری میکند و
پدر و دختر بعد ها به پاس
این جوانمردی جوان همو -
طنشش به خواستگاری او یا -
سخ مثبت میدهند.

زخمی -
چندی قبل پسری به نام
عبیدالله محصل سال سوم
پوهنخی اقتصاد پوهنتون
کابل چاقوی برنده بی را
در دل استاد خود فرو برد
و خود پایه فرار گذاشت.
قضیه از این قرار بود که:
عبیدالله بعد از ختم دوره
اول خدمت عسکری از طریق
نمرات سه ساله به پوهنخی
اقتصاد پذیرفته میشود، دو -
تیم سال را با مشکلات زیاد
در کامیاب شدن در چانسهای
دوم و سوم سپری میکند در
سمستر دوم سال سوم نیز
غفلت میکند و در چانس دوم
موفق نمیشود، بار دیگر تصمیم
برای چانس سوم میگیرد
اما دروغ که باز هم موفق
نمیرد. عبیدالله از خشم زیاد به
غضب میاید و روزی دیگر با
چاقوی برنده داخل اتاق
استاد میشود کار در در
دلش فرو میرد و خود درب
امینتت و فرار میکند. تعدادی
از محصلین متوجه شیشه
اتاق آغشته بالخته های خون
میشوند، همه راه کمک
میخواهند و استاد را به
شفا خانه علی آباد میبرسانند،
وقتی به هوش میاید جریان
را قصه میکند و شارنوال پدر
محصل راه محکمه می کشاند
تایسرسش را حاضر سازد به
این ترتیب این محصل نالا -
یق اسباب درد سر برای خود
خانواده اش درست می کند.

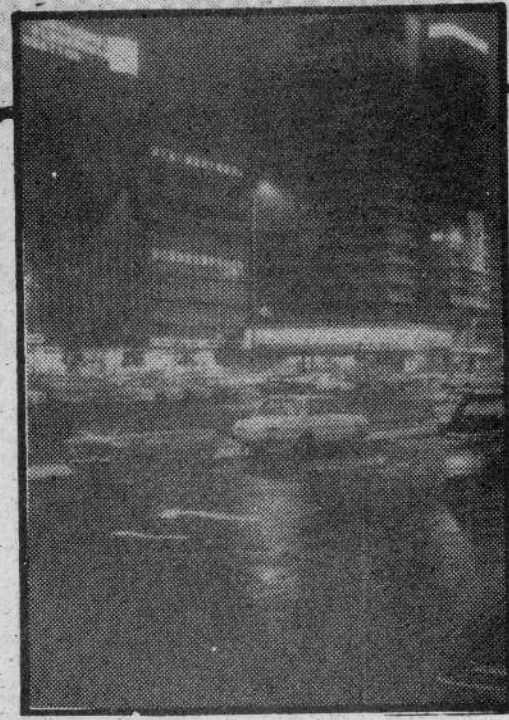
مقام که مصروف کار باشند
چه بست ریاست جمهوری چه
وزارت و یا شغل داکتری
سناتور، ژورنالیست و یا هر
شغل دیگر ذراتی که کار روی
میزوسمی دفاتر عکس خانواده
شان به چشم میخورد.
خانواده برای امریکاییها
مقدس و برارزش است و به
آنها در قدیم اول رسیده گی می
کند و این تقاضای عکسها
عنعنات امریکایی و بلاخره
تقاضای امریکاست حتی اگر
رهبر سیاسی امریکای به خانه
و خانواده خود اهمیت قایل
نشود او در نظر جامعه امریکای
به جسد سیاسی تبدیل
میشود.

دروا شنکتن بر جمعیت
سالونها ی سینما آهسته
آهسته خالی از تناسل گسر
میشود حتی فیلمهای افسانه ای
و تخیلی دیگر تماشا گر ندارد
و مردم امریکای تر جیح میدهند
تافلها از طریق ویدئو کاست
در منازل شان تماشا کنند.
سالانه هزاران هزار مهاجر
با آرزوهای طلایی به سوی
امریکای رویایی میشتابند.
عده به آرزوهای طلایی
شان میرسند وعده بی به کام
بدبختی جا همه مدرن فرو
میروند و اما زنده گی امریکای
ثبات جالب است و برای
مهاجرین لذت چندانی ندارد.

دوهرسین و مسالی که قرار داشته
باشد ورزش روزانه رفراموش
نمیکند. در ساعات مختلف
روز و یا حوالی آغاز شب
امریکاییها به دویدن در
امتداد جاده ها می پردازند.
(امریکاییها به ورزش
اهمیت زیادی قایل هستند
بر علاوه آنها در اوقات فراغت
از کار در کلبه های ورزشی از
بیل بورد و زینا بی اندام.
کلبه های تنیس و اتریو لسو
و غیره ورزشهای مورد علاقه
خود می پردازند.
یک صرب الیت امریکایی
که ورزش صحت است و
صحت اساس موفقیت در
کار).

مساله کار برای امریکایی
به خصوص قشر جوان نهایت
مهم بشمار میرود. زیرا در
قدم اول کار یکانه هیچ
عایداتی بشمار میرود و تا آنجا
مطابق قانون امریکای جوانان
امریکایی صرف زمان می
میتوانند ازدواج کنند که به
اصطلاح روی باهای خود
ایستاده شوند و صاحب
کار آبرو مندان باشند.
جوانان امریکایی هم از
پسر و دختر پس از ازدواج
خانه پدری زاترک میگویند
زنده گی جداگانه را اختیار
میکند اما امریکاییها
بر حسب عنعنات در روزهای
مذهبی و جشنهای مانند
جشن میلاد حضرت مسیح.
روزمادر و دیگر از جشنها
گردیک میزدرخانه پدری جمع
میشوند و به تجلیل از جشن
منحصبی میپردازند. جالب است
بدانید که امریکاییها در هر

امریکا سرزمین مهاجرین



نهایت ظریف و خوش سلیقه
مستند و هر امریکایی مطابق
خواستش و میل خود لباس
خریداری می کند.
آنها در امور روزمره طرفدار
لباسها کداحت میباشند ولی
ناگفته نباید گذاشت که
امریکاییهای های ملبه تر و
صاحب ثروت هنگفت لباس
عادی شانرا حتی به قیمت
۵۰۰ دلار خریداری می کنند.
و از جمله مشتریان کمپنی
های مشهور لباس جپسان
مانند کمپنی بروکس و کمپنی
(کریستان دیور) میباشند
و اما امریکاییهای های بازنده گی
متوسط لباس شانرا تا حدود
۱۱۵۰ الی ۲۰۰ دلار خریداری می
کنند.
بررسی اساسی امریکایی
ها در انتخاب لباس اینست
که میگویند:
باین لباس راحت ترم!
(اگر چه این گفته به کلی
خودخواها نه می نماید).
مردم امریکای علاقه مفرط به
سپورت دارند هر فرد امریکایی

سینه سینه امریکایی
بایست ایالات متحده امریکای
و شنکتن راه مشابه شهر
بی مانند و مدرن به شکل
اروپائی اعصار نموده و لسی
تغییرات ضعیف تاثیرات زنده گی
بر تحمل و برزوقو بسرق
امریکایی باعث اصلاحات زیاد
در امریکای مخصوصا در
بایست شهر و شنکتن شهرک
های زیبایی وجود دارد که از
زیبایی های مدرن و اروپایی
زیاد برخوردار میباشند مانند
شهرک های ویرجینیا، ووداون
تاوان که ملو از موسسات
کوچک و متوسط صنعتی.
بانکها و شفاخانه ها بوده و
از جمله پرجمعیت ترین مناطق
واشنکتن محسوب می گردد.
ولی شب های این شهرکها
نهایت خطرناک و حتی غیر
قابل عبور و مرور میباشند
زیرا سیل از زدن و آدمکشها
درین شهرکها به گشت و گذار
می پردازند و آرامش اهل
این مناطق را برهم میزنند.
امریکاییها هم مردمانی هستند
که بعد از کار خسته کن روزانه
خیلی زودتر به خواب میروند.
حوالی ساعات دهمی یازده
شب تقریباً همه می خوابند
امریکاییها عادات سحر خیزی
دارند و اکثر ساعت پنج و یا
شش صبح از خواب بر می
خیزند.
ناگفته نباید گذاشت که سپورت
و ورزش جز بخشی زنده گی مردم
امریکای محسوب می شود.
بعد از ورزش امریکاییها
به صرف سباحه نه می پردازند.
در صبحها نه امریکاییها به
طور عنعناتی یک پیاده قهوه
مخلوط با شیر، یک بشقاب غذای
متشکل از سبزیجات و گوشت
خوک و یکدانه ساندویچ
شامل میباشد.
در غذای روزمره امریکایی
ها سبزیجات و آبمیوه زیادتر
مورد استفاده قرار می گیرد.
وشاید هم به همین دلیل است
که امریکاییها هم مردمان
بانشاط، زیبا و پرانرژی
استند.
امریکاییها در انتخاب و
پوشیدن لباس مردمان

زنده گی

غزل

مینی مجنون کریمه به غرودیره شوم
غم کی دیار به میکه و دیره شوم

ستا د لیدلسو به نکل کی گلی
داور به وامت به سرو لمبودیره شوم

دینقلو هیلو نه می خسته تیو می کری
زه مینتوب کی به اند یینودیره شوم

دچاوی دی اثر ته گوری خلکو
دکل به تمه به اغر و دیره شوم

دمینی یاره ستارا تلو به هیله
لاسی به دعا به زیار تو دیره شوم

اخیار می بو لی گنا حکا ردمینی
دیار لید و نه به کر خودیره شوم

داهم وغان له افتخار گنمه
چی دی به خیال کی به گشتو دیره شوم

علم گل سپهر

امیل

هغه شپه چی
دسپوومی رها ته خیرمه
دلو یه لی دیوا ل لا ندی
دسپووی می رها ته خیرمه
دوئا کندهو ته ناستو
سره کری مو خه خبری
داورا ندی غره به خو که
چا اور د خو نیسی بل کر
روژه خلاصه شوه اختردی
نیو هیزم چی خه وشو
وانه هیزدی
خو ستا امیل دانه دانه شو

لطیف نکل

بانگ خورشید

شکایتها همی کردی که بهمن برگ ریز آمد
کتون بر خیز و گلشن بین که بهمن برگ ریز آمد

ز وهداسمان بشنوتسو آواز دهل یمنسی
عروسی دارد این عالم که بستان برجییز آمد
بیا و بزم سلطان بین ز جرعه خلا خندان بین
که یالی رفت واز نصرت نسیم مشک بیز آمد

بیا ای بالا مفسزمن ببو گلزار نغز مسن
بر غم هر خوری کاهل که مشک او کمیز آمد
زمین بشکافت و بیرون شد از آنرو خنجرش خوانم
بیک دم از علم لشکر به اقلیم حجییز آمد

سپاه گلشن وریحان بهمدالله مظهر شد
که تیغ و خنجر سوسن دین بیکار تیز آمد
چو حلوا های بی آتش رسید از دیک چوبین خوش
سر هر شاخ پر حلوا بسان کچلییز آمد

بگوش غنچه نیلوفر همی گوید که یا عبهر !
با ستیز علوم غورکی هنگام ستیز آمد
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
فکن باوتو همراهی که اویس ست و حیز آمد

خمش باش و ببوعصمت سرفر کن جانب حضرت
که نبود خواب و لذت چو بانگ خیز آمد

مولانا عبدالرحیم خورشیدی

بانه خورشید

ملازمه تهرانی

هزار باد برانی ، هزار بار بیایم
چه بقرار بگردم ، چه نا قرار بیایم
گره به دار یافتان ، ز سربانی دستت
که سرشکست و عاشق ، به پای دار بیایم
به قصد سوختن من ، حصار شعله بنا کن
که چون برنده آتش ، به برج تار بیایم
چو آب لطف بخش ، روان سوخته من
من از خزان خزانم ، بر از بهار بیایم
به یک اشاره چشمت ، مرا ز قبله تپی کن
که گرد راه بگردم ، مگر به کار بیایم
گر از دریچه یاری ، مرا به نام بغوانی ،
چهروی رنگ بجسیم ، که پشت عار بیایم

المسر دهبین

باتوجه سارمیر

گر تو به باغ آرزو از سر عشق وار می
گل دمد از گو بر دل ، باتوجه سارمیر
کلك ظریف شاخه هانقش شکو له میسکند
بیک سحر ز دشت و کوه ، گل به کنار میسرسد
می رسم ز جام گل ، باده غمز دای عشق
هر چه رسد ز لطف تو ، یک به هزار میرسد
بلبل غم نشسته را سیر چمن چه جا جنت
گزنفس بهار تو ، بر سر خار میرسد
ساقی صبزی پوش دشت ، باده گند به جام عشق
مست شود ز باده ها ، آنکه خمار میسرسد
غنچه شا خسار دل ، خنده به لب نهی که تو :
از سر لطف میرسی ، فرصت کار میرسد
تو گس شیب نه خفته ، را دیده به راه تو بود ،
کو می که تو عروسی مه ، در شب تار میسرسد
دست لطیف نسترن ، تو ز شکو فه میشود
گر تو به خنده وار می ، دل به قرار میسرسد
هر طریقی که ره بری لشکر گل سفر کند
از در لطف تو به ما هدیه تار میرسد

اسمه و لولچی

مصاحبه از دکیه هاجر



قبل از حرف زدن در مورد کار های هنری این هنرپیشه تازه از راه رسیده، خواننده گان ما پاصدا و سیماپیش در فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) کم و بیش آشنا هستند و هم با گفتگوش در اخبار هفته، که برای ذوقمندان هنرش بیانی از آغازین کار کرد های هنری خود داشت، ما به پاس رنج نمودن قدم این هنرپیشه تازه کار که به خود زحمت داده و به دفتر مجله آمده اند گفت و شنودی کوتاهی با ایشان داریم که میخوانیم:

- اندکی در مورد خود بگویید؟
 سویتا آرش نام دارم. پس از هنر نمایی های محدود که در نمایشنامه ها و پارچه های تمثیلی مکتب داشتیم، خواستم گامی فراتر گذازده، و وارد دنیای پر جنجال سینما شوم. در این راه کارگردان خوب محترم خالق علیل کمکم کرد و در فیلم سینمایی الماس سیاه نقش کوچک يك شاگرد مکتب را برایم سپرد که تا هنوز به نمایش گذاشته نشده است. از هفت ماه به این سو عضویت مدیریت نمایشنامه های رادیو و تلویزیون را حاصل کرده ام و در چند نمایشنامه تلویزیونی و رادیویی نقش های داشته ام. محترم یوسف رویان کارگردان جوان که فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) را تازه آغاز کرده بود از من خواهش کرد نقش مرکزی منفی را که يك دختر معتاد به هیرویین است بازی نمایم.





بعضی از پیونده گان که بازی شما را درین قلم دیده اند ، نظر میدهند که اداهای شما حالتاً طبیعی ندارد نظر شما چی گونه است ؟

شاید درست بگویند ، چه يك دختر تازه كار كه هنوز نمیتوان بالایش نام هنر پیشه را گذاشت ، باكمبود یها و نارسایی های در آغاز كار هایش روبرو می شود من فكر میکنم ، هر هنر پیشه ای در آغاز كارش كاستی ها و كمبودی های میداشته باشد كه با كسب تجربه آن هارا جبران میکند . حتی چارلس چاپلین كمیدین معروف جهان رادر آغاز هنرش هیچ كارگردانی از ترس و بیم سقوط فلم ها ، نقش نپیداد ، پس من هم از این پیش آمد ها استثنا نیستم .

چرا در آغاز خود را تحویل نقش منفی نمودید؟ من سنا روی فلمهای - جنایی را بیشتر میسندم چون نقش یاد شده به ذوقم برابر بود آن را پذیرم - فتم ، البته بادیستاری كار - گردان ، ولی این كه نارسایی های بوده در اینجا كارگردان نیز بایست توجه میکرد . - كار های کدام كارگردان و هنر پیشه های كشور را بیشتر می پسندید ؟

خوش دارم زیر نظر كارگردان های خوب ، خالق علیل ، واحد نظری و یوسف رویان بازی كنم و در جمع هنر پیشه گان كار های عادلانه را خیلی می پسندم .

میخواهید در آینده مانند چه کسی باشید ؟
میخواهم خودم باشم بانمام ویژه گمی های یسك هنر پیشه خوب .
تشكر

سونا

چهره‌ری که از تیا تربه پره در بازار می‌کند



D I M P L E

مصاحبه اختصاصی با مریکا دیا

- دیوانه وارترین کاری که در زندگی انجام دادید چیست ؟
- بوسیدن به جهان سونیا
- نسبت به چه کسی حسادت میورزید ؟
- بهترین چیز دنیا (اودر بهترین لحظات عمرش فرار دارد .
- بهترین چیز برای همیشه بودن کدام است .
- چگونه فخرده چیزی گفته نمیتوانم همچون دین مورد فکر و تکرار ام .
- بهترین نظریه را که تاکنون دیده اید کدام است ؟
- چه همه دخترانم درنگامی که به دنیا آمدند .
- چه چیزی شما را زودتر شکست میسازد ؟
- چه چیزی وسط شما دل .
- چه چیزی شما را ... انگیزد ؟
- مصوبت .
- اشفته ترین لحظه عزتان چه وقت بوده است ؟
- در خواب دیدم : به یک ناهنگامه داخل هیدم درد هلیز تا لا و میفرامدم میوهام از چه راست افتاده بودند .
- تپه تپم و ما دیدیم میامدم برای نشان دادن چه بودم .
- به تاهای جهان به روی ستنو بالادم و در سراسر ...
- همه چوکی هارا خالی یافتم .
- بهترین تحفه ای که به خاطر روز تولدتان به شما رسید .
- است چیست ؟
- پرتل عطر که تنها دخترم برایم داد .
- اگر یک رهنم شبانه میبودید همچون چیزی را ...
- دزد میسید ؟
- رفیق را .
- اگر بگانه زن جهان میبودید .
- بدون هیچ رقابت و هیچی .
- و میبگذاشتم که چاقی و بد قراره هم از دستم کنی مردم .
- یک رازتان را فاش کنید ؟
- پس از مرگ انسان دوباره زنده میبود .
- نفرت انگیز ترین عادت شما ؟
- به تمسحق انداختن .



پارسه سید یاروکل

پهلوانان

روشنه لطیف سیر

درهند او را در افغانستان نامیدند

کردی گیافت . استادش که در وجود این نو جوان استعداد خارق العاده بی را مشاهده نمود .

زمانی که وی چهارده بهار زنده کوهی را پشت سر گذشتانده بود رهبری پیک کلب منظم را به عهده اش واگذار فرستاد .

موفقت و شایسته کی اش هاهم هسته آهسته زبانه محل سکونش گذر ریگا خانه کابل شد بعد هالوازه شهرت شهرت شهرت را به آن دادند تا به هر قهتو .

مفتخر به تماشا بازی این پهلوان جوان ونهرونده شوند به روز زمان در سطح کشور به حیست پهلوان یک تاز و شکست ناپذیر شته پهلوانی قامت بلندش را هر چه بیشتر بر افراشت .

آوازه شهرت و محبوبیت وی تا قوس خطری بود به آمده از جوانان کابل که در آن زمان ها خیرهرا کاکه ها بهترین زورمند قدره محله و منطقه های شهر مبدانستند .

بالاخره روزی فریارسود که میبایست به مبدان آزمون با حرف پنجه نریمانید اولین مرتبه در سال ۱۳۱۸ با قامت بلند چون نخل خزان ناپذیری بر وی لطفاً صفت برگردانند

او را دیدم هنوز این استاد عزیز پهلوان پهلوانان است .

قهرمانی چون او در ورزش ما همرف سهای ورزش کشور در حد پیرو های جهانی اند که روزگاری بی حرف بودند .

اینک این مرد عزیز هاین پهلوان توانای ما موهبت را سید ساخته است . ولی صلابت بزرگ در شخصیت او هنوز او را یک پهلوان می نمایاند .

چشمانش همان روشنائی دیریز و همیشه را و شخصیتش جوانمردی و فرزانه کسی کهین را دارد .

او را گرامی مداریم در مورد پهلوان بی بدیل و پولادین پنجه دیارسان عبدالرحیم بلال می نویسم .

بلال ریزگاری که بیشتر از یازده سال ندانست باهم قطارانش گفتنی میگرفت و همچو پهلوان ماجرا جسو الی مغلوب ساختن هم باز بهایش دست نی کشید . پدرش که به مهارت و مهارت فرزندش بی برد و ویرانزد یک فن از استادان پهلوانی محمد یاسین " مگرو " فرزند پهلوان محمد به شاد

بدان که گفتی گرفتن هنری است مقبول و پسندیده ملوک و سلاطین ههر که بدین کار مشغول باشد هافلسب آنست که به پاکی و راحتی می گذراند و گفته اند که حضرت آدم (ع) از چوهار صد و چهل هنری که می دانست یکی این بود . اگر پرسند که اداب استاد گفتنی چند است ؟

بگوی یازده است :

اول آنکه خود پاک و بی علت بود . دوم ه شاگردان را به پاکی ارشاد کند سوم ه بدخل نماند و چیزی از شاد گردان در بیخ ندارد .

چوهارم ه مشفق باشد هیر شاگردان پنجم ه طاعت نبود به حال ایشان . ششم ه هر یک را به قابلیت ایشان تعلیم دهد .

هفتم ه روی وریا نکند .

هشتم ه بد شاگردان خود نخواست . نهم ه اگر کسی بد کرد ه نگاه کسی بدگفتنی هسل به نرس گوید .

دهم ه اگر معلم گوید در ممر که از علم کتبی باخبر باشد .

یازدهم ه در هیچ ممرکه ذکر استاد خود را نبروش نکند .
توت نامه مطمانی



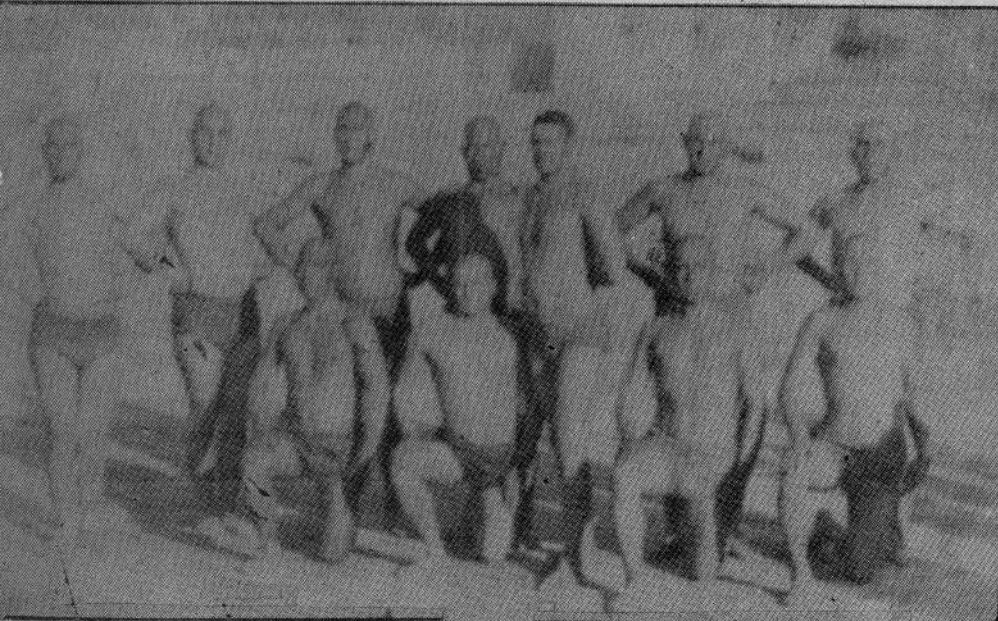
کل که در آن زمان به عوض دهک احتفال
ده میشد با پهلوان نامدار فضل احمد
پنجه داد این مسابقه که در کلسوب
عسکری همراه افتاده بود تعداد بهشماری
از تماشا چنان رابه خود فرا خوانده -
بود و مسابقه آغاز شد و پهلوان محمد -
الرحیم بلال جوان تنومند با سبک
ضربه فنی حرفه مقابل را چون درخت
بی ریشه بی از بیخ برکنده و مغلوب
نمود .

شماری از پهلوانان داخلی که با
عبدالرحیم بلال مقابله نموده اند -
هنه را مغلوب و به اصطلاح خودشی
" چت " نموده است .

کشور هند، ستان دومتامه رسمی به
مقامات المیهک وقت فرستاد تا پهلوانان
ما جهت اجرای یک سلسله مسابقات
دوستانه عازم آن کشور شوند باز هم
پهلوان جوان به این مسابقه اشتراک
ورزیده و با پهلوانان به شهرت رسیده
کشور هند چون تبار سنگه و گرداور -
سنگه و بلوک سنگه آماده مسابقه
گردید باز هم به روزی باز هم اختصار -
افتخار در خستر مسابقات علاوه بر اخذ
سایر تحایف ورزشی ای که کشور هند به
این مرد قوی هیکل افغانی قایل گرد -
دید و یک چنین هفت رنگ همراه بالقب

را همراه با گرز رستی اش مغلوب
ساخت . باز هم هیا هوئی و بدرقه
فضای آرام میدان ورزش را در هم شکست
این هیا هوئی به حدی بود تو کویسی
چنگجویان اسپ سوار میدان رزم را
فتح نموده اند . واقعا که به چنین
چیزی ان را تشبیه میتوان کرد . اگر -
در مورد به تفصیل سخن رانیم قلم کو -
تاهی خواهد نمود اما کارنامه ها باقی
خواهد ماند .

عبدالرحیم بلال این همه افتخار
را با میهنش و به مردمش مشترک دانسته
و تعدادی از جوانان را به پهلوانی



این پهلوان گرامی نه تنها مقابله
و رقابتی را با هم وطنی اش برپا نموده -
فکر کرده بل جبهه تثبیت هجرت پهلوانی
حاضر به اجرای مسابقه با پهلوانان
خارجی شد . همان بود که نظر به
دو وقت کشور جا پان جهت اشتراک در
مسابقات المپایی آسیای که پهلوانان
چندین کشور گرد هم آمده بودند -
اشتراک ورزید .

پلی)
در این میان عبدالرحیم بلال با
سمای آرام و کرکتر متواضع خود در
صف سایرین فرار گرفته بود . زمانیکه
رشد مسابقه اش فرا رسیده و خوبه
روی رشت با پهلوانان کوریا و فلپین
جا پان و ایران از مود که همه ایشانرا
به استثنای پهلوان ایرانی یعنی
پهلوان سهرری مغلوب ساخت .

در این میان با وصف پهلوان
افغانی با داشتن هشت امتیاز از -
پهلوان ایرانی سبقت جست به سوره
محدود بودن تعداد اشتراک کننده
های افغانی و کثرت تعدادی -
بهشماری از ایرانیان به شمول رضا شاه
پهلوی ترازوی عدالت مسابقه متزلزل
شده و مسابقه رابه نفع ورزشکار ایرانی
اعلام نمودند . اما پهلوان عبدالرحیم
بلال به تهرورش اعتماد و به بازوانش
ایمان داشت هیچگامی از این بی -
عدالتی چون بر چنین ننگند بانهم
در میان همه کشورهای اشتراک کننده
مقام دوم را همراه با یک مدال نقره
به دست آورد .
بمد ها شهرتش جهانگیر شده

" رستم افغانستان " را برایش اعطاء
نمودند .

پهلوان بلال مسابقاتی که در داخل
کشور به اشتراک پهلوانان کشورها ی -
همسایه دایره گردیده و هجرت
آماده مسابقه با ایشان بوده چنانچه
امانت علی یکتا از استادان پهلوانی
پاکستان را در این مسابقات مغلوب
ساخت . ان پهلوان در زیر بازوان این
مرد یک تاز چنان کوچک شده بود که
تصعب بیننده گان را برانگیخت باری
یکی از پهلوانان پاکستانی با خود گوی -
رستی آورده بود که هیچ پهلوانی را -
توان بران نبود تا با وی مقابل شود . در
همین لحظات از آن طرف میدان گرد و باد -
گامهایش به هوا بلند شد و زمین را به
لرزش در آورد و پلی (این جوان -
عبدالرحیم بلال که به دون دلهره و تپش
وارد میدان شد و پهلوان پاکستانی

تر بهت و تقدیم جامعه نبوده است
از بهترین شاکر دانش میتوان این ها
را نام برد . پهلوان محمد اصناف
کوهکن و پهلوان شکر شاه و پهلوان
غلام رسول و پهلوان سندر خان
پهلوان یوسف حسن از مراد خانی که
هر کدام پهلوانان عصر خود میباشند
و نیز تعدادی از شاکر دانش همین
اکنون رهبری کلب های هست و همین
بنا و وطن و تعلم و تربیه و نعمان
و کلب بلال را که فرزند استاد عبدالرحیم
بلال محترم عبدالرزاق بلال به عهده
دارند در شهر همه روزه جوانان را -
تربین میدهد در آخرین کلام به خود
حق میدهم نه بدیم پهلوان عبدالرحیم
بلال با وصف اینکه سالهای جوانی را
سهری کرده اما همین اکنون وظیفه
مشاور و سر تربین را در کمره تربیت
بدنی و سهرت به عهده دارد و در

تازه‌های دانش



ایتالیا پیرترین کشور جهان

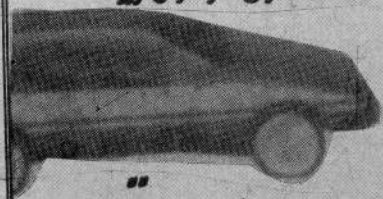
ایتالیا پس از سال ۲۰۰۰ میلادی تبدیل به یکی از پسرترین جمعیت‌های جهان می‌شود. روزنامه "ایل مساجرو" چاپ روم در مورد کاهش مولود در ایتالیا نوشت طی ۴۳ سال آینده نرخ جمعیت در این کشور از ۵۷/۶ میلیون شهروند فعلی به ۴۱/۶ میلیون نفر تقلیل خواهد یافت این نشریه نوشته است طی ۴۳ سال آینده از هر ۱۲ نفر یک نفر بالای ۸۰ سال در ایتالیا وجود خواهد داشت.

آسپرین و قلب انسان

آسپرین دردهای خفیف را کمین می‌بخشد و درمانی استاندارد برای همه مفاصل است و اکنون مطابق گزارشی که در مجله پزشکی "New England" منتشر شده است به نظر می‌رسد این دارو به پیشگیری از حمله قلبی در افراد سالم کمک می‌کند. انجمن بیماری‌های قلبی آمریکا تخمین می‌زند که حدود ۱/۵ میلیون آمریکایی در سال ۱۹۸۸ دچار حمله قلبی شده‌اند و به‌شمار ۴۰ هزار نفر از آنها جان خود را از دست داده‌اند. در ضمن درمان حملات قلبی نیز در حال تحول و دگرگونی است طی چند سال گذشته پزشکان با افزودن بعضی داروها به داخل وریدهای قربانیان حملات قلبی، لخته‌خونی را که رگهای حیاتی هستند آنان را مسدود کرده بود، حل کردند. اگر چنین کاری صورت نمی‌گرفت کسی می‌گردید تا با آخرین روشهای موجود قربانیان را مسدود شده را بازکنند.

خودداری از مصرف چربی

پژوهشگران برای اولین بار توصیه کردند که کودکان نیز در مصرف مواد کم چربی و کم کلسترول به بزرگسالان بپیوندند. و اعلان کردند که این کار می‌تواند خطر بیماری‌های قلبی را در آنها در سالهای بعدی زندگی کاهش دهد. رژیم غذایی برای کودکان همانسی خواهد بود که به بزرگسالان توصیه می‌شود یعنی ده درصد کاهشد در مصرف اسیدهای چرب و مصرف حداکثر ۳۰۰ گرم کلسترول در روز و کاهش به میزان ۲۰ درصد در مجموع کالری‌های مصرفی در طول روز.



موتور برقی

یک کمپانی ژاپنی مشغول ساختن سریعترین موتور برقی جهان است که قادر خواهد بود پس از شارژ باطری مسافتی حدود ۵۰۰ کیلومتر را طی کند. کمپانی فوق برای تهیه این نوع موتور که دارای حداکثر سرعت ۱۸۰- کیلومتر در ساعت است ۶۰۰ میلیون یمن سرمایه گذاری کرده و قرار است آن را در پایتخت آینده در نمایشگاه بین‌المللی موتور در توکیو به نمایش گذارد. بدنه این موتور از آلومینیم مخصوص تهیه شده و بسیار سبک تر از موتورهای معمولی است. این خودروساز به چهار موتور است که در وسط چرخهای آن قرار داده می‌شود و به همین جهت دارای سرعتی معادل با پنج برابر سرعت موتورهای الکتریکی است که تاکنون ساخته شده است.

امروز به نسل جوان سهم فکسال دارد. وی یک سهول عالی در ورزش پهلوانی بران نسل آینده است زیرا خوشه‌ها وقف خدمت و تربیت اولادها و افتخارات میهنش نموده است.

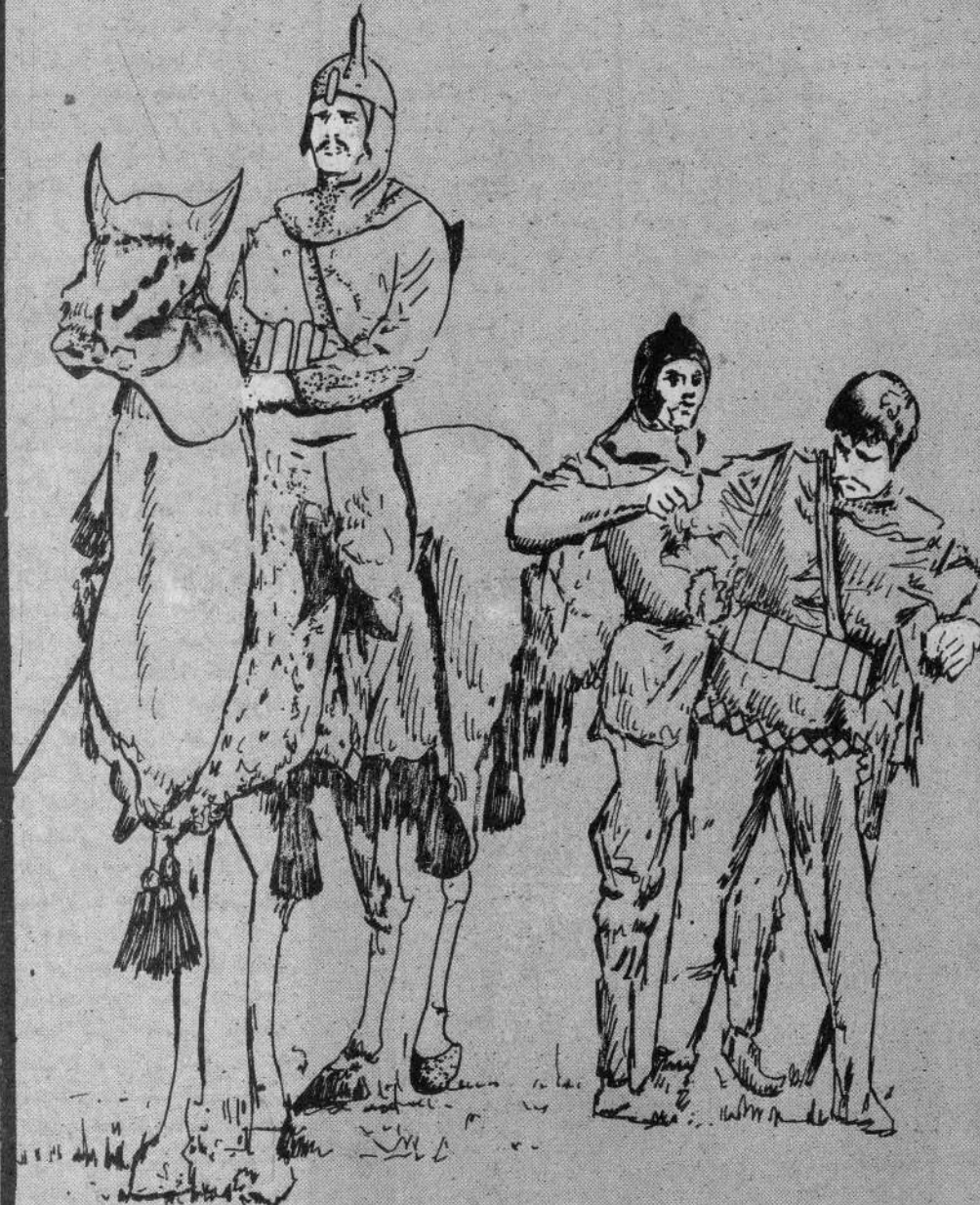
چنانی که ضرب‌المثل معروفی داریم: "قدر زور را زرگر میداند" - پلی (باید مسولان به صورت فاسد) بسته ان از این معدن ثروت ورزشی استحصال تجربه نمایند و انرا همان مرد در ورزش میدان پهلوان کفوردانسته به یاد فراموشی نه سپارند. اما ایسا کمیته المپیک و ریاست تربیت بدنی طوری که لازم است به این پهلوان رسیده کی نموده اند؟ آیا در ونسج و خوشی این پهلوان خوش‌راغر می‌دانسته اند؟ به قول از استاد عبدالرحیم هلال چندی قبل که به دعوت مقامات ورزشی جهت اشتراک در مسابقات بازیهای آسیایی کشور هند به حث تبریز رفته بودند در آنکیز و متاء شرکتکننده بود زیرا طبق قوانین ورزشی حد اقل ده نفر از پهلوانان یا ورزشکاران باید به انجا سفر می نمودند که متاء سفانه مسولین کمیته المپیک اندکترین توجه در مورد سفر ورزشکاران ننموده و سه نفر که در راه ساندن خودم بودم به مصرف شخصی خود به مسافرت اشتراک نمودیم. چنانچه قرار بود به اثر دعوت رسمی کشور ایران جهت اشتراک در هفتمین دور بازیهای آسیایی سازمان کشور ایران شوند که بازم با کمال تاء سف که سفر ورزشکاران به این کشور ملغا قرار داده شد. البته ده نفر از ورزشکاران جهت اشتراک در این بازیها انتخاب شده بودند که آنها نیز آماده کی خوشه را گرفته بودند. به هر حال خواهشمندیم تا مقامات اولمپیک هروسه این چنین بی توجه بی راد در مورد ورزشکاران بیشتر از این دامن نزنند تا زمنه حضور یابی روز - شکاران ما به خارج از کشور مهیا گردند تا ورزشکاران ما از تجارب و اندوخته های سایر ورزشکاران به شکل سالم ان استفاده ببرند که این همه مشکلات را جزء از مشکلاتی که همین اکنون به ان مواجه هستیم میبندیم.

تاریخ ایران و ایرانگردان

بخش اول

و عادت داشت که تعلیم قرآن را از سوره شمس شروع میکرد که سوره نود و یکم قرآن است زیرا اسم خود او (شمس) بود سوره (شمس) در قرآن در آیه با نزده آیه است و آیه اول آن (وا لشمس وضحیها) و آیه آخر سوره (ولا یخاف غیبها) می باشد و من پانزده آیه آن سوره را روز اول که شیخ شمس الدین بمن درس داد حفظ کردم.

آموزگار ما از شاگردان بر سید بهترین طرز نشستن چگونه است. هر یک از شاگرد ما جوی دادند ولی من گفتم بهترین طرز نشستن این است که انسان دو زانو بنشیند شیخ شمس الدین بر سید بیجه دلیل من گفتم بدلیل اینکه در حال نماز که مردم مشغول عبادت خداوند هستند دوزانو می نشینند لذا معلوم می شود که دوزانو نشستن از انواع دیگر نشستن ها بهتر می باشد. شیخ شمس الدین سه بار با صدای بلند گفت (احسنت... احسنت... احسنت) طوری دلپذیرگی من به تحصیل استاد را بنوع آورد که یک روز تصمیم گرفت (بسیار) را بمن بیاموزد و گفت (تیمور) سوره (یا سین) شیخ شمس الدین سوره قرآن است و در آیه هشتم و نهم آیه می باشد و در مکه بر قبه در صحنه (۹۶)



نام پدرم (تر قایی) بود و جز و ملا کین کم بضاعت شهر (کش) بشمار میا معلولی مردم آن شهر به او احترام داشتند. قبل از این که من متولد شوم پدرم خواب دید که مردی نیکو منظر، مثل فرشته مقلد بلبس نما یسان شد و شمشیری بدست پدرم داد. پدرم شمشیر را از آن مرد گرفت و از چهار سمت بحرکت در آورد و بعد از خواب بیدار شد ظهر روز بعد پدرم برای ادای نماز به مسجد رفت و مثل روزهای دیگر به (شیخ زید الدین) امام مسجد محله ما اقتدا نمود و نماز خواند بعد از خوانده نماز خود را به شیخ (زید الدین) رسانید و خواب شب گذشته را برایش حکایت کرد شیخ از پدرم پرسید چه موقع از شب این خواب را دیدی پدرم گفت نزد یک صبح شیخ (زید الدین) اظهار کرد تعبیر خواب تو این است که خداوند بتو پسر خواهد داد که با شمشیر خود جهان را خواهد گرفت و دین اسلام را در سراسر جهان تو سعه می دهد زنهار که از تربیت آن پسر غفلت نکنی و بعد از این که متولد شد و اداریش

کن درس بخواند و ملاحظه بنویسد و قرآن را به او تعلیم بده. سال دیگر من متولد شدم پدرم نزد امام مسجد رفت و با او راجع به اسم من مشورت کرد و امام گفت اسم پسر تو را تیمور بگذار یعنی (آهسته) است. وقتی نزد آموزگار رفتم و شروع به درس خواندن کردم با هر دو دست می نوشتم و پس از اینکه بسن نوشتم رسیدم با دو دست می توانستم کلمه بزرگ و تیسر بیفته لازم و امروز هم که هفتاد سال از عمر من میگذرد و در سن است برایم فرق ندارد. اولین آموزگار من مردی بود به اسم (علی بیگ) و مکتب خانه ای داشت واقع در مسجد محله ما. (ملا علی بیگ) روزی به پدرم گفت قدر این پسر را بدان چون علاوه بر اینکه خوش حافظه دارد با دو دست می نویسد و کسی که با دو دست بنویسد در شرق و غرب دنیا فرما نفر ما خواهد شد. در هفت سالگی من مکتب خانه ملا علی بیگ را ترک کردم و به مکتب خانه ای دیگر رفتم که آموزگار آن مردی به اسم (شیخ شمس الدین) شیخ شمس الدین در مکتب خانه خود به شاگردها قرآن می آموخت و بعضی از اشعار را با آنها یاد میداد

دوره کودکی

در تاریخ کشور گشایان و فاتحان زیادی گذشته اند. سرگذشت و سرنوشت این جنگاوران و شهسازان تاریخ اکثراً با خون مردم بر اواری تاریخ نگارش یافته است و چه کسی این ناموران شهرها را با خون آراسته و لقب شهرآرا کبابی کرده اند. به گفته شاعر: صد بار زمین به خون مردم ترشد تا نام فلان بن فلان گشت بلند تیر از شمار همین کشور گشایان تاریخ است که مارسل بر یون فرانسوی سرگذشت او را که به قلم خودش تحریر یافته گرد آوری نموده و در کتابی تحت عنوان "منم تیمور جهانگشا" انتشار داده است تحت همین کلمه بخش های از این کتاب را با تخلص و اختصار میخوانند. کتاب مذکور را ذبح الله منسوری ترجمه و اقتباس نموده است این کتاب از انتشارات کتابخانه مستوفی چاپ تهران میباشد. آنچه در این سرگذشت جالب توجه است، سیمای درونی تیمور است که خود برای هر عمل و هر حادثه اش توجیه میآورد و شاید یکی از ان شاهانی است که هرگز از کشتار و بیهوشی اش اظهار ندامت نمیکند و خود را پیوسته حق به جانب می پندارد. انتخاب قشرداره فصل هایی از این کتاب برای شناخت بیشتر اوست و هم بخاطر تشریح برخی حوادث مهم تاریخی که برای خواننده گان ما خالی از دلچسپی نمیباشد.

خدا صبر کن که نشانی تیمور لنگ بر قلم تو

اگر تاریخ گزاران گاهنامه انسان و جهان را می نگارند و در خداد هارا در سینه زمان بایگانی می سازند. هنر - مندان نیز به گونه یی دیگر و در هیاتی دیگر این سیما را سیمای جهان را و سیمای انسان را باز آفرینی می کنند.

چه بسیار تاریخ پر دازانی که این گاهنامه انسان و جهان را آنکو نه که بایسته است ننوشتند ویا اگر نو - شتند به مذاق جبارا نی نو - شتند که پای بر گرد و نوزمان گویند و چه بسا تاریخ ها - یی که یانو شته نشده اند ویا اگر نوشته هم شد ندچو نان زبان در کام چسبیدند و چو یان صدا در گلو گاه خشکیدند. که صدایی از آن بگو شس طار سید. ولی هنر ها و هنر مندان تصویر های در خشان و جاو دانه یی ز یلدا های تاریخ برای ما بر جای گذاشته اند.

بیش از آنکه سالهای بیست آغاز یدن گیردو پیش از آنکه عروسی تیا تر دوباره آراسته سر از حجله برون آورد این هنر همز مان با حصول استقلال کشور و همگام با رستاخیز تجدد خوا - می که به سان خون تازه زنده گی بر همه شرا بیسن فر هنگ جاری گشته بود. اسم بامسمایی شدو بدین ترتیب کابل و هرات در همان آوا ندو ملجا و باشگاه پرورش آن گردید.

در مسیر گذار سالهای نخست این سده در میان دهها چهره به غیاز نشسته ادب و هنر در کشور مسای سیما ی در خشان یی را بازمی نکریم که بعد ها نام جاودانه یی شد برای تیا تر و نمایانها نویسی در کشور. آنی که در کوره روزگار بدیده شد و بعد ها نامش برای نمایش و باز یگری افتخار آفرید و ارمغان های بی شماری را به

دنبال آورد.

عبدالرشید لطیفی در ۱۲۸۹ شورشیدی در برکی را جان لوگر، در خانواده اهل فر - هنگ زاده شد و پس از فرا گیری تعلیمات خصوصاً به مکتب پاهبانکوچه و از آنجا به لیسه عالی حریره شامل شدو برابر با چارمین سال آزادی افغانستان به لیسه اما نیه شامل گردید.

بیش از به سر رسا نیدن تحصیل، به انیس که در آن زمان به شکل جریده زیر نظر مستقیم محی الدین انیس بنیا نگذاران، به نشر می رسید ییوست و جزا ر همکاران آن نشر په شد و تازمان اغتشاش بدان

کار پرداخت. غلام عمر شاکر یکی از روز نامه نگاران پرسابقه و یکی از نخستین مبتلان رادیو یی و تیا تر آنوقت پیرامون شناسایی لطیفی بازی چنین به خاطر آورد که:

« در سال ۱۳۰۶ در دفتر جریده انیس در محضر موسس آن محی الدین انیس و سر محرر آن سرور جو یا نشسته بودیم که جوانی وارد شد و کاغذی را به محی الدین سپرد. انیس که ایمن مقاله را مطالعه کرد، به جوان گفت اسم مبارک؟ جواب داد: عبدالرشید. مرحوم انیس مجدداً پرسید که این مقاله را خودت نوشته ای؟ وی گفت:

آری!

تتیب لطیفی

لطیفی نخستین نماینده را از منابع ترجمه نام مسلک یاد در میان دو سنگ ترجمه کرد



مرحوم انیس در حالیکه کاغذ را به جو یا می داد گفت:

این جوان استعدادشگرف دارد. (۱)

والطیفی این استعدادشگرف از همان روزها و سالها که بیش از هزده سال نداشتند با مطبوعات پیوند یافت.

در سال ۱۳۱۰ با تأسیس انجمن ادبی کابل لطیفی به عضویت این کانون پذیرفته شد. انجمن ادبی کابل درین زمان میعاد گاه شماری از مشروطه خواهان روشنگرنیز بود. بایرمدانی که هر کدام به نحوی بازنهان، خانه نشینی بازولانه و زنجیر و (کوتاه قلی) های نفسگیر آشنا بودند و هر کدام بایان راه خویش را زندان و انزوا درمی یافتند. به دنبال عضویت در انجمن ادبی درمجله صحیحه منتشره ریاست مستقل طیبه آنوقت به کار پرداخت و آنرا با نوشته ها و تراجم خویش انباشته ساخت.

نخستین اثر نمایشی را که لطیفی عرضه کرد و آنسرا در همین مجله صحیحه نیز انتشار داد، درامی بود به نام ((مسلك يادرميان دو سنگ)) برگردانی از منابع ترکی.

درین درامه عواطف پدرانه از یکسو و احساسات انسانی از سوی دیگر با هم در تعارض می آیند. طبیعی که به معالجه کودکی می رود و پس از تشخیص روشن میشود که بیماری کودک دیفتری است و او با همین یک امیول دیفتری می خواهد کودک بیمار را در مان کند. اما برایش خبر می آورند که فرزند خود او نیز ازین بیماری در رنج و ست. بایک امیول دوا که در دسترس قرار دارد فرزند خود و یان کودک دیگر را مداوا کند. کدام یکی را؟ در بین دو سنگ میماند سر انجام وجدان و مسلك طبابت کارش راهی کند.

احساسات انسان دوستی بر عواطف پدری برتری می یابد و به معالجه آن کودک دیگر میپردازد. چند سال بعد وقتی

اولین کتابت ما

عزیزان ما

لطیف نشا ط ملک خیل، عبد-
الرحمن بینا و احمد ضیاء را
تپ زاد ه را می هند و ستان
شد و در لا هور که یکی از
شهر های هندوستان آنروز
بود، به تهیه این فلم برد-
اختند. زیرا امکان ات تهیه
فلم و هنر پیشه زن در آنجا
به سهولت میسر شد. می
توانست و پس از مدت
فلم عشق و دوستی دریگانه
سیمای شهر ما به روی پرده
آمد.

البته دشواری های
اقتصادی و مشکلاتی که
لطیفی در جریان تهیه این
فلم با آن برخورد خود مسئله
دیگر است.

این فلم که طرح ساده
بی بی را می دهد. قصه
ما اتفاقا می است که کشید
لطیفی در هر گام و در هر
عده می که به وی سپاریده
شد تا آن حد به جد و جهد
پر داخته است که بز رک،
خارق العاده و بینظیر بوده
است. یا تا میسی آسیایش
گاه که در سال ۱۳۲۷ به نام
دارالمساکین و بعد به نام
(مرستون) بنیاد آن نهاد شد،
لطیفی کار عظیمی را به سا-
مان آورد. و شا یه عاطفه
سرشار و احساسی بز رک
انسان دوستی او برین امر
بقیه در صفحه (۵۸)

تصویر شسته می از رخدادی
اجتماعی با صراحت تمام
اشکار است.

تا میسی و بنیاد یا فتن
پوهنی ننداری به نما یش
آمدن نما یشنا مه های عاطفه
و میراث دو صنعتگر و شمعان
های نقره، تنها آملن دگر -
گونی در هنر تمثیل کشور
نمود، بلکه چهره ها و سیمای
های بر ستی تیا تر گام
گذاشتند و هنر روانه در -
خفیه ند که در آن روزگار
بر سر این کار بها یهنکفتی
می برداختند.

باز یگران این نما یشنا
ها عبارت بودند از عبدالر-
حمن بینا، غلام عمر شا کر.

در سالنامه کا بل به نشر
رسید. در میان درامه های
نوشته شده و بر گردان
شده مجله کا بل در لاهی به
نام متخصص سلون جایزه
نخست را بدست آورد. اثری
که عید المر شید لطیفی آنرا
نگاشته بود، متخصص سا-
لون نیز شخصی را نشان
می داد که در خورد سالی به
ترکیه رفته زبان و فرهنگ
خویش را از یاد برده و
پیشگی را فراموش کرده است
که برای جامعه ما سودمند
نیست و نمی تواند مصدر

این درامه به روی ستیز آمد و
مردم عوام بردگنومی خندیدند
و پنداشت ایشان چنان بود که
می گفتند:

۱- از صحبت شفا هسی و
یادداشت های شخصی آقای شا کر
که خود از سابقه دارن فرهنگ
کشور است.

چراغی که در خانه بسوزد
مسجد را صبر است ...
اما با اینهمه این نقش ها
بر لوح زمان و از هان مردم
آنروزگار نشست و ماند -
کاری یافت.

بعد ها که چریده انیس
هیات روزنامه را به خود
اختیار کرد. لطیفی به عنوان
مدیر آن نشریه منتصب
شد. با آنکه شدت آتش
چنگ جهانی، گسستن پیوند
ها و کاهش یافتن داد و
ستد های تجاری از جمله
مواد طباعتی انداز مو قطع
انیس را کو چکتر و محدود
تر ساخت، ولی باز هم
کار لطیفی درین روزنامه
پرا زنده گمی داشت.

وقتی که انجمن ادبی کا-
بل می بخوانست قلمزنان
فرهیخته آن در سال ۱۳۱۷
بر آن شد که برای گسترش
واحیای دوباره باز یگری
و تمثیل اقتراح را در زمینه
درامه نویسی براندا زد
پس دنیا ل آن تا یا یا نسال
۱۳۱۸ شمار ی از درامه ها

طرح پدیدار نخستین فیلم اقترا ح در هندوستان

علی محمد ذره، احمد ضیاء،
شاه محمد آهنگر، شیر دل
بتیاله، نادم، استاد بیسد
اکرم نقاشی استاد عبدالر-
شید جلیا.

طرح پدیداری نخستین
فلم اقترا ح را نیز رشید لطیفی
نوشته برای روی نواد
آوردن آن با احمد ستی
چند فتن از دو ستا نش مثل

کاری کرد لهند در هیچ
اداره می نمی تواند کاری
بیا یه. هر کاری را
هم که یلو می سپرد ند
با نا توانی در آن پا زمیاند
و بالاخره در کمال فقر
غربت و بد بختی جان می
سپرد.

در این درامه که از ما یه
های کمیدی و تراژدی
نغزی بر خورد دار است قوت
نویسنده برای نشان دادن

گران قیمت ترین

جهان

ترجمه جمشید سلطانی

TALIE 1990-1991



خودش بوده اند. او امروز در ایتالیا از شهرت و محبوبیتی برخوردار است که تنها مردونا رابارای رقابت با اوست و پس در مدت کوتاه (بیشتر از یکسال) در حلقه فوتبال دوستان ایتالیا به ویژه شهر فلورانس چنان شهرتی کسب کرده است که وقتی در ماه می سال ۱۹۹۰ خبر عقد قرارداد انتقال او به باشگاه یونتوس شهر تورین پخش شد هزاران تن از هوا خواهان باشگاه فیورنتینا به رسم اعتراض به سرکپاریخته دست به تخریبات و ویرانگری زدند دامنه این تخریبات تا سرحدی وسیع بود که مقامات پولیس شهر مجبور به بازداشت صدها تن از معترضین شدند در این حادثه حدود ۵۰ نفر زخمی به جا گذاشت زیرا فوتبال دوستان فلورانس حاضر نبودند عجب به نوظهور فوتبال شهر شانرا از دست بدهند. ولی سر انجام روبرتو بزیو با قرار داد سنگین و گزاف ۲۵ میلیارد لیره (معادل ۱۲ میلیون فرانک فرانسه) و ۱۴ میلیون دلار (امریکایی) به باشگاه یونتوس شهر تورین انتقال کرده لقب گرانقیمت ترین فوتبالیست جهان را که تا آن زمان به دیگو مرادونا کا پیتان ارجحیت می داد باشگاه ناپل متعلق بود از آن

دالری از باشگاه بارسلون اسپانیا به ناپل ایتالیا انتقال نموده بود. صاحب نظران عقیده دارند که او به مقایسه مرادونا از سبک و تکنیک استثنایی برخوردار نیست مگر آنچه او را بردیگران برانده گی بخشیده گو لپای استثنایی و حساس است که در جریان مسابقات با تکیه به توانایی فردی اش به ثمر رسانیده است که این خصیصه اش در افکار عامه یکبار دیگر خاطرات فوتبالیست معروف فرانسه می دهه شخصیت باشگاه ریا لعابده اسپانیا ریوند کوپا رنده می کند. خود شمیگوید: «هرگاه به من سوال می پرسوی پس خوب بازی کردن و به ثمر رسانیدن گو لپای مطرح گردد بدون شک نتیجه دوم را استقبال خواهم کرد» اما مشکل بزرگ این فوتبالیست ندا شتن مکسان مشخص و مطمئن در جمع یازده ملی پوش اول ایتالیا است زیرا مر بی تیم ملی (ویچینی) هنوز هم روی (ویالسی) مهاجم تیش منحیت یکی از چهره های اساسی بافتناری دارد. طوری که در جریان مسابقات جام جهانی (۱۹۹۰) همگان شاهد بودند در

روبرتو بزیو فوتبالیست ۲۴ ساله ایتالیایی فرزند ششم یک فامیل هشت نفری است که در ناحیه کلادو نیو پیچینتو واقع در شمال شرق ایتالیا زنده می دارند. پدرش مالک فابریکه کوک تولیدات چوکات کلکین ها می نازل و عمارت است. علاقه او از آوان طفولیت به فوتبال است سرحدی بود که در سن پنج هواره در کتابچه ها خود و مصفا نش خاطرات شخصی اش را از چمن بسز فوتبال و توپ گرمی نوشت. او سرانجام در سن ۱۸ سالگی در سایه مهارت خارق العاده را هش را به دنیای بزرگو غوغا برا نگیز حرفه ای های فوتبال جهان کشود و با پیراهن باشگاه فیورنتینا که یکی از نامور ترین باشگاه های فلو را تن وایتا لیاست به میدان رفت برای بزیو کسب مقام مهاجم اول باشگاه فیورنتینا آغاز خو شبختی هاو دسترسی به افتخارات ماندگار و بی پایان در سرزمینی بود که بر سر وهدا ترین توندمنت قهرمانی و

ترتیبند ترین باشگاه های فوتبال جهان را دارا است. او بعد از به ثمر رسانیدن گولهای حساس و بیشمار در مسابقات ۸۹-۱۹۹۰ نه تنها موفق به عروج در صدر جدول فوتبالیست های ایتالیا شد بل توانست تیش را تا فینال جام یوفا بالا بکشد ولی در مسابقه فینال از اثر جرات نتوانست در پهلو یارا نقش در مسابقه حریفان به که در نتیجه

باشگاه یونتوس در نبود ستاره انگشت نمای باشگاه فیورنتینا جام را از آن خود نمود. (مرادونا در سال ۱۹۸۴ با قرارداد ۸ میلیون

بعضی مسابقات آنهم در آخرین دقایق به روبرتو بزیو تکیه (۷۳)



از زمین و آرزوهای انسان

بزرگترین استیشن موتر جهان در ترکیه اعمار میگردد

تعداد و وسایط ترا نیپور -
 تی در استانبول مرکز ترکیه
 مشکلات زیادی برای این شهر
 آرو یا بی - آسیا بی به وجود
 آورده است.
 استانبول که حدود هفت
 میلیون باشند دارد -
 های موجود آن قابلیت عبور
 وسایط ترا نیپور تی را که
 در آن کشور مترا کم شده
 نهار رد بزرگترین پرا بلم
 اها لی شهر آلوده گی محیط
 زیست است که در نتیجه افزای
 یش وسایط ترا نیپور تی بو -
 جود آمده است .
 برای رفع مشکلات در ترکیه
 در نظر گرفته شده تا استیشن
 بزرگ مو تری در استانبول
 اعمار گردد که در نوع خود
 بزرگترین استیشن در
 جهان است.
 در این استیشن برای هر
 وان واسط نقلیه امکان توقف
 مساعده خواهد شد. و در مس
 ختمان استیشن هو تل ها ،

میخایل میخایلوویچ کوتلریوف
 در سال ۱۹۰۴ تولد گردیده
 شغل اش ژورنالیست است
 پدرش ویلد کلانش معد نجی
 بودند. او فعلا تقاعد کرده و
 لکچر های را در محلات مختلف
 در رابطه با حفظ صحت اراییه
 میکنند وی ورزشکار رشته دوش
 بوده که در چندین مسابقات
 داخلی و خارجی اشتراک ورزیده
 است او در سن ۷۸ سالگی برای
 بار دوم ازدواج کرد و میخواهد
 که ۱۰ سال عمر کند کوتلر -
 یوف سه پسر دارد که آنها نیز
 متقاعد میباشند نواصه بزرگش
 ۲۵ سال و کواصه بزرگش ۱۶
 سال دارد .
 کوتلریوف در سن ۷۵ سالگی
 در ورزش دوش ریکارد جهانی

به خود امداد بزرگترین عمر کن

راشکسته و مسافت ۴۲ کیلو
 متر و ۱۹۵ متر را در ۴ ساعت
 ۱۷ دقیقه و ۴۰ ثانیه طی نمود.
 بعدا قهرمان ۱ تلتیک خفیه
 مسکو در اروپ مردان دارای
 سن ۸۰ لالی ۹۰ شناخته شد .
 مسافت ۶۰ متر را در ظرف
 ۱۲ و ۱۳ ثانیه و ۲۰۰ متر را در
 ۴۳ و ۴۸ ثانیه بپیمود . در سن
 ۸۶ سالگی علاوه بر آن در آب
 سرد (۵۱ درجه سانتی گراد)
 آبیازی می کند و به پیاده روی
 علاقه دارد .

امریکا تیان وی راسفد مین
 می نامند (شخصی ایکه خود را
 ایجاد نموده است) . در سن
 ۶۴ سالگی دکترین به او گفتند
 که عنقریب خواهد مرد ؟ مگر
 وی راز طول عمر خود را در
 باکی محیط زیست میدانند
 (آب ، هوا آفتاب ...) و در
 این جمله غنا و ورزش را نیز
 شامل میسازد. موصوف عقیده
 دارد که تماس های فعالانه
 انسان با طبیعت بهترین وسیله
 وقایوی امراض مختلف است.
 او میگوید که انسانها میتوانند
 با شرایط وی ۱۵۰ سال عمر
 کنند و اضافه می کند که
 سیاست و اقتصاد کشورها
 رابطه مستقیم با چگونه کسی
 وضع صحت مردمان هر کشو

آیا استیشن چیندن مجاز است ؟

در قزاقستان شو روی
 جا بیکه یخس اعظم اها لی
 آن را مسلمانان تشکیل میدهد
 جنبش جدیدی در حال تا -
 سپس است.
 در قزاقستان مطابق احصا
 نیه های موجود بیش از یک
 صد هزار زن بی شوهرزند -
 گی می کند. آنها نی که طر فدا -
 وان جنبش مجاز دانستن
 داشتن چند زن در قزاقستان

میباشند. معتقداند که با ایسن
 کار پرا بلم زنان بی شو هر
 حل خواهد شد. اما زنان این
 جمهوریت مخالف چنین
 تصمیم اند.
 ناظرین در قزاقستان بعاین
 عقیده اند که با قانو نی شدن
 داشتن چند زن این خطر مو -
 جود است که سیلی از مردان
 از سایر جمهوری ها به قزا -
 قستان سراز یرشو ند.

صنعت فلم سازی در هند که
 با رقابت ویدیو و تلویزیون مواجه شده
 و در سالهای ۱۹۹۰ از میان خواهد
 رفت. طبقه متوسط دهاتی هند بیشتر
 به ویدیو رو آورده است که مو جب
 مرگ تقریبا هزار سینمایی بود . که
 باعث فقدان بیننده و مصارف فزاینده
 مسعود شده اند .
 وقابیت عمده پاسینما ها و خطری
 که آنها را تهدید میکند موجودیت
 ۲۰۰۰۰۰ موسسه ویدیویی است که
 فلما را با مفاد سرشار گرایه میدهند
 و میفروشند .
 فروشنده گان فلم میگویند صرف
 ده دو صد فلما ی ویدیویی هند در
 چار چوب قوانین موجود و حق کاپی
 فعالیت می کنند و بقیه مالکیت را از
 (دزدی فلما) کنترل می نمایند .
 این نزدی وغارت فلما به بیما نه
 ایست که هند متهم به یکی از متخلفین
 عمده ((کاپی رایته)) شده است .
 سال گذشته حکومت مرکزی کمیته ای را
 موظف به تحقیق این مساله کرد، اما
 زواند حقوقی آن به کندی پیش میرود.

هوشمندی کودکان

چندا يك نماينده وانر برادرز، فلم
 ساز معروف امریکایی، میگوید زیاد
 ترین فلم های تازه در خلال چندروز
 بعد از آمدن آن به بازار راه خود را
 به الماریهای موسسات ویدیویی باز
 می کند .
 او میگوید وینود ناگیال که سلسله
 وسیمی موسسات ویدیویی را در
 اختیار دارد با سرمایه ۱۵۰۰۰ دلار کار
 خود را شروع کرد و اکنون در آمد
 ماهانه او ازین تجارت نا مشر و ع
 ۱۵۰۰۰ دلار می باشد .
 بقول چند، نه تنها طبقه متوسط
 هند بلکه حتی مردمان بی بضاعت
 هند نیز به گرایه گرفتن ویدیو و
 تلویزیون علاقمند شده اند .
 سال گذشته از ۱۳۰ فلم هندی که
 به بازار آمد صرف سه فلم آن مفاد
 قابل ملاحظه داشت . فلم سازان
 شکایت دارند که پرداخت ۶۰ فیصد
 مالیه این توان را از آنها سلب می
 کند که در تقویت و کیفیت بهتر تیاتر
 وسینما بکوشند .

حای مصالح دندان

برخلاف تصور رات گو نا -
 گو نی که در مورد چای وجود
 دارد و بعضی ها آنرا صر فا
 يك نو شا به می پندار ند،
 اخیرا متخصصین بو هنتون
 طب آذر با بجان چنین نتیجه
 گرفته اند که نو عی از چای
 سیاه که بیشتر در آذربایجان
 زرع می گردد برای تداوی
 ووقایه دندان وسیله مو ثری
 به حساب می رود .
 آنها متوجه شده اند در
 مناطقی که این نوع چای زرع
 می گردد امراض دندان به
 مراتب کمتر است. دانشمندان
 به این عقیده اند که خصوص -
 صیات ضد عفونی این نوع
 چای سیاه بیشتر است و با -
 لای بیرو هاد دندانها تا ثیر
 گوارا دارد دندانها را
 مستحکم می سازد .

عوارض سوء مزاج

او فو لوژیست های قرغوز
 ستان شوروی جمجمه را بدست
 آورده اند که به نظر آنها بقا -
 یای بیلوت سفینه کبیا نیسی
 سیاره بیکا نه می باشد. به
 عقیده آنها این جمجمه میتواند

چلچله دور پرواز تریس- برنده و قهرمان پرواز است: چلچله می تواند نه ماه سال را بدون لحظه ای توقف و استراحت، يك نفس پرواز کند. حتی به هنگام شب، در حالت پرواز می خوابد و اگر لفظ ((خواب)) را کمی اغراق آمیز بدانیم. باید شاعرانه بیاند- یشیم و بگویم: پرواز پرستو دوشب، پرواز پرست در حالت خواب و بیداری، رویایی و اعجاب انگیز پرواز شبانه پرستو رویای زنده است.

آریا نیکه در کشورهای شرق دور از لانه چلچله شوربای خوشتر می کنند.

گرم و درخشان دارد. تنها در بهار و تابستان است که می توان دسته های بی شمار و عظیم پرستو ها را در آسمان دید. چلچله يك جهانگرد واقعی است سرتا سر جهان را پرواز کنان می گردد. آنجا که باد سرد زمستانی وزیدن آغاز می کند و خزان فرا می رسد کوچک پرستوها نیز آغاز پی گردد. دسته های چند صد تایی

نروماده در ابتدا با هم مشورت می کنند. سلیقه هدیه را در امر خانه سازی رعایت می کنند و همیشه پرستوی ماده است که دین گفتگو ها بیشتر حرف می زند و سلیقه نشان می دهد. اگر دو پرستو را دیدید که در حال لانه سازی استند حتمی بدانید، که آن یکی بیشتر جیک جیک می کند و دم تکان می دهد و هر-

به زیر سقف می چسبند. البته این کار به نوبت انجام می گیرد یعنی یکبار پرستو های ماده و یکبار پرستوی نر این عمل را انجام می دهند. جالب است بدانید: در بنکاک و برخی از کشورهای آسیای دور، مردم لانه های نوخی پرستو در یا بی داشتند هر چه تما متر می خوردند. لانه پرستو به

سازند. که البته اولین لانه که به رنگ زرد روشن است، مرغو بیت و طعم لذیذی دارد و به عنوان جنس درجه يك به فروش می رسد. بعد از اینکه لانه نخستین پرند، تو سظمو- داگران لانه پرستو ها کهنه شد و به یا زار عرضه گردید، پرند به ساختن دو- مین لانه دست می زند. رنگ

نرها را نیز به کمک می طلبند. اما این بار کار لانه سازی پرستو ها با سرو- صدای زیادی توام است. سومین لانه پرستوها ارزشمند است زیرا آمیخته است از اجساد حشرات خورد و گوشت ماهی های کوچک و گل و لای... فقط لانه های اول و دوم است که مشتری- یان مشتاقی دارد و بیشتر

لانه پرستو ها به چین صادر می شود. چینی ها هم علاقه زیادی به خوردن سوپ لانه پرستو دارند. اما مردم تا بلند آنرا فقط به بیماران که دوران نقاهت را می گذرانند می دهند. کسانی که لانه پرستو را جمع وری می کنند ((لانه چین)) تا میوه می شود. کار لانه چین ها بسیار خطرناک است زیرا لانه ها بیکه در ارتفاعات کمر به فلک کشید. کو مدر کمر تیفه های بلند قرار دارند موقعیت بسیار خطرناک دارند. لانه چین ها از بالا طناب را به کمر یکی از کارگران لانه چین می بندند. او را از کوه پائین می فرس- ستند کارگر لانه چین يك سبد و يك کارد نیز با خود دارد. او با تکان دادن طناب اطلاع می دهد که او را با لا بکشند و یا پائین بیاورند هنگام چیدن لانه های پرستو ها صحنه می شود تا لانه نشکند زیرا لانه شکسته مرغو بیت و ارزش لانه سالم را ندارد. با این حال فرو- شندگان لانه هنگامی که پرند به مدت سه هفته روی تخم قرار دارد از کند نو- چیدن لانه خود داری می کنند.

پرستو را بی جهت قهرمان پرواز در میان پرند گمان نماندند. این پرند کوچک بال و کوچک جثه ۱۰۰۰ کیلو متر فاصله را می تواند در مدت شش هفته پرواز کنان طی کند. روز ۱۶ ماه ۱۹۵۶ يك ماهیگیر استرالیایی، چلچله خسته ای را اسیر کرد که بر بایش حلقه ای بود. در روی این حلقه کلمه مسکو و شماره ۱۹۸۳۵۷ نقش بسته بود. تحقیقات نشان داد که این چلچله را يك دانشمند پرند شناس شوروی در تاریخ ۵ جون ۱۹۵۵ از حفاظت گناه

۱۰۱ ابعاد

دیگر موجودات خوردنی که در فضا وجود دارد. تشکیل می دهد. پرستو با آنکه جثه کوچک دارد اما استخوان های سینه و ماهیچه بال هایش نسبت به جثه اش بسیار قوی و نیرومند است. پرستو را باید برنده آفتاب دانست. هر جا آفتاب گرم و درخشان باشد پرستو هم است. پرواز پرستو همیشه به سوی سرزمین هایش است که آفتاب

مهاجرت پایان ناپذیر و سفر دور و دواز شان را به سرزمین دیگر آغاز می کنند. لانه سازی پرستو جالب و شگفت انگیز است در کنار ساختمان آشیانه نروماده با هم صمیمانه همکاری و کمک می کنند. گل ولای کنار جویبارها و باطلاق هارا می آورند. و با ساقه گیاهان مخلوط می کنند. و این مصالح لانه سازی را هم در حال پرواز تهیه می کنند و می آورند به هنگام لانه سازی

تب این طرف و آن طرف می رود و بیشتر فعالیت می کند. پرستوی ماده است. چلچله ماده به نزد بکترین آبیگر ها یا خوش ها پرواز می کند مقلد ری آب در گلو- یش بر می کند سپس با نو لقس مقلد ری گل یارشته ها را می گیرد و اینها را با آب داخل گلو یش به هم می آمیزد و بعد به محل لانه سازی می آورد. و ماده را که در دهان ساخته است

کراف خرید و فروش می- شود. این نوع پرستو در نزدیکی سواحل شرقی مالیزیا در میان شکاف های کوه ها لانه می کند. لانه این نوع پرستو از ماده خامست که سخت مورد علاقه مردم این دیار می باشد مردم برای خریدن و خوردن این لانه ها پول زیادی می پردازند. این پرستو ها در طول دوران اقامت خود در این مناطق سه بار لانه می

این لانه کمی تیره تر است و به اصطلاح جنس درجه دوم محسوب می شود. بعد از کندن لانه های دوم نوبت ساختن لانه سومین می رسد، پرستو ها وقتی دیدند دو مین لانه شان نیز به یضارفت برای سومین بار به کار لانه سازی می پردازند. نکته عجیب اینکه: پرستو های ماده می سازند در حالیکه برای سومین بار

و به این گونه است که مردم جهان چلچله را عجیب ترین بی آزارترین و مهر بساز ترین پرند می دانند. پرند که به هر جا برود بهار را گرمی آفتاب را عطر خلفها و گل ها را با خود هدیه می برد...

پرستوهای نروماده هنگام ساختن لانه با هم مشورت می کنند

اوپلار... (۱۹) ها به می گناشت. با ری با تا سیس من ستون نیا تر لطیفی در همان روزها از پس در بیرهن کنجید به یکی از دوستان دانشمند

اش گفته بود: (اکنون اگر مد پریت جشن داشته باشم یا ک ندارد. اما من پریت جشن و مرستون ندا شتن بدان میماند که مر- یضی سازند. را به منزل بخواند و دکتور را فراموش کند... (۱)

استاد لطیفی درس لهایی که دو باره در پوهنی ننداری سمیت ریاست را باز یافته بود. فرصت های دیگری را برای گسترش و درخشش این موسسه هنری فراهم کرد. از آن سالها یعنی از سال

۱۳۲۱ که روحی روزنه به میان آمد تا این سالها که سالهای (۲۰) به پایان خود نزد یک میشد. لطیفی گرم سرد روزگار را جهمه اش را به خوبی حس کرده بود. درد آزادی این سالهای تیا- تر و صحنه تمثیل فراز و فرود

های فراوانی را دیده بود، و مثلان هنر مند نسیا- ری آمد. بودند و دوباره این صحنه را ترک کرده بودند. در کنار پوهنی ننداری صحنه بلدیه که رشید جلیا آنرا اداره می کرد به وجود آمد. بود و تا این سالها که

لطیفی دو باره به پوهنی- ننداری بر می گشت، دگر- گوئی بسیار زیاد دیده بود. عهد های گوناگونی در پشت سر گذاشته بود، مد پریت مجله صحیه، عضو- یت انجمن ادبی، مد پریت- عو می آژانس با ختر مد-

پریت مجله بزگ سبز، مد پریتروز نامه انیس، مد پریت شعبه سوم سیاسی- و زارت امور خارجه، و با- بسته و آتش مطبوعات و- کلتوری و امریت اطلاعات و مطبوعات در قاهره. رئیس نشرات رادیو و ریاست

مرستون و ریاست پوهنی ننداری، ولی زود زود بر- کنار میشد و به بیگاری و یا کاری دیگر گماشته میشد. چرا که از همواره در جستجوی آفرینش آن چیزی بود که به سود مردم باشد. بقیه در صفحه (۷۸)

رستوران محبت

رستوران شیرینی خورشید غیره می فروشد تا نزد رستوران محبت برگزار نماید. رستوران محبت با محبت خاطر شرایط نخبه پذیر غذا خوب قیمت مناسب در بهمان رستوران برگزار نماید.

بجای رستوران محبت به روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر
با ظرفیت ۱۰۰ نفر در قدرت شهریه نیست
آدرس: حرادل جاده میوند تقاطع بزرگراه تهران - ۲۵۷۶۶



و آن بیاموز

بقیه از صفحه (۱۷)

هود بوظیفه خطیر خود قیام کرد، و برای مواجهه با مشکلات آماده شد و هر آنگونه که صاحبان دعوت بزرگ، خویش را مجبور میسازند، خود را بتیروی عزیمتی که کوه را از جای بر میکند وحشی که جاها را سر سخت را منزه میسازد، مسلح ساخت، و بانکار بنا. و تقبیح عقاید شان برخاست.

هود گفت: ای قوم، این سنگها چیست که خود میتراشید و آنگاه آنها را میبرستید و در مصائب و مکاره روزگار با آنها پناه میبرید؟ اینها چه نفسی دارند و چه ضروری میتواند پدید آورند؟
این رفتار وسلوک از طرف شما بی احترامی نسبت بخلق و نامناسبی نسبت بمقام شایخ انسانیت است. آگاه باشید که شما آفریده گار پرگانه ای دارید که سزاوار عبادت و شایان توجه است و پوست که شما را آفریده و روزی میدهد و اوست که زنده گی شما می بخشد و با ز میستاند. او دست شما را بتصرف

در زمین باز گذشته و گشت و زرع رویانیده و قدرت جسمی و نیروی روحی شما ارزانی داشته و از مال و منال و جاه و جلال برخوردار تان. ساخته، پس باو ایمان آوردید و بپرهمیزید که از مشاهده جمال حق محجوب نشاید و در برابر خلق راه مکاره و عناد نیویید که بر شما آن روز که بر قوم نوح رفت و روزگار آن قوم با زمان شما فاصله ای ندارد. هود گفت: ای قوم همانا که خدا یگانه و بی شریکست و روح ایمان و خلاصه معرفت عبادت، خالص اوست و او از شما دور نیست بلکه از بیوند جان شما نزدیکتر است. ولی این تنها که بعنوان شفاعت و برای وساطت میبرستید، برعکس شمار از ساعت قرب او دور میسازند و نشانه جهل و گمراهی شما یند.

قوم از دعوت هود روی بر نافتند و گفتند: تو جز مردی سفیه و تند خوی نیستی که آئین عبادت ما را تقبیح میکنی و پیروی ما را از سیره پدران و شیوه نیاکان نگو حشر میشایی. تو کیستی که اینگونه سخن میگویی، چه مزیت بر سایر افراد ملذاری؟ توهم مانند ما طعام میخوری و همچون ما آب میاشامی و در سنن قوانین زنده گی ما با تفاوتی نداری، پس چرا خدا ترا از میان ما برسالت برگزیده و برای دعوت مخصوص ساخته؟ ما در باره تو گمانی نسبریم، جز آنکه دروغگو باشی.
هود گفت:

ای قوم من از سفاقت و بیخردی منزه ام و روزگاری دراز با شما زنده گی کرده ام و سابقه سوء و نقطه ضعفی

از من سراغ ندارم و نوسنم روی و سفاقتی از من ندیده اید. این چه غرابت و بعدی دلدرد که خدا فردی را از میان قومی برای ابلاغ رسالت و نشر دعوت خود برگزیند؟ این غرابتی ندارد، بلکه غریب آنست که خدا مردمی را بی سر پرست و بدون پیشبری رها کند. و زنده گیشان را بدست هرج و مرج سپارد و بدون قانون و آئین بگذارد. در عین حال من از ایمان آوردن شما توهین نیستم و از سوء رفتار و بی ادبیتان دل بد نمیکنم و آزرده خاطر نمی شوم. پس هم اکنون بخلق خود مراجعه کنید و دیدن بصیرت خود را بنفوس حقایق نفوذ دهید تا آثار یگانگی خدا را در همه جا در این دستگناه عجیب خلقت و نظام حیرت انگیز آسمانها و گردش منظم ستاره گان مشاهده کنید. زیرا:

هر گیاهی که از زمین روید و حده لا شریک له گوید. هود چون انکار و عناد قوم را بدید گفت: من خدا را گواه میگیرم که در وظیفه تبلیغ و بند کوتاهی نکردم. و آنجا که میتوانستم در راه ارشاد و هدایت شما کوشیدم و باز همچنان بوظیفه خود ادامه میدهم و روز نیارزه مقدس خود با فشاری میکنم، و شما هم هر حیل و فشاری که در قدرت دارید در باره من بکار برید. من برخدایی که بروردگار من و پروردگار شماست تو کسل کردی. همان خدای که هر جنبیده در قبضه قدرت اوست. همانا که پروردگار من بر زاه مستقیم و منبج حکیم است.
هود همچنان بکار خود ادامه میداد و قوم نیز همچنان بر اعراض

و عناد خود میفرودند. تا یگرود دیدند که ابر سیاهی در گوشه افق پدید آمده. قوم با امید آنکه بارانی نافع فروبارد، کشتزار های خود را برای آبیاری آماده ساختند و لسی هود گفت:
این ابر برای باران رحمت نیست بلکه باد عذاب آنرا بسوی شما می راند و این باد همان عذابیست که برای آمدنش شتاب میکردید. این بادی است که عذاب دردناک برای شما همراه آورده است.
طولی نکشید که باد بر شدت خود میفرود و قوم دیدند که آلات و ابزار زنده گی و چهار پایانشان که در صحرا بودند در اثر فشار باد پها بر آمدند و بیجا های دور ببرد و پراکنده شدند! پس از دین این منظره هولناک سخت بو حشت و هراس افتادند و از شدت ترس بیخانه های خود بناهاند شدند. دره ارا، محکم بروی خود بستند و گمان بردند که با این وسیله از دستبرد باد و فشار عذاب محفوظ دامنه دار و آن خطر سخت و عمومی بود. باد، ریگهای بیابان را بشدت برانگیخت و هفت شب و هشت روز بیابی همچنان با وضع زهره گدازی میوزید. تا امر انجام، قوم هانند زیشه های نخل برکنده هلاک در افتادند و بعد از آن آثار قوم محو شد و جز نام از ایشان چیزی بجای نماند.
اما هود پس یاران و همگیشان خود را گرد خود جمع کرد تا از آزار باد (حضرموت) رهسپار شده و بقیه عمر را در آن سر زمین بسر بردند.

صد کلید طلسم زندگی

- ۶۰. خرمند آهسته گام بردارید ولی زود به مقصد می رسد. ● ضرب المثل یوگوسلاوی
- ۶۱. خوشبختی را همواره در درون خود بپویید. ● ضرب المثل لاتین
- ۶۲. اگرگریز نبود سرزمین وداع آتش می گرفت. ● ضرب المثل عربی
- ۶۳. از اینکه مردم نورانی شماستند شگفتان میشان. (از اندوهگین باش که مردم را نمی شناسی. ● کنفسیوس
- ۶۴. کسی که مایل است خیر به دیگران برساند خیرخوشی را هم تأمین کرده است. ● کنفسیوس
- ۶۵. برای زندگی فکر کنید ولی غصه نخورید. ● بیل کارنگ
- ۶۶. دانستی این است که چه چیز را راستی بدانید و چه چیز را نمی دانید اینست دارایی راستی. ● کنفسیوس
- ۶۷. اینکه انسان بخواند چیزهایی را که سبب آرزوهای او است در خود از بین ببرد هر است. ● گوگول
- ۶۸. کسی که دارای قلب پاک نباشد ممکن نیست خدا را بشناسد. ● گانتی
- ۶۹. هیچ چیز محال نیست و هرکاری را می داند اگر که اندازه شایسته اراده داشته باشیم بگذار کلی وسایل پیدا می شود. ● لاروشفوکو
- ۷۰. سخن گفتن نوعی احتیاج است اما گوش دادن هنر است. ● گوته
- ۷۱. هیچکس به آن اندازه که تصور می کند خوشبخت و با پدبخت نیست. ● لاروشفوکو
- ۷۲. انسان هیچوقت بیشتر از آن موقع خودگردان نمی زند که خیال می کند دیگران را فریب داده است. ● لاروشفوکو
- ۷۳. اگر من خواهی خوشبخت باشی از چه امر بپرهیز آرزو من کن. ● لاروشفوکو
- ۷۴. تربیت علم زندگی است. هر خوب زیستن است. ● لارابله
- ۷۵. پرریز از آرزایش فکر خوشبختی نیست. ● بودا
- ۷۶. تجربه درسی است که گرانها که از آن ارگله درس مهم استاید عاقلتر
- ۷۷. بیاراست. ● میسون
- ۷۸. نیکیست آنکه بخورد و کشت بدبخت آنکه مرد هوش است. ● سعدی
- ۷۹. دو چیز محال عقل است خوردن بیش از رزق مقصوم و مردن بیش از وقت معلوم. ● سعدی
- ۸۰. کسی که سرروز واز دست می دهد فردا را نخواهد یافت خوشبختی آینده دراستفاده از زمان حال است. ● شاپگیگ
- ۸۱. اگر هر روز رازم عیبی کنی هرگز به مقصد نمی رسی. ● بالانش
- ۸۲. خوشبختی کی است؟ آنکه تنی سالم دارد ولی دوستدار مردم. ● طایس
- ۸۳. خیلی بیخاست بدانیم که درون مانکی صبور دارد که همه چیز را می داند و آنچه را به صلاح ماست می خواهد و بهتر از ما انجام میدهد. ● هرمان همه
- ۸۴. خم و خمه را که چون میمان پلوری صاحب خانه می شود. ● بری
- ۸۵. از قدرتی انسان ها کسی است که فقط ناهای خود را غولاست. ● نزلون
- ۸۶. هرگز زندگی را دوست داری وقت گرانهای خود را تلف نکن. ● فرانکلین
- ۸۷. هرکس زبانش شیرین تر دوستایش بیشتر. ● فارسی
- ۸۸. هیچکس مایا به سیر در عالمی می برد که هنوز برای انسان مجهول است. ● افتر دوموسه
- ۸۹. زندگی امروز کشتزاری است که زندگی فردا از آنجا می روید. ● لاکوره
- ۹۰. حقیقی ترین حقیقت ها محبت است. ● با
- ۹۱. نیک بخت ترین مردم کسی است که در راه به سخاوت بیاراید و گنار به راستی. ● بوعلی سینا
- ۹۲. افکار درخشان کردن قطره اشک است نه درجاری ساختن سیل خون. ● بایرون
- ۹۳. عقلی به هنگام برخورداری از قدرت نشان دلیری است. ● بوعلی سینا
- ۹۴. تندخوهرگ روح است و شایو زندگی آن. ● لاکورد
- ۹۵. آنچه که دل نیست مویسی وجود ندارد. ● راکر
- ۹۶. سکوت پیش از سخن آسانی موزیک است. ●
- ۹۷. امید بزرگترین توشه راه زندگی است. ●
- ۹۸. محبت زشته پیوند و تلطیف کننده گرض سیرات و کیمشکان علمت. ●
- ۹۹. محبت خیره مایه کارگاه آفرینش است. ●
- ۱۰۰. محبت زیر بنا و اساس دعوت انبیاست. ●

- ۲۲. برترین استاد، تجربه است. برترین مردم کسی است که بیشتر سوش به مردم میرسد. ● علی وین
- ۲۳. یکی کن همانطور که دوست داری با تو نیکی کند. ● علی وین
- ۲۴. بهترین دوست شما آنکس است که سیرتان را بگوید. ● علی وین
- ۲۵. دوست آن به که عیب و نقص مرا همچو آینه روپرو گوید نه که چون شانه براهار زبانی پشت سرته مو بپمو گوید
- ۲۶. آنچه که برای مرد ننگ است غصه است. ● علی وین
- ۲۷. آنچه که گفته اش بهتر است دوست است. ● علی وین
- ۲۸. خنده بزرگترین اسلحه در جنگ زندگی است. ● سقراط
- ۲۹. دوست خوب برتر از مال، جمال و افتخار است. ● سقراط
- ۳۰. مرگ راز خدای است. برای چه انسان به کاری که برای او غیر مفهوم است ذیخات کند؟ ● هوگو
- ۳۱. شامانی در خانه ای است که هر محبت در آن سکن دارد. ● شکسیر
- ۳۲. از دوست خود نماند جان خود نگهداری کن. ● شکسیر
- ۳۳. چیزی بگو که اثرش از پیش از خاموشی باشد. ● شناغورت
- ۳۴. کاره انسان رازش سه بلای عظیم دوری است. ● اسردگی، حس، احتیاج. ● والتر
- ۳۵. من گر بیای سرنوشت را خواهم گرفت او نمی تواند سرما نور بر این زندگی خم کند. ● بهورون
- ۳۶. بدترین کلمات برای من نیدانم نمیتوانم نمی شود میباشد. ● ناپلئون
- ۳۷. مرگ هرگز استوارتر از تولد نیست. ● اتاتول فرانسی
- ۳۸. درختی دل داشته باش. در شایسته زندگی به قلعه صبر پناه بر و مردانه مقاومت کن عقابت پیروزی می شود. ● نیشیروان
- ۳۹. کسی در زندگی کامیاب است که زیاد مهر بورزد. ● خوب زندگی کند. زیاد بخندد. ● اندروین
- ۴۰. محبت را فراموش نکنید و آنرا با خیر بشمارید. ● افلاطون
- ۴۱. پیروزی شتمن به کسانی است که بیشتر از دیگران استقامت دارند. ● ناپلئون
- ۴۲. هر دم بزرگ کسانی هستند که بیش از دیگران استقامت دارند و خم هر سعادت و خم در نیکت خود را کم نمی کنند. ● ناپلئون
- ۴۳. وقتی که با مشکلی خود را کم نمی کنید. ● مارک تواین
- ۴۴. از مخالفت وجود مخالفان بیسناک نباشید. بیسناک هنگامی بالا می رود که با یاد مخالف روپرو شود. ● مارک تواین
- ۴۵. سیاستمدار کسی است که حوادث فردا، یکپاره، یکسال بعد را پیش بینی کند. ● ویند هم
- ۴۶. هر که بیرون دلیلی بیاره که چرا اتفاق نیفتاد. ● چرچیل
- ۴۷. سیاستمدار کسی است که در هیچوقت و بیایه با عوامت خود را تیزد. ● پانگال
- ۴۸. اعتراض به نفس ضعیف نیست. ● قدرت است. ● روزه پادشاهان
- ۴۹. نیکی همه چیز را مغلوب می کند و خود هرگز مغلوب نمیشود. ● تولستوی
- ۵۰. هر که استقامت دارد پیروز است. ● بل دور
- ۵۱. من هر روز صبح خوشحال پای به دنیا می گذارم. ● ایتنوارزان
- ۵۲. دو روز در طشه را من در براه آنها فکر نمی کنم. آن دو روز پیروز و لرذاست. ● جان بوینان
- ۵۳. بیخاطر آنچه که تصور می کنیم با آنچه که به سرمان می آید شلوت دارد. ● روسو
- ۵۴. با لذتخه افشته داشتن آموختن در گردید آتش افروختن است. ● رومارس
- ۵۵. کسی که از پشت خود جمله داشته باشد در واقع از سخاوت روح خویش شکایت دارد. ● مزیلیگ
- ۵۶. کلیدی که همه مضاری را حل می زندنگی خواهد گشود محبت است. ● ضرب المثل هلندی
- ۵۷. با صبر و حوصله از بزرگ توت می توان چمنهای گریزشی ساخت. ● ضرب المثل چینی
- ۵۸. آنکه که دیگران را دوست دارند بیخوش روزی خواهند. ● ضرب المثل چینی
- ۵۹. آدم خوش زبان هیچوقت دشمن نیاید. ● ضرب المثل چینی
- ۶۰. تفریق بین راه ها نمی تواند کینه بین مویسی در یک جاده عمیق بپورده فورند. ● ضرب المثل ژاپنی

شما بر سفره طعامی نشسته اید. در این سفره همه نوع اغذیه با رنگ و طعم و مزه های مختلف موجود است شاید بعضی از آنها با سلیقه و ذائقه شما جور نباشد. از آن خوششان نیاید. اشکالی ندارد عیبی هم ندارد چون همه سلیقه ها و ذائقه ها یکجور و یکسان نیستند ولی بالاخره در این سفره پر طعام غذایی باب میل و سلیقه تان یافت می شود. از آن میل می کنید و لذت هم می برید. منظور نهایی که استفاده شما از این سفره طعام است به دست می خورد. مطالب و سخنان و بیاناتی هم که در این مجموعه قصد کلید طلسم زندگی و از شخصیت های معنوی، علمی، ادبی و تاریخی گردآوری شده به مثابه و مانند انواع خوراکی هایی است که بدان مثل زده شد. ممکن است بعضی از آنها باب پسند و ذوق شما نباشد و یا گویند آن مورد قبول و تأیید شما نبوده باشد مهم نیست. بلکه مهم اینست که شما در برخورد با مشکلات و مسائل مختلفه در طول زندگی برای حل مشکل خود بالاخره به یکی از این کلید ها احتیاج خواهید داشت و چه نیکوست که بجای چند کلید، یکصد کلید در اختیار داشته باشید. آیا این امر به نفع شما نیست؟

- ۱. خنده فکر را قوی و بدن را توانا گرداند. ● رسول اکرم
- ۲. نیکبختی دوستی را استوار کند. ● رسول اکرم
- ۳. نیکبختی داد بهتر است از نیکبختی عبادت. ● رسول اکرم
- ۴. بیخیز از کار که موجب عاقل خواهی باشد. ● رسول اکرم
- ۵. هر چه را از اسان گری آسان شود. ● رسول اکرم
- ۶. دوستی نیکبخت باشد یا بد باشد یا از این چشمه فیض الهی با بهره باندیش. ● رسول اکرم
- ۷. خوش اخلاقی نیمی از دین است. ● رسول اکرم
- ۸. خوشرویی عیار کینه و دشمنی راز دل ها می زداید. ● رسول اکرم
- ۹. بدترین مردم آن کسی است که به خانواده اش سخت گیرد. ● رسول اکرم
- ۱۰. هر چند در کاری حق با تو باشد بگوش از راه ستم وارد نشوی. ● رسول اکرم
- ۱۱. بهترین کارها بعد از ایمان به خدا، دوستی با مردم است. ● رسول اکرم
- ۱۲. وقتی که پهلوی کردی با نیکی آبرو کن. ● رسول اکرم
- ۱۳. سه چیز است که به چشم تیر می دهد نظر کردن بر سریره و آب روان و چهره زینا. ● رسول اکرم
- ۱۴. تا می توانید نیکوکار باشی و کردار نیکو را هر چند کوچک باشد کوچک شمرانید. ● علی وین
- ۱۵. هر چه خواهی از عبادی خویش بخواهی تا عبادت های خود رابه دست آوردی. ● علی وین
- ۱۶. بسا سکوتی که از سخن گفتن گویند باشد. ● علی وین
- ۱۷. فقر دردی است که کتمان آن کشنده و اظهار آن رسوا کننده باشد. ● علی وین
- ۱۸. بی نیازتر همه آن کسی است که تمنایش از همه کمتر باشد. ● علی وین
- ۱۹. بهترین هدیه گذشت است. با سخنان خویش مدارا کنی. ● علی وین
- ۲۰. جان را به دانش و حکمت بیارید و تن را به کار و کوشش وادارید و هرگز از عبادی محال نخواهید که شما راز خوفاي زندگی برکت بدارد زیرا لذت زندگی دیندار ها و فرخا های آست. ● علی وین
- ۲۱. شما هر روز با یک دست به حمایت خویشان آتوان خویش پیش می روید ولی فرما هزاران دست به حمایت شما پیش می آید اینها بازم در این سودا ضرر کرده اند؟ ● علی وین
- ۲۲. قوت مردانه خود را در برابر اظهار برطمع دردم و دینار خم نکن و طوق بندگی دیگران را برگردن مینداز. ● علی وین

رهمنامی مسالطات

روح الله تقیری

رهمنامی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتر

آدرس: شهر نوجار راهی حاجی یعقوب

تلفون ۳۲۵۲۹

متصل مسجد جامع شیرپور

علاج خروپف

مردی پیشی داکتر رفت و گفت، من شبها خروپف میکنم و باعث نا را حتی دیگران میشوم کاری کنید که خروپف نکنم. داکتر که تخصصی در این باره نداشت برای اینکه حق ویزیت گرفته باشد، گفت: موقع خوابیدن سو دا خضای بیبی تان را با پنبه بینداید و جلوی دهان تان را پادستمال محکم کنید! مرد گفت: آقای داکتر اگر این کار را بکنم خفه میشوم، داکتر گفت فکر نمیکنم خفه شوی حالا یک دهنه برای امتحان این کار را بکن اگر خفه شدی دیگر نکن.

سبحان الله

مريضی در حالی که سر و کله اش پانسمان شده بود وارد ممانه خانه داکتر روانشناسی شده گفت. هر کس دستور شما را اجرا کند این است سزایش. داکتر پرسید، مگر چسی شده؟ مريض گفت: چند روز قبل شما به من دستور دادید غمها را فراموش کنم و طرف هر کس لبخند بزنم. من هم دیروز در چار راهی به سوی یک دختر مقبول لبخند زدم و لی برادرش مرا به این حال انداخت.

پشت گشت

روزی ملا نصر الدین زیر درخت تخته به پشت خوابیده بود آهنگ میخواند یک سرداز پهلویش گذشت دید که ملا خواب نده می گنجد. دوباره باز گشت کرد دید که ملا روی به دل افتاده و خواندن میکند مرد به قصب از ملا پرسید از پهلوی شما گذشتم شما تخته به پشت افتاده بودید خواندن میکردید حالا که دوباره آمدن روی به دل افتاده اید خواندن میکنید این چه کجاست؟ ملا گفت او برا در این خو سوال شده نمیتواند

بیشروی گشت خلاص شد حالی پشت سر او را ندیم.

تغییر حال

دو روز بعد از اینکه داکتر بیمارش را معاینه کرد و به او نسخه داد به عیادت او رفت و گفت مثل اینکه تغییری در وضع شما پیدا شده است از این باستانی تعجب میکنم زیرا در حالیکه دستهایش را به علامت شکر به آسمان بلند کرده بود گفت: گهای داکتر تعجب ندارد تا وقتی انسان اجلس نرسیده نسخه هیچ داکتری نمیتواند در حال او تغییری بدهد حتی نسخه خود شما!

شیر آغا

مردی از خرسند



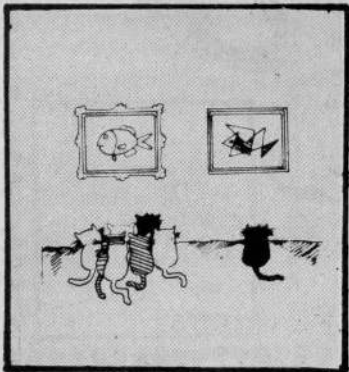
باز نده

معمولا در مسابقات ورزشی از قبیل فوتبال، کشتی رانی و غیره که طرفین مساوی میشوند باز نده تماشاچی پیچاره است که پولی داده و یک مسابقه مساوی و بی نتیجه را تماشا کرده است.



از قرار شو عیونای انسان شمشاد چه شغلی را انتخاب خواهند کرد؟

نظر به گیاهت و یا یکی مزی تظنیگرو دستگاه، شیر آغا حاضر شد تا ما نده مطمئن شایه اولی قابل کنترل جسی طعمه را که صد دو صد به نفع خودش میباید شدلو - طلبانه بدست بگیرد گر چه تا اکنون از پرزه چتد دستگاه معلوما ت غو پشرا تکمیل ننمود . . عجا لتا فکا هیات خند . دتر و طنز های چند که دار را به خوا هر زاده ها و برادر زاده ها پشرا تطلب و با اخذ بر شوه که یکی از ضرور یا ت مبر م عصبانیت است! حاضر به ترمیم دستگاه شد



قصا بی باز می کرد. محوش: در قدم اول میگو شید تا تکل سا زان را نیست ونا بود کند. خروس: شغلی انتخاب لغوا هد کرد فقط یک ژیکو لو میشود. مگس: نمیکند اشت که خواب کارگران شایه اولی برهم خورده انبار گنا فات را، پاک کاری کنند.

عنکبوت: بار چه با نس می کند. پشک: به علت تخصص در شناسایی انواع گوشت

پست‌تورهای طلایی

- احساس خو شبختی گمشده خیلی از انسا نها ست. در بهار صداقت، غنچه اعتماد گل می کند.

- حیات در بعضی از چهرها مرده است.

- تو یسنده ای که واقعبیت نامد بی نکند، به حقیقت گرایسی نخوا هد رسید.

- تحر يك احساسات نجی تعیین تکلیف برای اندیشه است.

- گاهی آخرین حرف، اولین بار گفته می شود.

- بزنج اعتبار مسوولان نزد گروهی و عده های آنها است.

- چهره دنیا برای گروهی گویا زشت می نما یاند.

- گاهی ، آرایش ظاهر، مصلحت

- آسایش با طن دیگران می شود.

- گاهی، الهه های آلبانیا را در منازل زمینی می توان یافت.

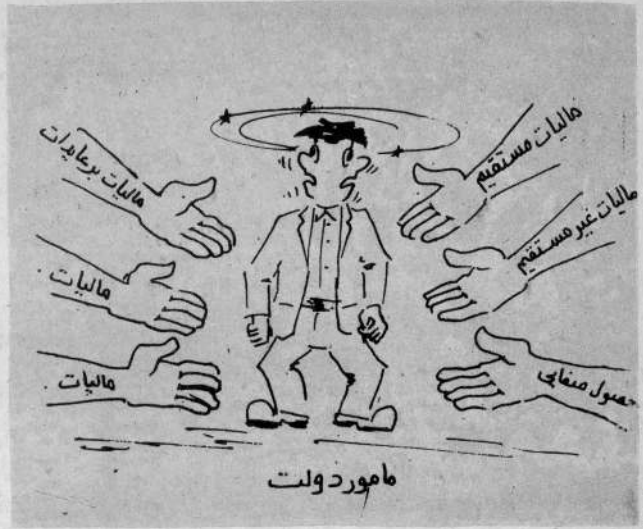
- به تناسب تنو مندی تکنو لوژی، جهان کوچک می شود.

- آسیای زمان ، گندم بعضی از هستیها را آرد می کند.

- کسانی که محنت جفا را نکشیده اند بهواد یو فسا نخوا هند رسید.

- از روزن امید می توان به وسعت پیکران جهان هستی سفر کرد.

- خیلی از سو گلد شتبا ، داستان گنشتین از سر است.



زبان انگلیسی

ممن زبان انگلیسی را مثل زبان ما دری ام حرف میزنم - زبان مادریت چه زبا نیست؟ - زبان انگلیسی!

فرق بیجا پنداری امروز با سابق

فرق بیجا پنداری امروز با سابق این است که بیجا پنداری سابق پیش روی پندو ما در شان خجالت می کشیدند ولی بیجا پنداری امروز سگرت میکشند.

دوران پدر کلانم

... ومن با دین این حالت تعجب کردم . چند سال بعد پدرم به پایتخت آمد و مشغول وظیفه کرد، اینجا مردم عصری تر بودند، در بلاک های لوکس بلند منزل دوپایه - تمان های مستقل زنده گی می کردند ، با وجودی که همسایه ها از یک زینه عمومی به پنج منزل رفت و آمد داشتند و لی تنها باشنده گان دو اپارتمان که در یک دهلیز زنده گی می کردند با هم سلام و علیکی داشتند اما ناصهای همدیگر را نمی دانستند و به غم و شادی شان نمی رسیدند .

با دیدن این وضعیت ، به حیرت فرو رفتم .

تحصیلم دوام داشت که بورسی به من دادند . اتفاقا به یکی از پیشرفته ترین کشورهای جهان که در آنجا همه کار را ماشین و کمپیوتر انجام می

بقیه در صفحه (۷۳)

قریه محافل شمر خوانی و شب نشینی هایی به شیوه عارفانه ترتیب می دادند .

در این زمان، مردم همدیگر شانرا توسط قریبی شناختند و در سطح قریبه به مشکلات هم رسیدگی می کردند .

من، با دیدن این وضع، کمی احساس خوشی کردم .

سالها گذشت و ما از قریبه به شهر آمدیم، در اینجا از محافل عرفانی و هنری خبری نبود. مامورین صبحانه توسط موتر اداره به دفتر می رفتند و شام به خانه می آمدند، چون برق داشتند تلویزیون نمی دیدند و ویدیو تماشا می کرده اند و تاسال نو که تا عید باز نمی رسید و یا کلام ضرورتی نمی داشتند زنگ خانه همسایه را فشار نمی دادند و از احوال هم نمی پرسیدند .

در اینجا ، در شهر، افراد و اشخاص تنها کوچه گیبا می شانرا می شناختند .

در روزگاری که پدر کلانم زنده گی می کرد مردمان آرزمانه در سطح يك ولایت همدیگر شانرا می شناختند و حتی به نام و پاتنام مشخصات می شناختند، به غم و خوشی هم می رسیدند و در محافل همدیگر شرکت می کردند .

آنان به مساجد و خانقاه ها می رفتند، حافظ و سعدی می خواندند ، شاهنامه از بر می کردند و به مثنوی شریف چون کلام آسمانی احترام داشتند .

آنان قلباً معتقد بودند که بنی آدم اعضای يك دیگر اند .

با یاد آوری این موضوع ، بسیار احساس خوشی کردم .

در زمان پدرم، آدمها کمی مترقی شده بودند ، به جای قلبه از تراکتور استفاده می کردند و با وقتی از قریبه به جای دیگر می رفتند عوض مر کب از بایسکل کار می گرفتند .

آنها به مسجد و خانقاه نمی رفتند ولی گاهی در داخل



خودم ...

بندیدم از پیشم رفت... همه چیز برای من به پایان رسید عشق او، سوگند های او و وقیافه او همه همه چون سایه های لرزانی از پیش چشمانم کنار رفتند دور رفتند بعد بین غبار و دود به سوی آسمان بلند شدند و من هم که راگم کردم خودم رفاهم را که شجاع ترین و پاکباز ترین مرد رویا هایم بود، گم کردم و من لباس سیاه ماتم به تن داشتم اعتماد را در بین خانواده از دست دادم... حالا شما بگویید چه کنم او شیوه دوست داشتن را به من آموخت ولی خود سخت خاین بود. دوستی هویایه های اعتماد زنده گیم راست کرد. فرو پاشید و به خاک یکسانش کرد. مادرم حیران مانده بود نمیدانست برای من بگریه و یا برای خودش من هیچ نیوتی نداشتم تا او را حاضر به ازدواج با خود بسازم.

مثل بیه میلرزیم بغض کلیم را میفشرم چشمانم میسوختند ولی اشک هایم خشکیده بودند.

و حالا از آسمان خوشبختی به زمین ناامیدی بی باوری و بدنامی خورده ام. چی بگویم کماز فشار لافه پهن چی میگوید هر شب با خوردن دارو های خواب آور به خواب میروم تا نشنوم که مادرم چگونه میگریه و دیگران چگونه توهین میکنند. اکنون من مانده ام و باری ملالت، من مانده ام و توهین دیگران...

او همه چیز را گفت دخترک ساده و بی ساختی است همسان طوری که گنجهکاری مقابل قاضی به گنا هانش اعتراف میکند همه چیز را برایم گفت و هر آن چه را که در پس پرده قلبش داشت بیرون ریخت.

وقتی ترکم میکند لحظات دیرپادر موردش میاندم بدم. دلم گرفته است. او مرا به قضاوت کردن میطلبد و کمک میخواهد، ولی من قضاوت را به خواننده گان مجله واگذار میشوم. و کمک را از کسی میخواهم که دخترک اسمش را برایم فاش نکرد و آن را چون گنج گرانبسیا در قلبش نگاه داشته بود.

تولد در فضا ...

بقیه از صفحه (۱۳)

بیولوژیکی شوروی ((کوزموس - ۱۱۲۹)) بود. کوشش بر آن شده که بر آمدن جوچه مرغ از تخم به فضا صورت بگیرد. به همین اساس کیلیکس ((صلح)) دستگاه ((مانسین جوچه - کلسی IM)) که متخصصین اتحاد شوروی و چکوسلواکیا ساخته بودند به مدار انتقال داده، تحت تجربه و بهره برداری قرار گرفت.

در آن اضافه از ده هاتخم بوده گذاشته شده بود، که همه دارای شرایط لزومی بر آمدن جوچه مرغها

دموکراسی

بقیه از صفحه (۷)

و اگر او اول به آرایش و پیرایش سیاست میپرداخت هرگز اتوریته و قدرت بسیار زی اقتصادی را نمیتوانست.

۲- دموکراسی نمیتواند همیشه همپونندی ملی را ایجاد کند. به نظر میرسد که لیتوانیایی ها، استونیایی ها، لاتفایی ها، گرجی ها، اوکراینی ها و حتی تمام روس ها، همه همه میخواهند از اتحاد جماهیر اشتراکی شوروی خارج شوند.

یوگوسلاویا که شوروندان آن میتوانند به همجو رساله بی رای دهند حالا در برابر پرولم تجزیه شدن کشورشان به جمیوریت های جداگانه به حالت تعلیق و بلا تکلیفی قسرا گرفته اند.

اگر دموکراسی میتواند برای نارت مرکزی محدودی قابل شود، جانب دیگر گاهگاهی آنرا ویران کرده هم میتواند. از قرار معلوم امریکایی ها که در برابر سیاستمداران خویش به شکل دیوانه وار پرشور و احساساتی اند به نظر نمیرسد که

از تخم بودند. تمام آلات اتوماتیکی مجهز به وسایل کنترولی و ادله بودند. زمانیکه عمل در مدار مسود هواگشتی پاربری وی قانتیزی کوچکی را هم که به تعداد ۴۸ بیضه تخم بودند در آن گذاشته شده بود نیز همراه داشت. به فضا نوردان لازم بود که آنها را بداخل ماشین جوچه کشی گذاشته و بر آمدن جوچه ها را از تخم ها انتظار بکشند.

آمر لاپراتوار انستیتوت طب - بیولوژیکی تامارا گورینا میگوید که هشت پودنه یکی بی دیگری از تخم های برآمده اند. اما دوی آنها نتوانستند که کفن (برده) را کاملا باره کرده و از تخم برآیند. لیکن شش دیگر زنده گی کوتاه گیسپانی خود را شروع کردند. متاسفانه بعد از چند روز از شش جوچه پودنه دو جوچه پودنه باقی ماندند.

از انتخاب دو باره شان اجتناب ورزند. آنها امروز درباره اصلاح قانون اساسی و محدود ساختن تعداد اعضای کانگرس سخن میگویند.

امریکایی ها هرگز هواخواهان افراطی دموکراسی نبوده اند. سال ها قبل در یک فلم متعهد میهن پرستانه ((درباره انقلاب امریکا)) توماس جفرسن در یکی از صحنه ها چنان نشان داده میشود که بانی حوصله گی زیاد همزم انقلابی و بر حرارت خود را در آستان انقلاب و راندن مینماید.

جفرسن تند خوشتابکار در صحنه دیگری از فلم میگوید. «اگر این مردم دموکراسی را نمیخواهند ما قاتلهای دموکراسی را به زور در حلق شان داخل میکنیم.»

دموکراسی شایسته گی ها بی عظیمی دارد. هنوز هیچ دستگاهی و بالاترین، ثابت نشده است. این پدیده نیز بایست پله های طبیعی رشد خود را بیاماید و سپس تقدیر تربیت و پرورش داده شود. و غیر آن اگر کسی بخواهد قاشق ها را به زور در حلق مردم داخل نماید. پدیده های ثابت خطرناکی

مهاجرت

بقیه از صفحه (۹)

خانواده مشترک شدن با فرانسه را میروانند.

هر کشور پذیرنده با آخریس تلاش، میکوشد، توفان را جلو گیری یادست کم آن را رهنمایی نماید.

جسیپین بیرگارسن کار شناس امور مهاجرین در سازمان تکامل و همکاری اقتصاد گفت: ((توقف مهاجرت غیر قانونی ناممکن است و بهترین شیوه ممکن در این باب، دادن یک هشدار قوی برای مهاجرین - فزاینده است.))

البته میتوان گفت که همچو متمداری، به جز یک جمله شفا ف دیگر هیچ چیزی نیست.

جونا ویدگرین از اداره کمیسیون ملی ملل متحد برای آواره گان خاطر نشان نمود که ((اگر کسی تا سرحد آلمان خود را رسانیده و به هر لسانی که واژه ((پناهگاه)) را تلفظ کند، برای کم از کم دو سال در آن جا میماند. سوا کردن پنج فیصد آواره گان راستین از میان آنبوه جستجو گران زنده گی مرده یک پروسه بسیار گرانبار و دراز مدت خواهد بود.

مصارف و دراز مدت خواهد بود. کشور های غربی سالانه هشت بلین دالر تمام میشود این یک ششم مقدار پولیست که جهت کمک و تقویت به کشور های جهان سوم پرداخته میشود.

تازه اینکه تصفیه آواره گان اقتصادی، توفان را از خشم فرو نمی نشاند. همین اکنون یک ملیون نفر مهاجر به شکل غیر قانونی در اروپا زنده گی به سر میبرند بیشتر از چهار ملیون نفر از اهالی مکسیکو و السلوا دور به شکل غیر رسمی در اواخر دهه هشتاد به امریکا آمده اند. (این ارقام زمانی به دست آمد که امریکا مساله قانونی ساختن زنده گی آنان واکه برای ملت معینی در این خاک زیست دارند، در دستور روز قرار داد.)

مراکشی ها و سیاهان افریقا همواره

News Week

در تلاش اند تا با گذار از جاده کم عرض و بیسودن بازرگانی های وارد اسپانیا شوند.

تنها دو سال گذشته (۱۹۹۰) هزار نفر سوامالی در جستجوی پناهگاه در فنلند دیده شده اند.

س. انبرو از هوگادیشو به مسکو اینبار کشور های شان چاروبه شده توسط ترن به هلندگی فر ستاده شده اند.

حکومت های جداگانه وحدت اروپا در تلاش اند تا با گردهم آوردن بیگانه گان مقیم از یک جانب و مواظبت و کنترل شدید مهاجرین تازه وارد از جانب دیگر عملا وارد اقدام شوند.

در فرجام کشتن زنده گی راحت پرویایی و فراهم بودن وسایل نقلیه بنشینار ارزان در غرب، هر گونا کوشش و تلاشی را جهت کنترل این روند پایمال میسازد.

قسی که گارسن افاده داده است نخست باید کشور های میزبان برای چندین سال در برابر مها جری سر سختگیری پیشه نموده و سپس با قانونیت بخشیدن زنده گی آنان که قبلا آمده اند بپردازند.

سر انجام همه کار شناسان به این نکته منظر شده اند که بر سر از جلوگیری از مهاجرت، بهترین شیوه منکن، جذب و جالب ساختن زنده گی در داخل کشور های ((فرستنده)) است. تا به اینگونه آرزو و گر ایش مهاجرت مهار شده آرام آرام کاهش یابد، اما همین ((سرانجام)) وقت بسیار طولانی به کار دارد. معیارهای زنده گی در اکثریت کشور ها و افریقای سیاه روز تاز میسبب قبحه رایی را میسبباند.

روس ها و کشور های اروپایی خاوردی کم از کم یک نسل فقیر بیچاره شدن را در نظر دارند.

غرب گروتنند با تمام قوا مجبور است، محلی را در شرق میانه برای بیگانه گان پیدا کند.

البته این نکته را نیز نباید نا گفته گذاشت که پدیده مهاجرت از جهات معینی، تر بخش نیز بود میتواند

دنیای ما

گردی دودی (نکی) بخوی ددی نکی به بخیلوکی بایند کورتوله غری حاضر وی ددوی سره داسی عقیده شنه که چیری د نکی به بخیلو کی دیری سترگی حضور ولری مومره دانگسی اغیزمنه وی بر نکی باندی دول دول رسونه کادی چی دبد - مرغیو پای نینی .

خانه های

سال

۲۰۰۰

بده از صفحه (۱۶)

که حتی در علم موجودیت صاحب خانه بازم به او وفادار و فرمانبردار باقی میماند . صاحب خانه میتواند از فاصله

های بعید نیز حرکات و امور داخلی منزل را ذریعه فرستادن اوامر اداره کند . مثلاً به اساس اراده او میتواند ذریجه های کلکین هابسته و یا دوباره باز گردند . مقدار مواد گرم کننده کنترل شود . از ورود اشخاص غیر جلوگیری بعمل آید . حتی میتواند امر انتقال مواد غذایی را بالای منقل برقی ، داش برقی و بریان نمودن آن را صادر نماید .

در صورت موجودیت شخص خانه ذریعه صدا کنترل و بیکرود یعنی با شنیدن صدای صاحب خانه همه اوامر و خواستهایش برآورده میشود مثلاً هنگام شب هیچ ضرورتی به بر رسی و تحقیق جهت کنترل از صحت اجرا و یا غم اجرای اوامر نیست زیرا اوامر بلا درنگ و بدون اشتباه انجام پذیرند . و از طرفی هم هر امری با جواب ((بلی . صاحب !)) مواجه میگردد .

(۲۱) مخ پاتی

غنمو ، اووو او بیلوبیلو خانگو خخه یو نیکلی دودی بخسوی داهودی دینه شکوم به تو که بخیری . ددی دپاره د ریبیلو به مهال کی یالومری یا وروستی ووی را اخلی او داهوو د پاره ترلمر خانه پوزی به چینو کی گرخی کله چی چینی ته رسیری دهفی سره روغیر کوی اوچینی ته توری بیسی ، غم یاخواوری او منی وروغورخوی ، بله رسمی عننه بی داده چی د سو یس به شان لرگی ته اور لگسوی دارلرگی باید نازینه له خنگله

خخه راوری نازینه کله چی ونی ته رسیری دهفی سره روغیر کوی او یسله ریبیلو خخه باید دختیخ لوری ته ولویسری که بل لودی ته ولویده نوبه بلی ونی بیسی گرخی البته به بلخاریا کی داونه باید هیچ مخکی ته ونه لویری .

دالرگی بیا دکور د میرمنی له خوا بپرگه کیری د دندلوی دپاره دودی ورته رواباسی به میووکی بی بخوی اوبه واین کی بی ایردی د مخه تر لگولو به خانگو بی سینگاری .

بله عننه داده چی دینکونو به یادد کور به کرکی کی یوه شمه یاد یوه بله وی که دیوه مه سوه ها انگیری چی به دی کال کی دکور یوغری مری . به نوی کال کی چرگان نه خوری اوداسی انگیری چی گوا کی سوکالی او نیکمرخی لکه مرغه الوزی .

اطریش : به دی هیواد کی ترنوی کال یوه اووان . دمه دکور سر مر

کلیتر

دقبطیانو دکلیتری یوه خانگو به ایران کی تر زیرند دمه د زمی به لومری نیبایی کیسی جوره سوی ده دا کلیزه دزد - ورواندی یوه رسن تری هغه به بیلوبیلو او نیکلو کاغذویچی دمه به خنگ کی یوه مالیه ایردی اوبه غولی کی د سیر ، شمس او زردالو دونی خا نکی بشخوی داتوله داوردده عسیر . غبنتلوب ، زغم ، مقاومت او تلباتی نیبایست نیسی دی .

متگولیا : دودی کال به سهار د غوبیو او شیدو خخه جوپشوی خوازه پردعتر خوان ایردی سیسین خوازه به سیبینه سپورمی کی لور حکمت انگیری . او خلک نا ارمان لری چی دا خوازه به نوی کال کی ددمو به زیانیدو کی اغیزه لری . دودی کال دمارکی به خنگ کی یوبل ته دناوویو دزیریدو او زیانیدی هیلو خرگندوی .

میاشت بیا بر دوو برحوویشله سوی ده او دکال به اخیر کی به پنخه ورخی جشن اوبه کیبسه کال کی شپیر ورخی جشن زیانیدی ها کلیزه ۱۲ کاله استعمال سه . او د ۱۸۰۰ م کال دسامبر بر ۳۱ ننتسه گریگوری کلیزه وعتله سوه او به ۱۸۷۱ م کال د فرانسی د انقلاب سره سم دمه هیواد دزیار ایستونکول له خوا د فرانسی د انقلاب کلیزه ۱۸۷۱ م کال دمارچ د ۱۸ خخه دمی تر ۲۸ نیقی پوری رسمی کلیزه ورت .

دینودیان دلمو ریو کلیزو به باب کوم ایناد نه لرو خویرازی به توران کی د خلورو میاشتو نومونه چی دکرنی سره ازه لری ذکر سوی دی ترزیرند د مخه به ۵۸۶-۵۳۹ کلو کی کله چی یهودیان دبابلی تر واگنی لانندی وو نودبابلی کلیزه یسی منلی او اوس هم د بابل ا و یهودیانو دکلیزو میاشتو نومونه خورا سره ورته دی . ترزیرند ، دمه تدریسی بیبری یو ورو

این خانه میتود مدرن و نوینی از زنده گی را بیش کش می کند . میتودی که در آن انسان از بند بسیاری مشکلات میتواند رهایی یابد .

قابل تذکر است که هنوز هم میتوان بیشتر ازین در رابطه به تقلیل بخشیدن ارتباط انسان با محیط ماحولش از اثر تکنیک جدید مطالعات خویش را ادامه دهیم .

اطاعت و فرمانبرداری خانه وابسته به میکرو سیستم های تولید انرژی ، ارتباطات آنها و انتقال انگیزه ها میباشد . که دستاورد یست از فعالیت و ساختمانهای اجتماعات مدرن و پیشرفته .

جهت توسعه هرچه بیشتر پروژه های رویدست و وارد نمودن اصلاحات درگاه جنوری . در شبر پاریس و دانشمندان فرانسه المان برای مطالعه ((تکنالوژی زنده گی یومی)) و اهمیت و نتایج آن با هم گسرد آمده بودند .

ماشاقل

بده از صفحه (۲۶)

طویل المدت تحصیلی خا ر ج افتخار بخشیده باشند و از کمزوران جز خودم هیچکس را دوست ندارم .

س- چرا نغمه جان هنگام خواندن سر خوددا شور میدهد؟ ج- چون آقای منکل باخواص نغمه جان آشنایی کامل دارد .

بنابراین جواب این سوال را به آقای موصوف محول میکنم .

س- هنرمند واقعی چی کسی را گفته میتوانیم ؟ ج- هنرمند واقعی به کسی اطلاق شده میتواند که واسطه قوی و نیرومند داشته و دکاکی خوانی مهارت قابل قدری داشته باشد .

متمتیسور

پیشبر ما نازل گردید و من یکمرتبه این سوره را بدقت برای تو میخوانم بعد از آن سعی کن آن را بخوانی و هر مشکلی که داشتی من رفع خواهم کرد . سپس شروع به خواندن سوره کرد و گفت (یا سبن و لقمان الحکیم و) بر سینه آیا میدانی معنی (یا سبن) چیست گفت معنی یا را می دانم که در زبان عربی یکی از الفاظ است و در مورد خطاب یکبار می بر نه و وقتی می خوانند یک نفر را صدا بزنند می گویند (یا زید) اما

بده از صفحه (۲۷)

بده از صفحه (۲۷)

دلودی خخه تر لیری ختیخه پوری مصوله ده . ددی کلیزی دمیاشتی نومونه او تر اسلام د مخه تا عرابو د کلیزی دمیاشتی نومونه به چلول کی وگوری . به پورتنی کلیزه کی سمون دتیر لسم پاپ گریگوری له خوا طرحه سو او دایالوری دکتر او ریاضی یوه لویج لیلو دکلیزی طرحه بی وعتله داکلیزه د ۱۵۸۲ م کال خخه رسمی سوه او دگریگوری په نامه شهرت لری . داکلیزه په لومری سرکی دلوی مخالفت سره مخامخ سوه خینو حتی ویل چی داکلیزه دکفر یاهه اویاپ د مسیحیت ضد سری دی نامتو عالم کیبیر که خه هم به ابتدا کی ددی کلیزی سره مخالفت و بناوه خودخیر لو وروسته بی هغه گتوره وبلله داکلیزه د اروپا به کاتولیکو هیوادو کی زرومنله سوه او اوس د اروپا ، امریکا ، استرالیا به تولو هیوادو اوداسیا او افریقا به خینو هیوادو کی دگریگوری کلیزه وصیت لری .

دودی کال دنیسان د میاشتی خخه بیل کیلی خوروسته دی نیقی دتشری میاشتی تاواونیتی دودی د کلیزی بیل ترزیرند د مخه ۲۷۱۱ کال بیل کیسری . دمیاشتی نومونه بی به چلول کی وگوری .

دعسلمانانو کلیزه خنگه چی دقرآن د نهمی سوری به ۱۲۶ آیت کی راغلی : ((ان عمه - ا لشهور عندالله الناعشر شهرآ ...)) دوولس میاشتی ده داقمری کلیزه د حضرت محمد (ص) د هجرت خخه مدینی منوری ته د ۶۲۲ م کال دجولای د ۱۶ نیقی خخه بیل کییری او به خینو اسلام کی هیوادو کی لمریز کال هم معمول دی چی دهمی نیقی خخه بیل کییری قمری کال ۳۵۴ ورخی او لمریز کال ۳۶۵ دی او کیبسه قمری ۳۵۵ ، لمریز ۳۶۶ ورخی دی به هندی خاطر به هر و ۳۳ کلوکی قمری هجری تر لمریز هجری یو کال زیانیری . اوس هم قمری هجری کلیزه د افریقا

نید اسم معنای (سبن) در اینجا چه می باشد . من در آن موقع در صرف و نحو عربی آن قدر پیشی نرفته بودم که استاد بتواند هر یک از کلمات سوره (یا سبن) را از لحاظ صرفی نحوی برای من تشریح کند ولی معنای آیات را میگفت . چون پدرم (ترقای) می گفت ما از خا نواده ای هستیم که پدر امانحه مردان سلطنتور ولیرو مند بوده اند و من باید از طفولیت با فنون سلطنتوری آشنا شوم .

کار من در مرتع اسب سواری نبود بلکه تیر اندازی هم میکردم ابتدا بطرف نشانه های ثابت تیر اندازی مینومدم و بعد از این که با کمک مربی در تیر اندازی قدری مهارت پیدا کردم سوار بر اسب مشتمم تا اینکه در حال تاخت تیر اندازی کنم .

بده از صفحه (۲۷)

امسال برای شما سال بیروزی ، سال عشق و خوشحالی خواهد بود . اگر با پرابلم های ایجاد شده ماه های سرطان و اسد از حوصله مندی کار نگیرید همه آرزو های خود را بر باد خواهید نمود . بهتر این سال برای ازدواج شما امسال خواهد بود . در کار های اداری و تحصیل نیز بیروزی انتظار شمارا می کشد . وضع اقتصادی شما نسبت به سال گذشته در نیمه دوم سال جاری بهبود می یابد . اما هیچگاهی امسال به کسی پول قرض ندهید . در اوایل امسال خود را خیلی تنها احساس می کنید اما در اواخر تابستان با پیدا شدن شخصی از این حالت بیرون خواهید رفت . اگر قصد سفر دارید کوشش کنید آنرا در اوایل فصل خزان عملی کنید . سعی کنید محل کار خود را تغییر دهید ، در غیر آن به حالت بدی مواجه خواهید شد .

دینجاری هفت

هفت سوال: پانچون

مصمود (نظری) لیکنه

د نارینو دلبندي



حکایت او شکایت

حکایت کوی چی! به پنخوا زمانو. کی به چی کوم شاعر شعر وایه، نو خوله به یی له جوا هرا تو دیکله. خو اوس شکایت کوی چی: دینار به کوخوو او واتو نو کی که چیرته شاعر و غواهی چی شعر ووايي، نو خوله یی له غواوو او دو رو کیری.

انرژی بی کار به مصرف

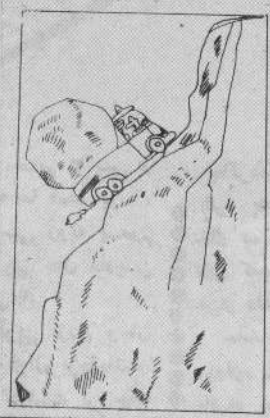
یو عا دی انسان چی منحنی عمریو پنځه پنځوس کا له اټکل کړو، په خپل دغه عمر کی دومره انرژی یوازی دنورو به عیب لټولو کی مصرفوی چی که همدغه انرژی دشکی به کینلو کی مصرف شی، نو دشکی خاورینه کړه. به د تسبیح ددانی به خیر سو ری کړی.

دخپلو میرمنو نه مخکی شی او میرمنی یی ماشوم او بیټی ور پسی وای. به ورځ کی دوه - درې کنځلی او کله کله هم سوک موک خپلو میرمنو ته حواله کوی. دکور دخل خرڅ حساب او کتاب بهدی نارینه وو اوه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (دملکومور!) خطاب کوی. دانارینه به اداره کی هم اټکه پټکه کوی، چندان د خلکو خبرو ته غور نه نیسی او خپله را پټه چلوی او هیڅ وخت دما موریت له خوکی نه نه لوړیږی.

ددریه ډله نارینه د خپلو میرمنو سره یو ځای سینیا او چکر ته شی، به لیلای فر وشی کی گرځی، تل ستره او اعصاب یی آرام وی. په خلکو کی د (عصری) نارینه به نا مه یا دیری. دانارینه خپلو میرمنو ته د (گرانی!) خطاب کوی. دا ډله نارینه به تدریج لوړو مقامو ته رسیری او هغه مقامو ته ساتلای شی. خو تر ټو لو ښه څلورمه ډله نارینه دی چی به هرې ښکلی پسی پوهن وی.

به نری کی درې ډلی نارینه شته: یو یی هغه دی چی به خپلو میرمنو پسی روان وی، دو هه ډله نارینه هغه دی چی میرمنی یی دوی پسی روانی وی او دریمه ډله یی هغه دی چی د خپلو میرمنو سره یو ځای روان وی.

هغه چی به خپلو میرمنو پسی روان وی، هر څه یی چی میرمنی وویل هغه د دوی هم سلا ده که څه هم چی به ضرر یی تا میری، دا - نارینه معمولاً دور شی دوه، درې کنځلسی ووسی لود پو قانو او جارو دوه درې گو زارونه به خټ خوری، دکور ټول دخل، حساب او کتاب د میرمنی سره وی. دسودا او ماشوم ډول ډول پل بهدی نارینه پوری اړه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (بی بی جانه!) خطابوی. دا نارینه به اداره کی ډیر مطیع او فرما نیر - داره خلک دی او به امرینو ډیر گران وی خو همکاران یی معمولاً دغور ډه مال په نا مه پیژنی. دا نارینه زر دمف یریت خو کیتو ته رسیری. دوهه ډله هغه نارینه دی چی تا



چی بنځی له موږک

هری چی پنځلسه سکه به پنځو کی نیولی وه له سوږی څخه دراوتلو به وخت کی یی پام شو چی نور ی سکی نه شته. ها خوا دینخوا یی منډه کړل، خو څه شی یی تر ستر گونه شو. بیا یی خپلی نو کی منځ ته ونيوی او منځ یی به خپلو نیرو توکانو سوږ ککړ کړ. به پای کی یی خوسوی کریشی له خوډی وو تی او پر منځی به څښکه را و لویده. له لویدو سره یی بیا اور میز پوری خوا ته کو پ شو او مړه شوه. بز گر هم په سره سینه ورغی او پنځلسه سکه یی هم راوا خيست.

توپونه وهی. بز گر دوه ور څسی پر له پسی پنځلس سکی وشمیر لی چی مری دکور تر منځ لیکه کړی وو. کله چی دبز گر به دی باور راغی چی دمیری پانگه هندا پنځلس سکی دی، نوبله ورځ دپولی تر څنډ ور ته پټ شو او مری پوه، پوه سکله کو ره را ایستله، تله یی چی خور لسس سکی را وویستی او به پنځلسه پسی سوږی ته ننوته، بز گر ور تو پ کړل او دسوږی تر منځ خوار لسس هواری شوی سکی یی را وه خيستی او بیر ته دپولی تر شا پټ شو.



آیا دار بنیاده

ځنای دیو ټوټه وا یی چی د بنځو دسرو گوتی، غور وا لی او نسور زیورات چی تر اوسه پوری ورک او غلا شوی دی. دغلو مړو پښه پکی شامله ده. ددی خبری دثبوت له پاره مثال راوړو، وا یی چی: کوم وخت یو بزگر دبتی به پوله ناست و او تر ده لږ وړاندی د مری کور و. یو وخت دبز گر پام شو چی مړه له خپل کور څخه دسرو زرو سکی را پسی اودکور تر منځ یی لږ ته هواوی، او په خپله مړه ور ته شاوخوا دخوښی

را پورتر

را پور تیار

وايي چی بنځه دومره له زمري څخه نه ویريږی لکه له موږک څخه چی زلره ترکی ده، به دی بابچیری خبری او خبرنی شوی دی خو دآشپز پاشی صیب و روستیو خپل نو دغه خبره به بله بڼه راپر سیره کړی ده دی وایي چی: - بنځه یوازی له دوه شیا نو چار لری. یو دخپل حقیقی عمر له مالو - مو لو او بل دا چی په سیالی کی له چا که و ی. دهر و اوموږ کانسو د چار به برخه کی دغه دوهه ویره چی سیالی ده، تر ټولو اساسی ډول لری. به دی کی شک نه شته چی بنځی له سرو زرو (طلا) سره لیونی مینه لری، اومری هم به دغه نارو غی اخته دی.

د څمکی پردی خاورینه کړه باهي دوه ډو له راپور تران ژوند کوی. په دغو دوه ډو لرونو کی یو ډول یی راپور تر او بل هم راپور تیار دی. راپور تیار هغه ډله راپور تران دی چی تنځا، اضافانه کاری، اوساکو - لات د راپور تری له بست څخه اخلی، خو په خپله دمیز تر څنډ ناست وی اود راپور تیار وی.

قصه خانه خودما

دوباره با حرارت بیشتر دنباله حرف هایش را گرفت : دیگه چی شوه ؟

بچیم ای که شرایط حرايس خواتونه کل ماوشما شکرچشم داريم وميقاميم . چيزيکه سرعام سرمام . مه ده اوکدام گپ ندارم . ای شرایط يك مصيبت ويك بلاي آسما نيس . خدا خودش ميفامه وکار هایش . ای قاطی ، قيمتی ودربدری همش از دست خودماس . ماده وخت . هایش ناشکری کديم ، دنعمت وروزی خودلفت زدیم . حالسی مجبور جزای خوده بيبينيم . تقدیر وقسمت ! لاکن شکایت مه از دگه چيزهاس .

حامد گفت : مثلا از چي ؟

ماشاو از خود استيم .

پدرم ادامه داد : می کسی حامد جان . تو از خود استی . نور چشم ماستی میگم خلاصی کل اولادهای مره صدقیت کنه . صفتی انسانیت کنه . کم از کم یگان یگان دغه میایی ميشینی . کتم گپ میزنی وگپه بیه گوش میکنی . مکم ميفامی . اینا چي ميشینی ؟ خوب يك گپه بری مه کشيدن . میگن اعصاب بشی خرابی . زودقار ميشه . مکرده

بشت سر میکن دیوانه اس . نمیفامیم از چی بریت شروع کنم ؟ باور میکنی از همی سرصبح هرکس که از خانه میبرایه ، ازمه خو برسان نمیکنه ونمیکنه . کم از کم همیشه نمیکن که بابا بامان خدا . مانا فلانی جای میزیم که مه هم بگویم برین خلدیشت وپناه تان .

اگه خودم برسان کتم که کجا میرین . ده جوابم میگن جای نی . واگر بگویم چی میکنین . میگن چيزی نی .

وختی پس میان هر کس دود کده ده جای خود ميشنه بین خود پس بسک میکنن ومه اصلا نمیشنوم . دلم تنگ ميشه . میگم گپ چيسی ؟ بلند بگوین که عام خبرشوم .

نه جوابم میگن : هیچ خيسر خبریت اس . هیچ گپ نيس . - خسی شما چی سرویس دارین ؟

- هیچ هوولو . اولاد ها یکیش کتی مه صحیح گپ نمیزنه . دخترا از پیشم دور میرن و دور ميشین . صددغه صدایشان کتم . یک دغه جواب نمیتن . بیست وچار ساعت زونک و

سباورن با کشورن صفحه جدید و قصه به از خرابتوروما میتوانه حقیقت درد دل هار در هر خانواده به بیان نماید . شکر زنجی از سطح زنجش ها و بدرفته نشود ... اما ولی ناخوشه میانه خود را دارند . در تصادم اینسه

افکار ، اندیشه ها ، تصمیم ها سلبه ها مصيبت ميشه کی خانواده به رایه سردی تودید میکنه . به خاطر اینکه هر کسی در این خانواده ها را از زبان درد فرد خواهد شنید . میتواند ، قصه خودیا دیگران را به اسم اصلی و یا مستعار جهت نشر در زمین صفتند .

حامد پسر ما ما میم که پس او مدتها به خانه ما آمده بود . بعد از احوال پرسى روبه پدرم کرده گفت : چی حال دارین حمراى زنده گی ؟ پدرم که گویی از دل و جان منتظر همین سوال بوده باشی . خود را کسی در دست تر جابه

جا کرده گفت : زنده گی ؟

آره به خطاهى هم زنده گی ؟

خاک ده سر ای رقم زنده گی ؟

آزی کده خو مرگ صد دغه ، هزار دغه شرف داره .

حامد بابی تفاوتی و بی میلی

دوباره پرسید : خدا نکنه ، خیر باشه . چرا ؟ چی شده او پدرم

پدرم

باز شفاخانه به شفاخانه پشت تصدیق میرن ...

پنوم که تازه مقدمه سخنش را ختم کرده بود ، میخواست بیشتر بگوید و به اصطلاح مارا بیشتر ازین هم بی حیثیت و بی آبرو بسازد ، اصلا متوجه بقراری و نراحتی حامد نمیشد . ناگهان حامد از جایش برخاست وگفت : خیر باشه ، خدا صبربان اس . همه چیز درست ميشه ، يك وخت بخیر همه چیز صحیح ميشه ، حالی اگه مره اجازه بیتن ؟

پدرم چهره غمگینانه به خود گرفت وگفت : تو میبوهی بچیم که يك ذره

ناگهان حامد در میان جمله اش دویده گفت : هزار دغه چرانی ، چرانی ، مه بسیار زود احوال تانه میگیرم ، بساز میایم باز میایم . خانه خانسه خودماس و بدون اینکه منتظر شنیدن جمله دیگری بماند ،

پونک و خپک خپک کپ زدن ، مگر قدرت خدا هستی که وخت خیر ای رادیو میشه ، از همی يك سر چر و پر و غالمضال شروع اس .

میگم او به لیاظ خدا يسک دغه چپ باشین که مه بی بی سى ميشنوم . لاکن کی گپه گوش میکنه ؟

هنوز یگان تایی شان زیر لبی زهمزه میکنی که ماره چی به بی بی سى ایقه رادیو شنیدن ، ایقه خبرا چی فایده ؟

مره میگن که توبه بی بی سى وصدای امریکا معتاد شدی . بیا پوره کو . اینالی بشی و به ای احقا بفلمان که خبر گوش کنن چی فایده ؟

اگه خودم شمار میرم و یگان یگان چیز میزنی ، یگان پارچه نکه میخرم ده خانه کسی اوره خوش نمیکنه ، یکی پیش دگه میندازن . یکیش فی میگشه که رنگش ای رقم اس ، دیسگیش

میگه ساخت کجاس ، دیگیش دگه چیز آمده از هو کس کرده بشیمان میکنن .

واگه چیزی ره که خود شان میخرن ببینی ، خندیت میگیره . مال کچه ، رنگهای سبک و بی معنی : مکم سر هر کدماش سه ساعت چهار ساعت تبصره . وختی دروازه تک تک ميشه و کسی مره کار داشته باشه ، فوراً میگن نيس . میگم چرا ؟ به جوابم میگن : میایه زیات ميشینه ومایی پروگرام ميشیم . اما اگه از خود شانه ببینی بیست وچهار ساعت پرو و بیا ، یکی میره ، دوتامیایه تک تک تک فلانی ره بگو بیا ، تک تک تک بگو فلانی آمد .

مجم که اینا از خود کار و زنده گی هم دارن ندارند ؟ دوس و سبق و مکتب و فاکولته ره خوبان ، ای گپاره کنن محضی به رضای خدا هم یاد نمیکنه ، فقط سر به سر امتحاناکه ميشه

فبیج وزیک

کست های جدید محلی و اماکن راه طریق احتیو ثبت و عرضه میدارد . همچنان از محافل عروسى و شرفى خورى شما توسط ۱۰۰۰۰ ام فلیم برداری نموده و ثبت فروش فهم های محلی را همز می پذیرد .

آدرس : ده افغانان ایستگاه پس هلی قلعه فتح الله ، نماینده گس عروس میدان مقابل تانگه تیل .

| | |
|------------------|-----------|
| ۱- آمریکا | ۳۰٪ - ۲۲٪ |
| ۲- اتحاد شوروی | ۴٪ - ۲۵٪ |
| ۳- جاپان | ۳۷٪ - ۳٪ |
| ۴- اروپا | ۱۳٪ - ۳٪ |
| ۵- کشور های دیگر | ۱۰٪ - ۳٪ |
| ۶- بدون جواب | ۱۵٪ - ۱۹٪ |

مشهور ترین فلم جهان :

| | |
|--------------------------|-----|
| ۱- مردمان سیاره های دیگر | ۳۰٪ |
| ۲- در دور دست های افریقا | ۲۵٪ |
| ۳- رامبو | ۲۵٪ |
| ۴- آخرین امپراتور | ۲۴٪ |
| ۵- هاملت | ۱۸٪ |
| ۶- بدون جواب | ۱۹٪ |

۱۹۹۰ . این نظر خواهی ذریعه تلفون انجام یافته است . تعداد پرسش شده گان ۹۲۸ نفر .

برازنده ترین سپورت مین (ورزشکار) :

نظیر شما برازنده ترین ورزشکار دهه گذشته کی بود ؟

| | |
|-----------------|-----|
| ۱- میشل پلاتینی | ۲۸٪ |
| ۲- آلن پروست | ۳۷٪ |
| ۳- برناردینو | ۳۲٪ |
| ۴- ایوان لندن | ۱۷٪ |
| ۵- مارادونا | ۱۴٪ |
| ۶- مایک تاپسون | ۴٪ |

همی قشوت بزرگه :

از دیدگاه شما بزرگترین بر قدرت از لحاظ اقتصادی و نظامی در سال ۲۰۰۰ کدام کشور خواهد بود ؟

دولت ها اقتصادی - در ساحه نظامی .

بهترین ویداد

بقیه از صفحه (۱۹)

نظر خواهی عامه در د مرحله انجام یافته است : از اول سپتمبر الی ۵ سپتمبر سال ۱۹۸۹ . در این مرحله از ۵۹ نفر نماینده گان بر اساس سن ، جنس ، شغل ، محل زیست انتخاب گردیده بود . مرحله دوم از تاریخ ۲۹ الی ۳۰ جولای .

سرگرمی

جدول کلمات متقاطع

- افقی :
- ۱- بنیان گذار شعر نو فارسی - از وزارت خانه ها .
 - ۲- وعده دادند - لقب اعیان انگلستان - همدیف .
 - ۳- عدد - در دهان است و مطلب - من و شما - زدن و کوبیدن .
 - ۴- زینت رو - جای کمین - ضمیر جمع .
 - ۵- پیشگیری - جمع تدبیر - در فن خویش ماهر است .
 - ۶- وجه مشترک اسب و شیر - از نوحی کابل - اشاره به دور .
 - ۷- مملکتی در آسیا - از حیوانات - سبزه زار .
 - ۸- کاکا در پشتو - مانده بودن - پای انگلیسی .
 - ۹- منسوب به رسم - دامن به پشتو - جاده های سفید در آسمان -
- عمودی :
- ۱- اولی خمیر مخاطب و دومی دوست ((دو کلمه)) جانور گیاه شکل دریایی .
 - ۱۱- داروی ضد زهر - يك به انگلیسی - بازو به پشتو .
 - ۱۲- شخص - از جا نوران و حشمتناک خیالی - قمری سر - دوختن پاره گی .
 - ۱۳- تعجب خانمانه - خرس به عربی - شانه - پیش درآمد مکاتب عالی .
 - ۱۴- از آلات بادی موسیقی - ممانیات آن در تشخیص مرض لازم است زبان - نوحی و ریش عمومی :
 - ۱- قوماندان قوای متحدین در جنگ خلیج فارس .
 - ۲- یکی از پیامبران - یکطرف - عقل سلیم درین بدن است .
 - ۳- از حروف الفبا - کمبود آن در وجود باعث امراض گردد . از

دکالین

د. (۶۷) مخ پانی

گریگوری گلنزه و منله سوه او په ۱۸۷۱ م کال د لسانسي د انقلاب سره سم دغه هیواد د زیار ایستونکو له خوا د فرانسې انقلاب گلنزه ۱۸۷۱م کال دمارچ د ۱۸ څخه دمی تر ۲۸ نیتي پوری دسی گلنزه وه .

دیهودیانو د لومړیو گلنزه په باب کوم اسناد نه لري خو پوزي په توفت کې د څلورو میاشتو نومونه چې دگرهني سره اوه لري ذکر سوي دي تر ټولنه د مخه په ۵۸۶-۵۳۹ کلو کې کله چې سپوږمیان د پابلې تر واکمنی لاندې وو نو د پابل گلنزه یسی منلی او اوس هم د پابل ۱ و م پیلانو د گلنزه میاشتو نومونه د قبطیانو د گلنزه یوه څانګه په ایراف کې تر زیره دغه د زدی په لومړی نیماي کسی کال دصامبر پر ۳۱ نیټه

خوړا سره ورته دی . تر ټولنه دغه تردیسی پیری سو دی ددوی کال دنیسان د میاشتی څخه پیل کیږی خو وروسته دی نیتي دتشری میاشتی ناموایستی ددوی د گلنزه پیل تر ټولنه د مخه ۳۷۱۱ کال پیل کیږی .

د میاشتی نومونه یی په جدول کې وگوری .

د مسلمانانو گلنزه څنګه چې دقرآن د نهمی سوړی په ۱۳۶ آیت کې راغلی : ((ان عمه - ا لشور و منطله الاناعشر شبرا ۱۰۰)) د ولس میاشتی ده دقمری گلنزه د حضرت محمد (ص) د حضرت څخه مدینی منوړی ته د ۶۲۲م کال دجولای د ۱۶ نیتي څخه پیل کیږی او په ځینو اسلامی میواتو کې لمریز کال هم منسوب دی چې دمدی نیتي څخه پیل کیږی قمری کال ۳۵۴ ورځی او لمریز کال ۳۶۵ دی او کیسه قمری ۳۵۵ لمریز ۳۶۶ ورځی دی په مدی خاطر په هر ۳۳ کلوکې قمری هجری تر لمریز هجری یی کال زیاتیری . اوس گلنزه دصیت لری .

دورن پدیر کلام

بقه از صفحه (۶۳)

دیر کاندید شتم . آنجا برای کودکان نو زاد توسط ماشين شیر می دادند . توسط کمپوتر غذا می پختند . ماشينها برای آنان شعر می ساخت آنکس می سرود و می رقصید . حتی تعدادی از دختران و پسران جوان با ماشينها ازدواج می کردند اما قبل از آنکه تولید نسل نمایند از هم طلاق می گرفتند .

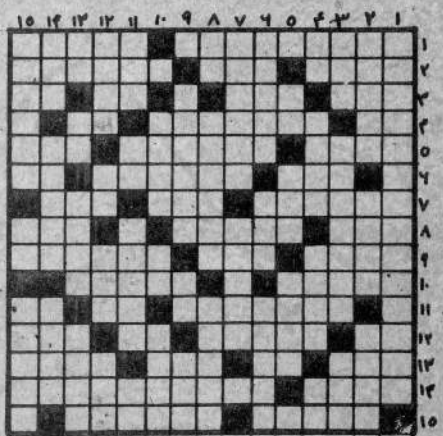
بالاخره همه جای انسانها ماشين ها گرفته بود . دویوران بیلوت ها ، معلم ها ، دانشندان و هنرمندان همه ماشينها بودند . بلی ، هنرمندان شان هم ماشينها بودند .

در اینچنان حالی را دیدم که تصورش نمی توانستم . بلی در این جامه که به اوج شدن رسیده بود ، من دیدم که وستی فرزندان يك فامیل به خانه می آمدند ، برای آنکه پدر و مادر شان آنها را بشناسند کارت های هویت خود را نشان می دادند .

ومن با دیدن این حالت به وحشت افتادم .

لوشته ظاهر ایوبی

جانس حضور دومینا زخافه میشد . ولی بالاخره در مسابقه باجکوسلوا کیا مر بی تیم تحت فشار مطبوعات و مردم مجبور شد تا ((ویالی)) رها بزیو عرض کرده او را در



- وسایل قلبه .
- ۴- دلدی سرب نوعی تکه بیسوده بر سر زده - حرف فاصله .
 - ۵- اندک - جسد فلزی .
 - ۶- وافی در آن حکومت می کند . از وسایل رحمتی دوخانه - ترجمه دیالوگ فلم .
 - ۷- خجل - سال جاری .
 - ۸- دست به عربی - با آن قلبه می کنند . هوانت وراکت .
 - ۹- اولی فصل کتاب دومی از اعضای بدن ((دو کلمه)) - بر سر رویه ریل .
 - ۱۰- بغیة وازگون - ناشفا - مقبوم .
 - ۱۱- پایانه - ریل بی ناسجه مانده حرارت زیاد از حد بدن .
 - ۱۲- ملایم و راحت - برهنه - معطن - پرچم .
 - ۱۳- حرف ربط - از حرف و انگلیسی - فیشنی - واحد پول ایران .
 - ۱۴- کشمکش و ستیزه - خباز - تفسیر کنند .
 - ۱۵- نوشابه مخصوص نو روز - اعانت نمودن وسبک شمردن .

باهم چه قرابت دارند

پدری و پسری ، بایک مادر و دختر از دواج کردند . پدر یا مادر و پسر یا دختر ، بعد از نه ماه در خانه پدر ، پسر و در خانه پسر دختر تولد میشود لطفاً بگوئید که اطفال آنها باهم چه قرابت دارند ؟

یاسخ دهید

لطفاً این غزل را تکمیل نموده و بگوئید که شاعر آن کیست ؟

جفای خلق و غم روزگار دیده مدم و زین دورشته بیو ند خود بریده عنم لطفاً یاسخ به مید :

روزی در محفل عروسی دعوت بودم ناگهان دا ماداز اتفاق خارج شد و با یک قرار گذاشت :

دوستی که پہلویم نشسته بود تعبت : او بالا حره باز یافت

لطفاً بگوئید که او چی را باز یافته بود ؟

در مکتب بلاندرینا آشنا شد و از همان آغاز آشنا یی او را منحیت همسر آیندش به والد ینش مر فی نمود .

طوریکه گفته آمد یسم او چوا نیست برده پارویا حوصلا بنا آنچه حتی درمقا بل و پیچینی مر فی تیم ملی که با وجود فشار مردم و اظهارات صا خبرنگران مینی بر اینکه بزیو در حال حاضر بهترین و شایسته - ترین مرد ایتالیا یی برای ین کردن پیراهن شماره (۱۰) تیم ملی است ، هنوز هم چا نس حضور همیشه کی در جمع (۱۱) بازیکن او را بره یس نشاد است نیز از سپروجو - صله کارگر فته میگوید :

((آرزومندم یکی از یازده ستون محکم و همیشه کی تیم ملی فوتبال کشورم باشم و لی متاسفم که حق انتخاب بسا و پیچینی است))

سوا مرو ز در پہلو یشیلا چی دد تیم یونوتوسی یکی از خطرناکترین خطوط حمله ارو یا را تشکیل داده است



نص

روش های تنفس

در علم پرانایاما هر عمل تنفس به سه بخش تقسیم شده است عبارتند از: عمل زفير (رهشاکا) نگهداری نفس (کوبهاکا) و عمل شهيق (پوراکا) • کوبهاکا را میتوان به بخش های نگهداری تنفس بجهت از معيق کامل (انتاراکوبهاکا) یا زفير کامل (پایاکوبهاکا) - تقسیم کرد • پروسه پرانایاما در مجموع شامل چهار مرحله ذیل است:

- ۱- رهشاکا
- ۲- پایاکوبهاکا
- ۳- پوراکا
- ۴- انتاراکوبهاکا

تمام تریتمات پرانایاما از همین مراحل مشتق شده است قبل از آغاز تریتمات تنفس هر فرد وسوراج یعنی باید پاک و صاف باشد تا داخل شدن هوا از طریق مجاری تنفس و همچنان جذب پرانادیندن یا ششلاسی مواجه نه شود با آن که سوراج های چپ (ایدا) و راست (پنگالا) یعنی به خاطرتهاب بین جبهان کامل پرانادیندن با هم یکجا نایمکنند ولی هر کدام آنها تنفس منحصربه فردی را درین پروسه بازی میکنند • عمل تنفسی تناوب سوراج چپ و راست یعنی بدون نگهداری تنفس هآخبرین قسمت های مجاری تنفسی راپاک کرده جس شاهه را قویتر ساخته و حرکت پرانارادیندن متعادل بسازد شکل اساسی عمل تریتم تنفس که به نسیم (نادی سودانا) یاد میشود در پروسه پرانایاما تریتم اساسی و لازمی شمرده میشود • نادی سودانا یا نصفه مجاری یعنی زنده را برای اجرای تدبیر تنفسی

مجموعه حرکات هوارا از طریق سوراج های

چون کنترل نماید (نوتوهای شماره ۲۲)

لی تنفس

در حالیکه سوراج راست یعنی تان بسته باشد را از طریق سوراج چپ استنشاق کنید • برای لحظه هردوسوراج یعنی را ببندید • در حالیکه سوراج چپ یعنی تان بسته باشد هوارا از طریق سوراج راست خارج سازید • بعد از زفير کامل هوارا از طریق سوراج راست یعنی بعدا داخل فریبند

در باره هر دو سوراج یعنی را برای لحظه ببندید • سوراج چپ یعنی را باز نگذارید و هوارا خارج بد • تمام این روشها را به نام یک دوره محلی یاد میکنند در مرحله نخست سه دور تریتم اجرا کرد و چه تدبیر به تمداد آن افزوده شود •

تدبیر عمده

این تریتم مجاری مربوط به پرانایا تنفسی و طعیر نمودن بدن و دماغ راحت و در آسودگی میدهد

تمام تنفسها باید آهسته و پیوسته و آرام باشد یعنی آرایه شده و طوریست که تا عنداثرش چارهوا بسته داخل فریبند شود • برای لحظه یکث شود و عنداثرش در اثر چپار میخارج ساخته شود • بخاطر داشته باشید که تمام عمليه تنفس از طریق یعنی اجزا میشود • همان راد در جریان تریتم بسته نگذارید • کوبهاید راست و شانه با راحتی پایین نگذاشته شود • سینه مگردن و سر باید به بنخورد چلهوری از ششها و ناگوار بالای مواز عمیق پراناد رستون نفقات راست و درین خط نگهداشته شد • باید • سس شود

تاعضلات در ناحیه و جبهی به خصوص پهلوانی و شک لبها و گلورترین راحت نگذاشته شود • در جریان انجام این تریتم باید چشمها بسته باشد نادی سودانا • بر سر تریتم تحفظی بوده ولی فاشه شده • عده اکثر روش های یوگا باشد • مکت بهمن عمل شهيق وزفير (کوبهاکا) در نادی سودانا وجود ندارد • پرانایاما از لحاظ لغوی به معنی (مکت در جبهان تنفس) است • از نگاه اساسی یوگا هشام پرانایاما برنصرحس تنفس استوار است •

کوبهاکا در تریتم تقسیمات پراناد رستون سیدن کنند میکند همچنان کوبهاکا به مساوتان آن را میدهد تا پرانارا بیشتر تنه به آن مست های از بدن که نیاز بیشتری به آن احساس میشود راهنمایی میکند • کوبهاکا به آماده گی جدی نیازند است وانتظار تریتم نفسی طوری که لا یست اجرا کرده میتوانست کوبهاکا اساسا زمانی خمیرناک است که بایس برآید کامل ترک بهانادیده گرفته شود • برخی های مجرب نفس فان را برای بیشتر ازین دصصه حیس میسازند و وضاحت که هیچ مبتدی نباید به چنین عملی دست بزند • تریتم تدبیر ریز مویقت درین کاراست • نخسته شروع کنید • چه تدبیر زمان خمیر نفس را بیشتر سازید •

باید • باتریتم نسبتا ساده پرانایاما همواره با کوبهاکا آغاز کرد • این یک روش تنفسی است که به نام (انولوا نولوا) یاد میشود • با ظالمه هدایات این تریتم درک خواهد کرد که این تریتم تا اندازه برای تان آشناسات علت آفتابیس این است که انولوا نولوا یاد واقعت نادی سودانا یا اما نه انتاراکوبهاکا یا خمیر نفس باره های پرانست این یک تریتم لاسیکه پرانایا است که بایست هسایان آنداین حاصل کنید •

هدایات

پروژه جاساختن انگشتان

جاساختن انگشتان ۵ لا • شا به تریتم نادی سودانا است • یکبار و دیگر باید از پروژیناوسر استفاده به عمل آید • صرف این بار ه ناحیه لگن خا سر کن به پیش خم شود •

عمل تنفس

- ۱- در حالیکه سوراج راست یعنی بسته باشد • از طریق سوراج چپ هوارا برده شود •
- ۲- هردوسوراج یعنی را بسته کنید و نفس راناشاوش چار حیس کنید •
- ۳- سوراج چپ یعنی را بسته نگذارید و از طریق سوراج راست هوارا خارج کنید •
- ۴- از طریق سوراج راست هوارا فریبند •

(نادی سودانا)

هدایات

پروژه جاساختن انگشتان

در پروژیناوسر قرار بگیرد • انگشت سپاهیه (شهاد) و میانی دست راست را بطریق فنونی (۲۲) قات کرده و دست را نزدیک بینی بپیچد • برای بستن سوراج راست از انگشت شصت برآی بستن سوراج چپ • از انگشت های چارم و پنجم استفاده کنید مقیل زاین که تریتم تنفسی را آغاز کنید برای چندین • نیمه جاساختن انگشتان را بشق کنید هنگامیکه در اجرای این عمل مهارت کسب کردید و هفاد و

۵- هر دو سوراخ را بسته نفس کشیدن تا آن تا شمارش چهارم تکمیل آید.
 ۶- سوراخ چپ یعنی رانگنید و هوا را خارج سازید. در آغاز همه دورترین را اجرا کنید و بعد تدریج آن را افزایش بدهید.
 تئوری شماره (۲۳)

اهدای عید:

این تمرین بدون نیروی مجدد میخورد - اعصاب را آرام ساخته و دماغ را راحت میسازد.
 تصویر:

توصیه های مربوط به تمرین نادی سودانا را دنبال کنید. به محلولات اناراکوبیا که در مرحله اول و دوم تهیه شده است داشته باشید. بیست و نه تمرین طوریست که هم در بدن نفس تا شمارش چهار و هم در آن تا شمارش چهار سوراخ ساختن آن نیز تا شمارش چهار باید باشد. برای در حفظ اولی تمرین به حساب تا شمارش چهار باشد. بعد به تدریج آن را تا شمارش ۸ افزایش دهید.
 تعداد نهاد تمرینات پرانا یا اناراکوبیا گاو - جود دارد انولوبا و هلیوا اناراکوبیا گاو یا حین نفس است بعد از همین کامل استخاره میکند. بسیاری از تمرینات دیگر با اناراکوبیا یا حین نفس بعد از زنی کامل همراه اند. معرفی تمام این تمرینات خارج از حد فوحدت این کتاب است ولی به منظور درک بیشتر عمق و پهنای پرانا یا اناراکوبیا تمرین دیگر نیز معرفی میگردد. این تمرین را به نام ساماوری می نامند که ساما به معنی (همان) و وری به معنی (عمل) است طوری که از نام آن پیدا است می شده است تا هاستگی در چهار مرحله تشکیل آن حفظ گردد (روش ریشاکا یا اناراکوبیا گاو، اناراکوبیا گاو)

همه لطیف:

پوز:

- بهترین کایلا مشابه به پوزترین انولوبا و هلیوا است.
- ستاره از اناراکوبیا ضرورتیست زهرترین ساماوری.
- علاوه بر تنظیم نفس نتیجاً میدهد.
- عمل نفس:
- ۱- نادی از طریق هر دو سوراخ یعنی هوا را خارج سازید.
- ۲- تا شمارش چهار به های تان را خالی نگه دارید.
- ۳- عطا از طریق هر دو سوراخ یعنی هوا را خارج کنید.
- ۴- به ما را تا شمارش چهار برگردانید.
- در مرحله نخست این تمرین را تا سه روز اجرا کنید و به تدریج آن را افزایش بدهید.
- هدف عید:
- هدف تمرین همان هدف بهترین انولوبا و هلیوا است.
- تئوری شماره (۲۴)



تصویر:

وسه های نادی در تمرین نادی سودانا را در نظر بگیرید. بهترین لایه تمرین ساماوری حفظ هماهنگی بین (۱) مرحله هدایات تمرین است. در آغاز هر مرحله تا شمارش چهار اجرا کنید. همزمان با تمرین با سوراخ طلب خود شما تمام باشد. نخست آن را در پیاید و بنا بر مصلحت آن شمارش قبل از زنی زمان تمرین را عولانی ترسازید. نخست در اجرا تمرین معارف پیدا کنید. به تدریج به پیش بریزید. در مرحله پنجم تمرین مشاهده شد به تدریج زمان تمرین را از شمارش چهار تا هشت بالا ببرید.

بشر پیچیدگی:

تمرینات خاص روزی برای زن و مرد فعال

فصل پنجم:

تمرینات ویژه:

برنامه نایل برای تمرینات ویژه مختصر ولی مؤثر است. این برنامه شامل ۱۳ آسانا بوده که از جمله پوزهای اساسی انتخاب شده و یک تمرین پرانا یا اناراکوبیا نیز در آن شامل است. این پوزها به شما کمک خواهد کرد تا اساسیترین نیروی و ارتجاعیت بدن را پهنان گذاری نمایید. در حالیکه تمرین پرانا یا اناراکوبیا برای استراحت و تجدید قوا بکنی شما کمک خواهد کرد.

برنامه را آن طور که ترتیب گردیده اجرا کنید. در هر جلسه نخست خود را با آن عادت دهید و بعد از آن متواتر به عملی نیازمندی های خودتان را اجرا سازید. و با از میان بردن پوزهای اساسی آسانا های جدید را بر آورده و با آسانا های این برنامه تمرین نمایید. همچنین متواتر برنامه را با تمرین نفس آغاز و به پایان برسانید. با ترکیب تمرینات گوناگون در یک روز خواهید کرد که کدام برنامه برای شما مناسبتر است.

تمرینات نادی:

- ۱) تمرین نادی
- ۲) تمرین پوز کوهی " تاداسانا " منتشره شماره ۱ و سال ۶۱ سپاهوون
- ۳) تمرین تعدد کمر " پاشموتان آسانا " منتشره شماره ۱ سال ۶۱ سپاهوون
- ۴) تمرین مارگیرا " بو جانگه آسانا " منتشره شماره ۱ سال ۱۳۶۱ سپاهوون
- ۵) تمرین انبساط ساده " ارداچا آکر آسانا " منتشره شماره ۱ سال ۶۱ سپاهوون
- ۶) تمرین نعلک ساده " ترهوا آسانا " منتشره شماره ۱ سال ۶۱ سپاهوون
- ۷) تمرین تاب خوران ساده " متون فقرات " اردا یا سینه آسانا " منتشره شماره ۱۰ سال ۶۱ سپاهوون
- ۸) تمرین خم شدن به عقب " سوتا و آچرا آسانا "
- ۹) تمرین تعدد متون فقرات
- ۱۰) تمرین حال آسانا مربوط تئوری شماره ۲



- ۱۱) تمرین شانه " ساوانته آسانا "
- ۱۲) تمرین ساده ملخ " سالاب آسانا "
- ۱۳) تمرین ساده ماهی " ماتسیا "
- ۱۴) تمرین استراحت کامل " ساواسانا "

پایان پانزدهم:

ارتجاعیت نیز با ارزش است به ویژه برای ورزشکارانی که برنامه های رقابتی را دنبال میکنند. ارتجاعیت بهترین وسیله محافظتی در برابر صدمات ناشی از ورزش بوده و در سمت دهم حرکات ورزشکاران را مؤثر می سازد و وسیله ایده آل به بهبود بخشیدن کفایت بدن بوده که ناهای از راه های نادرستی هم به آن متوجه می شوند.

اقتراعه دیده باشید که ورزشکاران با تجربه و بی تجربه حرکات تند و سریع اجرا میکنند.

با اجرای حرکات تند غیر طبیعی و متواتر دلتنگی دیده از چهره شان نمایان است. این روشی که ام کفش استیک با حمایت و خیز یاد میشود کاملاً نامناسب است. مالبها قبل و پیش از آن که نواختن چنین حرکات بر ملا شود به حرکات عادی و آید.

بودند. بر خلاف عهده عیوس و کفش بالستیک جای مؤثر بودن برای عضلات که معمولاً موجب به نیز میگردد و ورزشکاران را ترغیب مینماید تا بیشتر به معینه خود به اجرای آن ها بپردازند و بیشتر به موجب ناراحتی میگردد و زمانیکه این چنین واقع دیده ویژه اگر عضلات و ماهیچه ها " سرد " باشند.

سختی خستناک تمام می شوند.

کفش ثابت با سیستم تعدیم شده حرکات استهزیل شده بهترین روش مناسب است. این سیستم بیای یک دهه قبل معمول شد و پروسیجر کفش عبارت است از کفش آهسته و تدریجی و نگهداری آن حالت کفش و بعد رها ساختن عضلات کشنده و شل تدریجی. آیا این شکل کار طبیعی است؟

پیدا باشد. از همین جهت کفش ثابت روشی است که در یوگا دنبال میشود.

از آن جایی که یوگا برنامه برای کسب حد معین ارتجاعیت ندارد. عورتیکه می دانید هدف اساسی رجا عبارتست از کوشن فیزیکی و دماغی و روحی آن هم ارتجاعیت در نتیجه طبیعی اجرای رها می باشد. حرکات مربوط به کفش و نگهداری آن به طور دراماتیک زمینه صدمه پذیری ناشی

تشریح را کاهش داده و زمینه را برای حرکات در من بیشتر می سازد. مالبها عجب است که چگونه بعضی عضلات با کفش آرام و تدریجی نگهداری الت کشش و بعد رها ساختن حالت آهسته آهسته بهن میروند. با افزایش عصر به متوجه خواهید شد که

نوع تمرینات برای شما حایز اهمیت زیاد است زیرا سازه ای از ارتجاعیت عضلات تان با پیشرفت عصر استه میشود. کشش منظم و تدریجی به شما کمک خواهد کرد تا سطح ارتجاعیتی را که برای شما مناسب است حفظ کرده و همواره از حرکات ورزشی لذت ببرید.

باید سعی کنید هر روز حتی اگر برای پنج یا ده دقیقه هم باشد حرکات کشش را اجرا کنید. توقف ناگهانی در برنامه روزانه ورزشی تان برای تمرینات کشش در نظر بگیرید. با اجرای تمرینات این فصل ارتجاعیت بدن را به حد اعظمی آن میرسانید. تا

کود بیشتر روی آن قسمت های بدن که احساس می کنید نیازمندی در آن جا بیشتر است مربوط خود شما است.

توجه در صفحه ۷۷

توجه در صفحه ۷۵

توجه در صفحه ۷۷

توجه در صفحه ۷۷

توجه در صفحه ۷۷

توجه در صفحه ۷۷

توجه در صفحه ۷۷

توجه در صفحه ۷۷





قیه از عصفه (۲۵)

دختر...

داستان دردی

کرده و چند تابلیت نیز به او داد .
بر علاوه یک مقدار، دوی دیگر
برای روز های بعدی نیز برایش
گذاشت .

مریض با اظهار امتنان عمیق به
صورت اش نگاه کرد و وقتسی
دستانش را با هم بسته و میخواست
تا به او خدا حافظ بگوید ، قطرات
اشک بی اختیار بر صورتش زوال
شد .

هنگامی که داکتر با عجله از آن
خانه میسر آمد ، ساعت دو شب
بود . سردی زیاد شده و غبار تیره
تر گردیده بود ، احساس کرد که
دخترک در آن اطراف نیست اما
در این وقت دفعتا او مقابل داکتر
ظاهر شده و او را تا خانه اش
همراهی نمود .

زمانی داکتر به کوچه خودشان
رسید به سرعت قدم هایش افزود .
خون در رگهایش گرمتر شد . به
اطرافش نگاه کرد ، دید که قامت
تاریک و تیره دخترک به نظر نمی
رسد او تقریبا از ترس منجمد
شده بود . و وقتی به محل اقامتش

رسید ، در آنجا همسرش و راهو
منتظر او بودند . داکتر طرف آنها
لیخنندی زده و گفت :

- چه خوب شد که رفتیم .
و اقصا مریضی اش خط رنک بود
می توانم بگویم که من درست و به
موقع او را تداوی نمودم .

داکتر را گهاو با خیال کاملا
راحت بعد از آن آزمایش مشکل .
دو باره با احساس خوشی و موفقیت
به بستر نرمش در آمد .

دو روز از این حادثه گذشت .
صبح دلیذیر روز یکشنبه بسود
داکتر را گهاو با خیال آسوده با
پسرش در باغ منزل خود مصروف
بازی بود . دفعتا چیزی به سرعت
برق در فکرش گذشت و او را تکان
داد . به خاطر آورد که چند روز
شده از آن مریض که در آن خانه
بزرگ قدیمی هست ، خبری نگرفته
و دخترک نیز نیامده بود تا از حال
مریض به او اطلاع دهد .
با خودش گفت :

اوه خدایا ! با ید پروم وازاو
خبری بگیرم .
خانمش صدا زد :
- کجا میروی ؟

داکتر که با عجله دور میشد گفت :
دفعتا داکتر را گهاو آن شب
سرد را به خاطر آورد که چطور سایه
یک دخترک را تا اینجا دنبال می -
نمود . خون در رگ هایش منجمد
شد . چشمانش دو باره به طرف
عکس چرخیده و در آن خیره ماند
تصویر کهنه دخترک کوچک مزین
با گلپای که رنگ خود را کاملا از
دست داده بودند همچنان روی
دیوار قرار داشت .

داکتر نمی توانست چشمانش
را از تصویر بردارد و چنان به
نظرمی رفتند که دخترک با تپسی
در مقابلش ایستاده است و به او
میگوید :

- تشکر ! بسیار تشکر ، داکتر
زنشما ممنونم !!

- به زودی بر خواهم گشت .
با آن که آن خانه را فقط یکبار
دیدم بود . راه او را به بسیار آسانی

و بدون کدام تکلیف پیدا کرد . از
همان دروازه نیمه باز داخل شده از
زینه ها بالا شد مگر آن زن به
بسترش نبود .

- اوه خفا یا ! آیا او مرده ؟ از
این اندیشه لرزه شدیدی سرا سر
وجودش را فرا گرفت . نه این
اتفاق نیافتاده من آنچه که می
توانستم برای تداوی او انجام دادم .
ناگهان دروازه اطاق با صدای
خشکی باز شد و همان زن داخل
گردید . از پیشتر بهتر به نظر
میرسید . او وقتی چشمش به داکتر
افتاد . اشک امتنان و قدر دانی
به گونه هایش جاری شد .
داکتر گفت :

- چرا گریه می کنید ؟ شما که
کاملا صحتمند به نظر میرسید .
زن سرش را تکان داد اما دفعتا
سروش را بلند نموده و به چشمان
داکتر خیره شده و گفت :

- داکتر شما چطور خبر شدید
که من به بستر مرگ افتاده ام که
آن شب به دیدن آمده ؟

- سوال عجیبی است . چرا
مگر ؟ دختر خودتان مرا تا اینجا
آورده بود .

- دخترم ؟ ... زن اینرا گفته و
لیخنند عجیبی زد .

منظور شما اوست ؟ به تصویر
قاب شده دخترکی روی دیوار
اشاره کرد .

بلی او همان دخترک کوچک
کرتی سیاه بود .

داکتر در حالیکه به کرتی سیاه
بینه ، بینه که دخترک در آن شب به
برداشت و حال در گوشه اطاق به
میخی آویزان بود ، نگاه میکرد ،
پرسید :

- بلی همان دخترک است . او
کجاست ؟

دو باره اشک به صورت زن
روان شد . داکتر را گهاو با حالت
متعجب پرسید :

- چرا ؟ چی گپ است ؟
زن بیچاره که بنفش به سختی
کلویش را می فشرد گفت :

- داکتر ! او مدتها قبل مردومرا
تنها گذاشت . بلی او دخترم بود
عزیز ترین موجود زنده گیم .



اه بخدا یا چقدر روزهاست که
گذشته اما این صدا را همیشه هنگام
میکنم هر کس تا بچه بی را می نویسم
نمی توانم از حضور ذهنم دور سازم این
کلمات بر این چه تمبیرهای می رسد
و من جز با خود بها هیچ کسی -
نمی توانستم این ساده ترین کلمات
اورا هم معنای دیگری بدهم . هیچ
عاشقانه بی درین امتنان وجود ندا -
ست اما قادر نشدم خود را بفهمانم
که چنین نیست .
انروزها من خوشوقتی عجیبی
دا شتم . در مهربانی و آرامش خود
برای خانوادهم دو ستانم مورد توجه
شدم همیشه که خیال اورا داشتم
احساس خوشبختی بزرگ می کردم کسی
حاضر نیست همه چیزهای را که دارم -
بدهد و خوشبختی بدست آورد من
انوقت حاضر بودم هر چه دارم بدهم
اما این موهبت را داشته باشم .
استاد ما بعد از درس همین را می
گفت : تنها بی تاثر است که خود
را در مایه که چرا و چگونه زیستن را -
بفهمید استاد ما رضی میگفت همه
ما به او گوش میدادیم و در کلام او
خاصی بود که ما را میبویب می ساخت
انگار او همه محبت و عشق بود که با
هر کلامش ما را میاموخت .
او را گوش میکردیم اما نمیدانم چرا
ناگهان حقیقت پوشیده روح معطوف
شد که دیدم " او " به استاد چنانسی
گوش داد که است که نه همه ما چسی
چیزی موجب شد که ناگاه احساس محبت
حسادت در من خانه کند . من دیگر
توجه ام از سخنان استاد برگشت به
او دیدم که به استاد خیره مانده
است . همه منم ما چنین بود اما
چرا او را در کورگونی دیدم ؟
هر چه بود تر توجه کرد معنای نگاه
های او راه استاد عادی نماند -
گاه احساس کرده از چوکی کوچک خود

افتادم و دستم تکان خورد و سردی تمام
را لمس کرد استاد همچنان صحبت -
میکرد و توجهی به هیچ يك ماندافت
دیدم او در کافه روی دستش خطوط
نا منظمی رسم کرده است . خطوطی
که من روزها پیش معنایش را نمانده
بودم وقتی آن خطوط را که با انگشتان
" او " کشیده شده بود دیدم
شبهاتی را میان این خطها و خط
های ناظم خودم دریافتم . من
خطوط نا منظم را بلاخره تمبیر کردم
هنده عشق همینگونه بود : مثلث
ها و مربعها مدایره ها و خطوطی که
بیشتر علامت لایتناهی را افاده میداد -
دند . هیچگاه ارزش علامت لایتناهی
را در ریاضی به این معنی که در عشق
یافتیم ندانسته بودم .
بار دیگر من احساس کردم که از چوکی
صاف خود به زمین افتادم و لرزش و -
تکان مهبیبی صفا ما را تکان داد .
شیشه ها فرو ریختند و درهاله گسرد
و غبار و گوشهای ما گسج شده بود
استاد با هراس و واژه از ما پرسید :
کسی افکار نشده ؟
هنوز کسی نمیدانست و تنها او خا -
موش بود و بطرف استاد میدید همسها -
ری از همصنغی های ما به دهلوز برا -
مدند و در تاریکی دهلوز او آهسته
و با همان ادای همیشگی به استاد
گفت : اگر شما افکار میشدین ۲۰۰۰ ؟
او را باز دیدم .
در جاده بی که از درختان عکاسی
معتبر بود نقش پاهایی را دیدم که مثل
همان خطوط نا منظم بودند و آنجا
میتوانستم باز هم علامت لایتناهی را -
ببینم که دو جفت نقش پاره با هم پیوسته
داده بود .



بقعه از صفحه ۷۵

تمرینات کشش :

- (۱) تمرین ترازون " نایراخ اسانا "
- (۲) تمرین کشش زانوس
- (۳) تمرین خم شدن ستون فقرات به پیش *
- (۴) تمرین پوز کمان " دعا نورا اسانا "
- (۵) تمرین خم شدن به عقب " سو پنا - واجرا اسانا "
- (۶) تمرین خم شدن شدید به پیش " پراسا ریتا پادوس - تان اسانا "
- (۷) کشش زانوس در حالت نشسته " او پاستا کون - اسانا "
- (۸) تمرین کشش کمر *
- (۹) تمرین چا قوی جیب " اورد وایموکها پاستا نورتان - اسانا "
- (۱۰) پوز ریشت *
- (۱۱) پوز ساده ماهی " ماتیسا "

تمرین خم شدن ستون فقرات به جلو :

" قوتوی شماره (۲۵) "

هدایات :

- (۱) طوری بنشیند که زانوی چپ تان خم نباشد و پای چپ تان زیر سرین راست تان قرار داشته باشد .
- (۲) ساق راست تان را بالای زانوی چپ تان عبور داده و پای راست تان را محکم بروی قوس قرار دهید .
- (۳) دستان تان را بالای زانوی راست تان قرار داده و هراتفیل کنید . نفس بکشید به جلو خم شوید و سعی کنید تا سر تان به زانوسرد . این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید . عمیقاً تنفس کنید .
- (۴) آهسته آهسته از پوز خارج شوید . به هر جلسه آغاز تمرین برگردید و بعد پاهای را تغییر بد دهید . تا شورشده :

باعت کشش سینه ها و ران ها گردیده و ارتجاعیت فقرات را بیشتر میسازد .

تیسره :

- در هنگام خم شدن به جلو به هیچگونه حرکت غیر طبیعی مبادرت نوزید .
خم شدن به جلو :
- (پراسا ریتا پادورتان اسانا)
قوتوی شماره (۲۶))

هدایات :

- (۱) طوری ایستاده شوید که پاهای تان از هم فاصله داشته و دستاچ تان روی ران های تان قرار داشته باشد .
- (۲) به جلو خم شوید طوری که زانو ها راست و کمر کسب کمان دار باشد .
- (۳) نفس بکشید و کف های دست تان را در میان پاهای به اندازه یک پر شانه از هم دو زروی قوس بگذارید .
- (۴) تنفس کنید و کمر تان را زمانیکه سر تان را بالا میکشید کمان سازید .
- (۵) آرنج ها را آهسته آهسته خم کنید و سر تان را به طرف قوس ببرید . وزن بدن را باید پاهای تان دارد . این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید .

مشکلات ما را بنویسید

بازدید و نظارت تسامع عمل آید. زیرا در میجهی که من زنده گی میکنم ده کلب بلیا- رد قرار دارد که همیشه در این کلب ها اعمال خلاف اخلاقی صورت گرفته و بیشتر اوقات ناظر بسر خورد های فز یکی آنها می- باشم.

نصیح
چندی قبل ناظرزد و خورد چند تن از جوانان دریگی از کلب های بلیارد بودم و تکرار این وضع مجبورم ساخت تا وسیلتاً پیشنهاد نمایم که این کلب ها مربوط ریاست تربیت بدنی و سپورت گردیده و همه وقت از آن محلات

نصیر احمد از خیر خانه :
من نمیتوانم بگویم که مطلب ذیل مشکل شخصی است یا یک موضوع عمومی که بر همگان ارتباط داشته و یا اخلاق اجتماعی در ضدیت قرار دارد به خاطر دارم یکی دو سال قبل تصمیم گرفته شد تا از داخل بسن های شهری بست کارت های ستاره گان سینما می جمع گردد که در یکی دو مو تر این تصمیم نیز عملی گردیده ولی بعداً مانند هر اقدام دیگر به دست فراموشی سپرده شد. به هر مو تری که راکب سوار میشود آنقدر عکس های لچ و برهنه را می بیند که فرا مو ش میکند در سرو بس نشسته است بلکه بیشتر به این تصور میشود که شاید دریگی از رید و سالون های زیر زمینی نلم سکسی را تما شا میکنند. من به صفت یک فرد مسلمان و منجیت یک تمه کشور اسلامی از مراجع ذیر بط میخواستم تا چنین بستکارت ها را از بسن ها جمع نما یند.

همشهریان با مشکلات جدی دست و گر بیان اند به خصوص برای محصلان پوهنتون و شاگردان مکتب وضع نهایت دشوار به وجود آمده است. من فکر میکنم کسانی که تا اکنون در راس ملی بس قرار گرفته اند همیشه خلاف رشته خود مقرر شده اند تقاضای من از مراجع ذیر بط اینست که کار به اهل آن سپرده شود.

ویدا از کار ته سه :
ریاست ملی بس با وصف آنکه يك موسسه عمده مند - مانی و تخنیکي بوده و از سا- لها بدینسو و طیفه اصلی خود را فرا مو ش نموده بی نظمی ها و بی کفایتی ها نقد در این موسسه زیاد است که واقعا نمیشود حساب کرد. از یکسو وضع سرو بس ها روز تاروز خراب و خرابتر میگردد و از جا نیسی

اوپلر

از صفحه (۵۹)

با اینهمه لطیفی آثار نما- یشی بسیار می نوشتند و در آن زمانها نما یشنا مه عرضه کرد. کار می بود که برای او منحصر به فرد به شمار می آید. برخی از نما یشنا مه ها می که لطیفی تر چه کرده اینهاست:
من بپیرم تو تیسری، پیرا من عروس، زن و طلا، شوهر هفت، شمعدا نهی، فقره، شبی که آواز زنگها شنیده میشد، گنج فقط برای شوهران، شنبلیله با- لایوش و برخی از نمایشنامه های دیگر.

لطیفی از طریق رادیو در مای ارزنده می را به فرجام آورد. باری در زمانیکه تمثیل به شکل دیالوگها در رادیو آغاز شده بود، در سال ۱۳۲۲ که سر مای کا بل پیداد می کرد و زغال در دستمال های ابر- یشمین جا یافته بود، درامی به نام زمستان نوشت که از راد پو نشر شد. سر مای استخوان سو ز آن سال با این درام چنان موثر القا می شد که صدر اعظم وقت با همه سختگیری که بدان معروف بود، چنان به رقت آمد که مبلغ پنجصد افغانی به پازی گران آن ارسال کرد و به دنبال آن تا جران و سرمایه داران شهر دهها هزار افغانی به بلدیه آنوقت مساعدت کردند که به تهیه چوب و زغال غر با اختصاص یافت

و بنا بر آن لطیفی در زمان تصدی خود پیش به حیث رئیس نیز در زمینه های تو- سمه بر نامه های رادیو- ایجاد بر نامه های اینکاری سهم چشمگیری را داشته است.
در زمان ریاست استاد عبد الر شید لطیفی تیا تر پشتو رسماً تشکیل شد. یسن تیا تر با تما یش یکی از آثار لطیفی که به نام "قهر ما نا ن" (۱) بود و به پشتو برگردان شده بود و به وسیله استاد رفیق صادق رژی شده بود. مثلاً در زید و پشتو مثل فاضلی و صایه مقصودی و شماری دیگر در آن نقش داشتند.
۱- در پاره قهر ما تا ن از یاد داشتای شفا صی فاضلی هتر مند ور زید-

کشور بهره گرفته شده است. تأثیر این نما یشنا مه- سی بر صدر اعظم وقت و - اعضای کابینه و کلا ی پارلمان چنان بود که همه در پایا ن نما یش اشک می ریختند و بنا بر آن مبلغ یکصد هزار افغانی از سوی دولت به مثلاً ن اهدا شد. نما یشنا مه های پوهنی نداری که با هیجان و شور تما شا چیان و شهریان کا- بل موا جه بود هر روز وسعت بیشتری می یافت. چنانکه این نهضت در هرات، قندهار و مزار نیز به وجود آمد و نما- یشنا مه های مانده :
میراث شمعدا نهی، هفت نفر، کار، رنگ و دو صنعتگر و حاکم و غیره. به روی ستی رفت. او پسند گالی که دو کنار لطیفی این نما یشنا مه ها را

منش پنجم

یما از مکرور یان سوم
 در این روز هایبازار نکسی
 ها نهایت گرم است زیرا از
 يك مسافه کوتاه هم مبلغ
 (۱۰۰) افغانی اخذ مینمایند
 واز مسافه طولانی هم
 نیندازم چرا مینی بوس ها
 حتماً مسافه را با اخذ ده
 افغانی طی میکنند
 آیا نکسی هاتیل و مینی بوس
 سس آب مصرف میکنند
 من نیندازم این مساله
 مربوط کدام مرجع میشود
 در حقیقت شهر کابل اکنون
 مانند يك شهر بی صاحب
 است هیچ کسی خود را مسؤول
 نینداند
 متین از وزارت آبپورق :
 می گویند که تورید تیل از
 انحصار دولت خارج وبسه
 متشبهین خصوصاً سبزه
 میشود تا بعضی از متشبهین
 خصوصاً از طریق خویش
 به تورید تیل اقدام نمایند
 همچنان میخواهم بپرسم
 که شاید قیمت تیل طوریکه
 شنیده می شود فی لیتر (۲۰۰)
 افغانی گردد. آرزو مند پاسخ
 در زمینه میباشم .

پدر م بمناسبت اینکهدوره
 تحصیل من در مدرسه شیخ
 شمس الدین به پایان رسیده
 بود يك اسپو يك ماد یان
 به شیخ شمس الدین دادوچند
 روز بعد من به مدرسه
 (عبدا لله قطب) منتقل گردیدم.
 عبدا لله قطب مردی بود عارف
 ودا نشیند و بسیار پر هیج
 کار و عده ای از پسران اشرف
 شهر در مدرسه او درسی
 میخواندند باید بگویم که من
 با سرعت رشد میکردم و زیبا
 می شدم و هر سال میگذشت
 زیبا می من افزون میگردد و در
 چهار ساله کی بطوری که
 دیگران می گفتند یکی از جوانان
 نان زبای ما ورا لشهر بوم.
 در بین جوانانی که در مدرسه
 (عبدا لله قطب) تحصیل میکرد
 دند يك جوان بود بنام (یولاش)
 واز تر گیهای شرق ماورا-
 لشهر بشمار میآمد
 وقتی ساعات درس به
 پایان میرسد و ما از مدرسه
 خارج میشدیم آن جوان خود را

بمن میرسانید و چیزها می
 بین می گفت که من شرم زدم
 تکرار کنم .
 يك روز بعد از خروج از
 مدرسه (یولاش) از دیگران
 جدا شد و خود را بمن رسانید.
 من متوجه شدم که (یولاش)
 بطرف من می آید و گفت
 (نیسور) برای چه نسبت بمن
 بی اعتنا می میکنی و آیا نمی
 فهمی که من چقدر بتو علاقه
 قند هستم و بین تمام
 محصلین که در مدرسه تحصیل
 میکنند فقط تو را بر گزیده ام
 و تو باید خوشوقت باشی
 شخصی چون من که پدرم
 خان است ... من مجال ندادم
 گوی حرف خود را تمام کند
 و تیری از ترکش بیرون آوردم
 و بکمان بستم و بطرف او پر
 تاپ کردم تیر بر سینه اش
 نفست و بر پشت افتاد و بعد
 از چند دقیقه زنده گری را بدرد
 گفت (یولاش) او لین کسی
 بود که بدست من گشته شد
 و من قدری کنار جنازه آن جوان
 ایستادم و او را نگرستم در
 آن موقع نه متوجه شدم بودم نه
 نمکین من فکر میکردم قتل آن
 جوان از طرف من مجاز بوده و
 اونمی باید آن اطهارات را
 بمن بکنند تا اینکه کشته شود.
 اول کسی که را جمع به قتل
 (یولاش) تحقیق کرد. (عبدا-
 لله قطب) معلم ما بود .
 معلم ما فتوی داد که من
 در قضیه قتل (یولاش) گناه
 هکار نیستم و آن جوان طبق
 یا سای چنگیزی واجب القتل
 بوده است . بعد از معلم ما
 داور غه شهر تحقیق گردوا و
 هم از شهرد کسب اطلاع نمود
 و آنها گفتند که (یولاش)
 نسبت بمن سوء نیت داشته و
 داور غه هم بموجب (یا سا)
 آن پسر را واجب القتل
 دانست و به پدر (یولاش)
 گفت که وی نمی تواند بخو-
 نخواهی کند .
 پدر (یولاش) ناگزیر از خو
 نخواهی صر ف نظر کرد .

وقتی بمن شانزده سالگی
 رسیدم هیچیک از همسالانم
 نمیتوانستند با من مبارزه
 کنند و تیر هیچیک از آنها به
 تیر من نرسید . وقتی گمان
 را بطرف بالامیگر فتم و تیر
 را رها می کردم تیر از نظر
 نا به به می شد و بعد از مدتی
 سوی زمین مرا جفت می کرد.
 از کار های بر جسته من
 گند الهازی بود می توان-
 لستم در ایلغی اسپهای نیمه
 وحشی را یا گند بگیرم .
 وقتی که در یک ایلغی میخواند
 اسپ نیمه و حشی را بگیرند
 تمام اسپ ها در مر تع میگرد-
 برزند و شخصی که میخواهد
 اسپ منظور را بگیرد با یک
 سو از یکی از اسپ های ایلغی
 یا اسپ دیگر بشود و آن اسپ
 را تعقیب کند و وسیله کند
 بداش بیندازد افراد ناشی
 گا می از صبح تا شام . يك
 اسپ نیمه و حشی را در مرتع
 تعقیب میکنند بدون این که بتوا
 نند آن را بگیرند و لی من هر
 دفعه که میخواستم يك اسپ
 نیمه و حشی را در ایلغی
 بگیرم بعد از چند دقیقه موافق
 بگر فتن اسپ می شدم و طرز
 کار من این بود که هر گسز
 مستقیم بطرف اسپ منظور
 نبرفتم تا اینکه بفهد من
 میخواهم او را بگیرم بلکه
 چنین نشان میدادم که خواهان
 گرفتن اسپ دیگر هستم سپس
 يك مرتبه گند میاندا ختم و
 گردن اسپ منظور، در حلقه
 کند قید می شد و دیگر
 نمی توانست بگریزد و من
 دهانه بر دهانش می زدم و
 به طرف شهر میبردتم .
 این اسم در خانواده ما
 باقی مانده و مرا هم (گور-
 گان) میگویند و تو نیز بعد از
 من دارای نام گوردگان خواهی
 شد. این ها که در این آرامگاه
 اندو از اجداد ما هستند همه
 متدین بدین اسلام بودند و تو
 هم مثل آنها یا به با علقه
 و صمیمیت بدین اسلام بگروی
 و بد آن که در جهان بهتر از
 دین محمد (ص) دینی وجود
 ندارد . امام دارد .

می نوشتمند : صدقی بیخواب
 اکبر با میر ، استاد بر شنا ،
 تا صر غر غشت و ضیاء قا-
 ریزا ده و عده بی دیگر بود .
 مو قنو عدرا ماهای لطیفی
 بیس مسایل روانی بود که
 قادر نما یشتا مه کنجا نید می
 شد و بر اعتراف استوار بود .
 او با اعتقاد ی که به رو سو-
 و مو نتسکیو داشت بر آن
 بود تا برای زدودن و پا-
 لودن روان از بیدی و نار-
 حتی و آسایش روانی با-
 پستی همیشه اعتراف کرد .
 و حتی دشوار ترین کیفر را
 هم پاید پذیرفت . و لطیفی
 نیز این امر را سود مند می
 یافت و در نما یشتا مه
 هایش تعمیم می بخشید .
 در روزگار که هنر تمثیل
 را ملحه و مضحکه بی بیش
 نمی پنداشتند ، با ز یگران

با دستگیر حقا رت ها و سر
 خورد . گی ها را به شانه
 می کشیدند و مردان بازیگر
 نقش زنان بودند با آمدن
 نهضت نسوان لطیفی فرصت
 های بسیاری را مساعدا
 ساخت تانه تنها هنر مندو
 مثل احساس حقا رت نکند
 بلکه زنان نیز درین راه گام
 برداشتند
 و لطیفی این ابر مرد هنر
 آتیا تر و تمثیل پس از سالها
 چیدو تلاش سر انجام به
 مرض و گیر منل مصاب
 شد و دیده از جهان فرو-
 بست . کارنامه ها و دست
 آورد های او را در دستیار
 تماشاخانه ها در کشور ما
 با لبخند گمید و اشک
 ترازید و به خاطر
 خواهند داشت . یادش-
 همیشه گرامی

فراگرفتند و سرنگین

قصه گل زرد

طرف سرک روان شلم . گل درتوفان شبهاز بین رفته بود . مگردو پندک دیگر که مانن را ندیده بودیم باز شده بودند . فقط میگفتی که شب هنگام دوستاره از آسمان به زمین افتاده است .

درآن روز ((اوشا)) راندن بسم . مگر روز بعد هنگام چاشت دوسرک اورا ملاقات کردم و شگوفه های نو را برایش نشان دادم . دو روز بعد وقتیکه از آنجا میگذشتم نیز آنها را دیدم . مگر روزی سبزه ها دویز میچرید . من در این فکر نبودم که بزها به این گلها آسیب میرسانند . مگر این موضوع را میدانستم که آنها همه گیاهان و گلها را میخورند . بالادفتم و آنها را دورراندم . یکی از آنها دور شد ولی دیگرش شاخهای خود را بلند کرده باقی به سوی من دیدم چنانکه توانم بود ساخت که دود نیشود آن گاه بزرا به اختیار خود شس گذاشتم .

بریتان پیچش . من گفتم : ((نی ، این کاره نکو ، شایه یگانه گلی باشد . اگر او ره بکنی ممکن دگر چنین گلی سبز نشود . بگذار با شد تا نسل آن بیشتر شود)) ما به طرف گل رفتیم و آن را از نزدیک خوب دیدیم . گل خیلی زیبا بود و بی گهای لطیف و نازک داشت . او شالا گفت : ((اگر باران بیاره افده بر سر خواهد کرد .)) در همان شبها باران میبارید . باران با برف آمیخته بسود صدای قطرات باران هنگام اصابت بهمانه خانه شنیده میشد . مگر فردا صبح آفتاب برآمد من بدون آنکه اندیشه دیدن گل رداشته باشم به

موها پشردا با دیریشان نسازد . چشمهای سیاه ، موهای سیاه ، و کومه های گلابی اش در برابر سپیدی برف ، که هنوز هم این جا و آن جا روی زمین دیده میشد درخشنده گی خاصی داشت . دخترک گفت : ((ببین ، یک گل نوا)) این یگانه گل زردی بود که رونیده بود چون ستاره بی درزمستان کسل کننده . میدرخشید . من در گذشته چنین گلی رانیده بودم . از آنرونا می دیدن آن برای من یک کشف محسوب میشد . ((اوشا)) پرسید ! ((اجازه است که او ره

روز اول فصل بها ربود . مگردو دمنه های هیما لیا هنوز هم چنان معلوم میشد که گویا نیمه زمستان باشد . باندسر میوزید ، درختان کاج راشور میداد و صدای آن در فضاء میپیچید . ابرها سیاه بارانی راباد هایی که از طرف غرب میوزید پارچه پارچه میساخت . در چنین حالتی ، من به طرف خانه ایلاقی خود که بر فراز تپه ای قرار داشت روان بودم . ((اوشا)) دخترک ده ساله که با عجله از مکتب به طرف فخانه بر میگشت خود را به من رساند . اوسر ش را بادستهای بسته بود تا

کنجکاوی به خرج دادند و به ملاحظه دو امور حکومت پرداختند . و بنا بر گفته یکی از فعالین حزب عوامی لیگ ، خانواده روشن از ارشاد با مقرری آنها در بستهای دولت باج میگرفت . به این معنی که از سال ۱۹۸۳ به این طرف ارشاد اعضای خانواده روشن را متواتر رسد میداد . امروز هر سه خواهر خانم درجه یک با اقلا دوتن از شوهران آنها به مثابه میانجیگران بین پروژه های ساختمانی و حکومت کار میکنند و بی شمل انفع میبرند . بعضی از آنها در حکومت نیز برای خودجایی دریافته اند . یکی از خواهران روشن که متواهاب نام دارد همین یک وزارت بود

حیرت انداخت ، زیرا همه آگاهی داشتند که هر دو حتی چندین بار به خارج از کشور به کلینیکا نیز مراجعه کرده بودند تا با شد صاحب طفلی شوند ، مگر خانم روشن که در آن وقت بیشتر از پنجاه سال داشت آثار حامله داری را کسی ندیدی بود . خانم درجه یک فقط شب هنگام طفلی به دنیا آورد و مرحم بلادرنگ به آن ((طفل مجزه)) لقب دادند . آنچه بیشتر مردم را بدگمان ساخت این بود که هنگام ولادت خانم رئیس جمهور حتی دکتر یانرس هم حضور نداشت . مردم معتقد اند که پسر رئیس جمهور اصلا خواهر زاده اش است . مگر به زودی خوشاوندان خانم روشن

کند . نماینده کی مذکور اظهار میلارد که : دارایی فامیل ارشاد در خارج از کشورش را میداند و لست آن را به مریم نیز تقدیم کرده است . اکنون مریم میخواهد تا اسناد مذکور را در اختیار کمیسیون بگذارد که به خاطر ارائه اتهامات در برابر ارشاد وزیرانش ایجاد گردیده است . رسوایی دیگری نیز هست و آن اینکه به تاریخ بیست و یکم جنوری ۱۹۸۳ به زودی بعد از آنکه ارشاد مخفیانه با مریم ازدواج کرد ، سرو صدای گرمی را به راه انداخت و اعلام کرد که گویا ((خلواند بالایش رحم کرده و او صاحب پسری شده است .)) اعلام این خبر دوستان و رفقای رئیس جمهور را به

بقیه از صفحه (۱۵)

معمشوقه

شاهای

رئیس جمهور

ایالات متحده . ارتباط داشته تا کتافتهای ارشاد را بیرون



از نما مع ظار جی مترجم سذیح الله اسمائی



در همین لحظه ((لو شائ))
برای رهایی بز خود زارسانید.
او با خود چتری نیز داشت با
چتری آبی اش به طرف بسز
نزدیک شد و با صدای که بزها
را میرانند . فریاد کشید .
چنان معلوم میشد که در خانه
خود نیز بز دارند . با شنیدن
صدای او، بزها دور شدند و به
این تر تیب گلها درامسان
ماندند . هر قدر هوا گرم
میشد . گلها نیز میشکفتند
تا که بالاخره از زمین رفتند .
اکنون من او شا همه چیز را
در مورد آنها فراموش کردیم
ماه ها گذشت . تابستان آمد
و بازخان آمد و گذشت و
اکنون بازم زمستان است و
بادهای سردش یک روز
متوجه شدم که ((اوشا)) از
سر تپه صدا میکند . من به
طرف او دیدم که در کنار رگلهای
نرگس ایستاده است . منظره
زیبایی بود من او شا در مورد
همه می گلها ی تپه یا هم
حرف میزدیم که چه گونه تپه
را بوشانیده است .

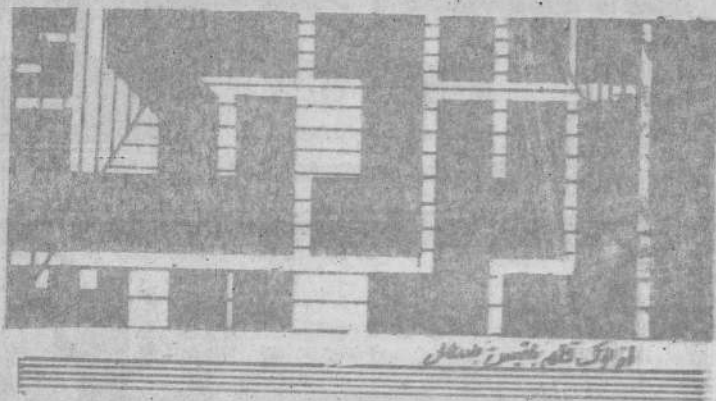
مگر هنوز هم از نظر (پوتانی)
نامها ن گل چونچه گلک را
نمیانم ، زیرا یاد گرفتیم
نامهای لاتین برای یاد شو را
است ، اما او شا برایم گفت ،
از روزیکه این گل را در تپه
نزدیک قریه شان دیده ، مردم
آن را (بسننت) میگویند که
معنی آن بهار است .
اگر چه من یک کسی ما یوس
شدم که چرا ما کا شفا ن این
گل نوبستیم مگر خوشی ما
وقتی بیشتر گردید که گلها
زینت بخش دیگر جاها نیز
گردیده بودند .

و برادرش محی الدین در خارج
از کشور وظیفه دیپلوما تیک
رو به عهده دارد . به همین گونه
برادر خان محی الدین را به
حیث وزیر هوا نوردی نیز تعیین
کرده بود .
در سال ۱۹۸۲ وقتیکه جنرال
ارشاد بر او یک قدرت تکیه زد ،
چندین تن را به اتهام فساد به
زندان افکند ، مگر در نیمه راه
وقتیکه قدرتش مورد تهدید
قرار گرفت با مفسدین مصالحه
کرد . بعد ها بسیاری از آنها
حتی در کابینه نیز جای گرفتند .
به گونه مثال از مودود احمد
معاون رئیس جمهور نام میبریم
که عضو حکومت ضیاء الرحمن
بود و به اتهام "فتنا" زندانی
شده بود مگر بعدا مودود -
احمد به حزب چتیا پیوست و

به یکی از اعضای مقتدر کابینه
ارشاد تبدیل شد .
در میان اعضای حکومت
قبلی جنرال متقاعد آقای
محمود الحسن انگشت نما تر
بود و بنام ((دزد بغداد)) یاد
میشد .
اگر از طعنه ها بگذریم ،
وقتیکه ارشاد در بنگله دیش
حکومت نظامی را اعلان کرد نام
محمود الحسن در لست پاک
سازی ارتش قرار داشت ، مگر
جنرال ارشاد او را در حکومت
خود شامل ساخت .
همکاران کار و بار از شاد
نیز از شهرت کم برخوردار
نبودند مردم معتقد اند که
ارشاد بیشترین بخش پولهایش
را از طریق قرار داد های
حکومتی با کمپنیا به دست

آورده است . دو خلقه ارشاد .
آقای ظهیر الاسلام خیلسی
قدرت داشت و به نام ((راک -
فیلرینگه دیش)) یاد میشد .
در سال ۱۹۸۲ از سبب اشتراک
او در رسوایی یک بانک ، امر
گرفتاری او را صادر کرد ، مگر
از سبب نزدیکی اش با ارشاد
کسی او را گرفتار نتوانست .
به هر حال ، از این گپها که
بگذریم ، مبارک کافی در برابر
ارشاد وجود دارد و در زمان
حکمرانی خود دشمنانش
بیشتر از دوستان میباشد .
مگر سوال اینجاست که حکومت
موقت یا حکومتی که بعدا
انتخاب میشود او را مورد باز-
پرس قرار خواهد داد ؟ گذشته
آن ناظران سیاسی میگویند
که ارشاد در جریان نه سال

قدرت ، وفا داران خود را در
ارتش و اداره جا داده است .
اگر چه رژیم او سرنگون
گردیده ، مگر آدمهای هنوز
هم موجود است . آنچه که هنوز
هم او شا و آدمهایش به آن دم
میزنند همانا انتخابات پارلمان
است . اکنون مردم بنگله دیش
سخت مصروف مبارزه انتخاباتی
اند که محاکمه ارشاد را
فراموش کرده اند . حزب چتیا
به رهبری ارشاد نیز در مورد
انتخابات می اندیشند اگر
چنین شود که بازیکون پیروزی
تصیب ارشاد گردد ، به این
ترتیب همه آنچه اتفاق افتاده
بود ، فقط مانند سال ۱۹۷۵ به
یاد فراموشی سپرده خواهد
شد .



از آن نام بیشتر شناس



همایون کوهستانی



نورمحمد



نذیب الله صدیقی



میر حکیم

- دوستان محترم رویا آرزو و سوفیا آرزو!
 در مگال سلام های تان نزدیک بیس سلام میگوید و در مقابل گله های تان گله مینماید که نکاهیات تان تکراری است. و نکاهیات تکراری و خودسام یاد داریم. از شما تشکر، منتظر نکاهیات بلاستیک بیج تان هستیم.
*** علاقه مندان مجله مارینا خوشه چین و سببلا خوشه چین!**
 احترامات شما نیز بسرای (محصلین) محترم سپا وون رسید! دورین میگوید: همکاری عزیز امید در نامه های آینده چیزی برای چیدن وجود داشته باشد. از شما یک خرمن تشکر!
- همکار خوب روشانه آرزو!
 جوابگوی نامه ها نیز برای شما و تمام حساسیه گان تان صحبت و سلامتی آرزو میکند. از شما یک دیگ تشکر.

*** آران همکار سر قیری محمد سلیم!**
 ستایه سر قسم دی چسی همس چی تاسو فکر گزی دی، مونز هغه سر نه یو مجلدی ستاسی، گرانو ویونکو دباره دی. بیباخو تاسو سر قیرو زمونز دسترگو توو یاست

مطلبای چپان
 چپای سردو یرنج سردرا میتوان تحمل کردولی نگاه سردو سخنی سرد را نه ... ((چینی))
- حقیقتو گل سر خردو
 خلودرند ... ((هسپانیایی))
 کسا نیکه درانتظار زمان نشسته انه، آنرا از دست داده اند ... ((ایتا لیا بی))
 عیب جویان به نوا قص برمخوردن دبرای آنکه آنها نوا قص رامیچوننه. ((اسکات اتلنسی))
 هر چه قفس تشکر، آزادی شیرینتر. ((آلما نی))
 وقتی رشوه آزدرو آزدرو داخل میشود، عدالت ازینجره فرار میکند. ((ترکی))
 اگر چه در جنگل زنده گی میکنی، قدر جو ب را بدان. ((دنمارکی))
فرستنده: قریا فیض از لیسه ملاکی.

همکاران خوب، مطالب شانرا با خط خوانتر بنویسند. حوصله مند باشید!
*** همکاران خوب زحل دریا، دیبا خطی و دینا خطی از مکروریان سوم!**
 نامه ی نمره (یک) تان رسید. منتظر نامه های نمره دو و نمره سه تان هستیم.
*** محترم عبدالعجید فایق!**
 غزلیات ارسالی تانرا نزدیک بین در آنرا خواندمت دید که یک بله ترازو پائین و دیگرش بالا است. و اما ... از نگاه صنایع شعری شعر تان بسیار خوب بود. استعداد تان قابل تشویق است. باز هم بنویس بنویس تا شوی شعر نویس.

*** دوست خوب عکا محمد - فیض سر باز!**
 مطلب تان یک چند بلیست طویل بودولی انتقاد تان که چرا درویزه نامه سپا وون نیا فالین مجله مصا بصورت نگرفته، باید گفت که گر چه گفته اند ((تیر، باید هیسر شی)) ولی بلاتهم ما نمتنها یا فالین مجله بلکه با دور بین، نزدیک بین، خیال بین و هر طرف بین مجله مصا بهمانی دا شتیم. و هیچکس از قید خود رنگه مصا به چسی) باقی نمانه.
دوست عزیز جاو یسد - تیموری سر باز گارد ملی.
 نزد یک بین عرض میدارد، چه میشود اگر به جای طرح جدول، حل جدول را بفرستید. خانه های جدول زنده گی تانرا از سعادت و خوشبختی برتنا مینما نیم.

مطالب مربوط به صفحه سر - گرمی ها، باناسف که بسیار نوقت رسیده فکاهی تان تکراری بودوما. پیشنهاد تانرا نزدیک بین و با مسولین لند رتبه مجله در میان گذاشت. منتظر نامه های به وقت، مطالب تازه و انتقادات سازنده ی تان هستیم.
*** محترم مستوره مېجوری از کلمی علوم!**
 نامه ی تان که با گلهای ((کله)) آرزین بندان شده بود رسید. نزدیک بین که نزدیک بود ضعف کند به دور بین امر چاپ مطالب تانرا بد.
 ولی افسوس که دور بین خط نهایت خودنای تانرا خوانده نتوانست. امید در آینده نه تنها شما بلکه تمام

*** دلپسته مجله آرایه های فی از لیسه آروانا!**
 نکات ارسالی تانرا در مورد (عشق) و (اهنر) میچاپیم، به امید آنکه صا حب این دو چیز باشید!
 عشق گوراست اما راه خود را همه جا باز میکنند. سخنرا باید از قینقوآنین آزاد کرد و به صورت زیبا و طبیعی خودش جلوه گر ساخت.
*** همکار خوش خط، (م همیس) معلم!**
 نزد یک بین دهرورد پیشنهاد تان (مصا به با زور نالیست موفق صباچ رهش) با مصا به چپان مجله صحبت کرد، امید در صورت امکان، آنرا همکن سلزند. شاگردان لایق و بیواسطه برایتا نظر ها نیم.

*** محترم پلئیس مصل پوهنخی علوم طبیعی پوهنتون کابل!**
 نامه ای بنجاه و هشتم تان برای ما رسید، نزدیک بین برای بنجاه و نهمین بار از شما تشکر میکند و اینک نکته های تان که با عشق خاص در مورد عشق پاک نوشته اید: - عشق پاک، قادر است سعادت مند ترین و دل انگیز تر زنده گانی را به وجود آورد. ((ویکتور هوگو))
 - عشق پاک بشر را از خاکستر نسنی و خاکساری نجات میدهد. ((اناتون فرانس))
*** همکار خوب عایشه غسون فارغ لیسه هرم!**

*** همکار دایمی شکیبا را خوش لیساته پوهنخی مانیس!**
 ازینکه شما یکی از با استعداد ترین همکاران ما تشریف دارید، نزدیک بین طرح ادبی تانرا همیس لطفه نشر میکنم:
 اگر آینه بوم، به باغ میرفت به یاد روی تو آنجا
 در به روی گل سرخ زانوی زدم
 رحمن رنگش آرزو، درون سینه خود نقش میکردم.
 محترم متون ایس و انسانی محترم امیل شکان!
 از برای تیر نیک تان در مورد سینه وینش حرف به نامه داد و دیدم تشکر!
*** محترم مجله حق خدمتگار!**
 خدمت تان عرض میشود که استعداد خوبی در سرایش شعر دارید! ولی طبق نامه چپا قاتون جواب به نامه ها، از نزدیک بین صراحتاً گفته شد که بیشتر همکاران چینی تشکر ازین ستمکاران را ندارند. شاعر باشید!

• لڑیا نجرای پی • آمنه - نجرای پی و عبدالرزاق نجرای!
 از ارسال سومین نامه تا ن دوربین صاحب سه کیلو تشکر می نمایم. و به امید اینکه شما همکاران ما چون شما مطلب جا لب فرستند، مطلب تا آنجا میجا بیم. همه مو شاهدزد می کنند اما موشی را میکشند که در نلک گیر آمده باشد...
 (داد نسوین ن)
 سابعه از نان، تربیست مهمترین احتیاج یک ملت است... (مولتر)
• محترم شامو لی انوسوالی پهلان!
 از حسن نظر تا ندمو رد سپاوون تشکر! منتظرانتقال داتو پیشنهادت سازنده تان هستم.

• دوستداران مجله مثل ازین و نازیلازین!
 فرموده اید که به شمار مجله بسیار طویل هست که نباید باشد. ای دوستان! زنده گی این گیتا را دارد. دوربین میگوید: «انتظسار سرویس هم بسیار طویل است که نباید باشد»
• طبعه جان دوروش از ولایت بلخ!
 برزه های طنزی نازره دور بین به کلرگر دستگاه خنده سپرد. تا بایلاس ویچکس «اصلاح» آنرا به دستگاه خنده (نت و بولت) کند و اما در مورد مصاحبه با «کامله جان» (حبیب)... دوربین فرمایشان تقاضا خواهد کرد ازینکه زور ناکشست موافق اند. مصاحبه بی با خود انجام دهند. از شما تشکر!
• همکاران عزیز انجیلا امیری بدیع، میناز یولداش بدیع و ناهید

سخنرازه بدیع از لیسه خدیجه جوزجانی
 دوربین سلام های «صمیمانه» شمارا پذیرفت و فرمود. این جانب دو خواب دیدم که شخصی مورد نظر شما حاضر به مصاحبه نمیشود. برای شما خواب آرام آرزو میکنیم.
• قلمی و جریده کشور
 نام جریده: نام قدیم
 کلمات: پروس
 سوره: شما مات
 پین: کاتای
 یوگوسلاویا: صبرستان
 جاپان: ری پانگو
• روسالی: عبدالنا همزه شریفی الصرود نگرها و
• محترم مرححق عشرت ظهور ازینست تعلیم و تربیه ولایت پغلان!
 (دوربین) به شما مت تان

آخرین باد میگوید
• همکار تایی، شخصی و ضروری مجله عبید الله باختر و لژتور نژوشی!
 از شما دهر هفته، نامه میاوریم. از علاقه مندی تان سپاسگزاریم. بود چسوا ب سوال تان دوربین میفرماید: بلی، هر دو پشان رفته اند. ونزد یکتا نیستند که بپرسیم دلیل شان چیست؟
• همکار خوب عواصل - حیده یازو لایت بدخشا ن!
 خدمت شما و دیگر همکاران خوب باید بگویم که از پند رفتن طرح جدول، جدولیست صفحه معنرت عینخوا عد. و اما پیشنهاد شما حیده باخترمند بر آوازه محترم شما به ناله بین مسرور را به مصاحبه بیان مجله سپردیم. تا اگر امکان داشت، صرفا پشان مصاحبه کند.

• همکار نو، نورالرحمن نویسن، مدیر دو تصدی پرچونفروشی ولایت پغلان!
 البی دید دوری، دوربین ضعیف شود اگر کدام نامه شمارا که رسیده باشد پاسخ گفته باشد. ولی باز هم گله های شما بر سر چشم یعنی به ابرو! زیرا در هر ماه دو صد الی سه صد نامه روی مییز دوربین و نزدیک بین «گوت» میشود که اگر شما هم به جای وی میبودید نمیتوانستید تمام نامه ها را جواب دهید. به هر حال اینک مطلب ارسالی تان:
 لغات معنی
 عروسی - شکست اقتصاد فامیل داماد.
 داماد - کراچی دستی خسروخشنو قبل از عروسی.
 باجه - حریف درخانه خسر واسطه - معین فولادی جامعه بول - ابرو، عزت و حرمت.
• همکاران باسلیقه سانا محصل زبان و ادبیات موسسه تربیه معلم ولایت پروان و الماس جان!
 هفت ورق پشت و رو پر شده با خط خوانا و مطالب قابل چاپ و شیرین تر از همه تعریف و توصیف دوربین و نزدیک بین برای محترم دور بین رسید. از شما هفت سیر تشکر.



نامه های بی از ولایات






محمد اشرف حدی حکیم باوری محمد رحیم

• همکاران خوش سلیقه حکیم یلادی و عزیز یلادی!
• پاکستانی شما لی!
 نامه گلدار و وردنگار رنگ تا نرسید اما انتخابی تان باید هفت که غیر از شعر، هر گونه مطلب جالب که دستگیرتان شد، بروانید. به اساس نو بست میجا بیم.
• دوستدار مجله عبید الله - عایل از ولایت جوزجان!
 چرانی اما نه تنها همکار ی شمارا میبیزیم، بلکه خوا - هس همکار ی شما م خواننده گان را داریم. (داستا نغاشقا ن)

رابه داستا ن خوان مجله سپردیم. امید که بهوصال چاپ برساند. تشکر!
• از خاطرات انشتانین
 روزی انشتانین تا بنسه مروف از کوچه بی میگذشت دید که طفلی میگریه. نزد یک شمعولت گریه طفل را پرسید. طفلك گریه کنان گفت: مادرم به من بول داده بودتا نزد سلما نی بروم و موها یم را اصلاح کنم. اما بولان نزدم گمشد. اگر بدون اصلاح سر بهما نه بروم، مادرم مرالت و کوپ میکند. انشتانین از روی دلسوزی دست به جیب برده، شش مارک به وی داد. ولی طفلك با کنجکاو ی ودقت

به طرف انشتانین نگرسته بول را دوباره مسترد کرد. وقتی انشتانین علت را پرسید، طفلك گفت: گریه اش ادا مه داده گفت: آخر تو مهمو های ژولیده و دراز و پیرشا نداری. این بولت را بگیر و خودت به سلما نی برو تا مادرت سرا لت و کوپ نکند.
• روسالی: عزیز یلادی محصل موسسه تربیه معلم ولایت پروان
• همکار تایی لیلسماعت محصل سال سوم پوهنخشی ادبیات پوهنتون بلخ!
 از تشویق ها پتان (دوربین) در لباس نمیکنید. از شما در جها نسپاس!

کمال :

گوسفند خیلی با حوصله سال اسب را پشت سر گذاشت علی پراپلمهای گذشته با قی خواهد ماند . با پراپلمهای جدی در زندهگی شان به خصوص در روابط با اوسان محل کار تان مواجه خواهید شد . متولد پس از این ماه باید در ماه های سرطان و اسد در فامیل با حوصله مندی بسر برید . با مشکلات زیادی دوراه بصمت آوردن هدف بزرگه تان مواجه میگردید . اما مایوس نگردید به تلاشهای تان ادامه دهید . سال گوسفند برای شما در مجموع سال نیکی خواهد بود بهترین و با اقبال ترین ایام سال پیشروی تان تمامه سرطان خواهد بود و بعد از آن دگرگونی های در زندهگی تان رخ خواهد داد . این دگرگونی ها الهی ماه عقرب ادامه خواهد یافت . از ماه اسد تا قوس از سفر نمودن جدا . جلوگیری نمایید . در ماه سنبله مناقشه فامیلی تان شدت بیشتری کسب می کند . علاوه بر آن اگر مصروف کار تجارتمی هستید در ماه سنبله و اسد خیلی در کار خویش محتاطانه عمل کنید . ماه های اخیر سال را با خوشی و خوشگامی سپری خواهید کرد .

نور :

پراپلم های فامیلی تان در اوایل سال جدید گوسفند به اوج خود خواهند رسید . مناقشه شما با شخص بزرگ خانواده تان شلت قابل ملاحظه کسب خواهد کرد پراپلمهای فامیلی تان تمامه جوزای سال گوسفند باقی خواهد ماند . متعاقباً به صورت غیر منتظره وضع خانواده شما بهبود می یابد . در فصل تابستان به فعالیتهای روزانه خویش توجه بیشتری مینماید زیرا این ایام بهترین و با اقبال ترین ایام سال تان خواهد بود . شخصی در ماه های میزان و عقرب به زندهگی تان داخل خواهد گردید در باره او خیلی مطالبه نموده و محتاطانه با او برخورد

نمایید . تمامه قوس شما نیروی زیاد خود را به مصرف می رسانید به این دلیل وضع صحی تان يك اندازه شما را مشوش خواهد ساخت . سعی کنید که اشتباهات اوایل سال را در اواخر سال تکرار نکنید . امیدواری به آینده را از دست ندهید .

جوزا :

زمستان مناسب ترین ایام زندهگی امسال تان خواهد بود . در آغاز سال کوشش کنید در تمام ساحات زندهگی از خود تلاش خستهگی نا پذیر نشان دهید . سفریکه پیش رو دارید

اقتصادی امسال تان چندان قناعت بخش نخواهد بود . سرطان :



با کمال تاسف که پراپلمهای سال اسب شمارا هنوز هم رها نمی کند . حدیثات ناگوار سال گذشته تاثیرات خویش و به ویژه در ساحه کار و پسا تحصیل سبابه جا خواهد ماند . ولی بهر حال مایوس نگردید از شروع ماه اسد حال وضع

فایده

کوشش کنید تا زمستان به تعویق بیندازید . يك تن از اقارب نزدیک تان در کار های روی دست داشته تان شمارا کمک زیاد خواهد کرد . اما در فصل خزان شما با عمل بد خود اورا از خود می رنجانید . در این فصل به خصوص در ماه عقرب پراپلمهای شما به نقطه اوج خود می رسد . این پراپلم عمدتاً در ساحه کار و پاتحصیل شمارا بیشتر مشوش خواهد ساخت . اگر میخواهید شریک زندهگی تان را انتخاب کنید تلاش کنید تا اینکار را در اواخر فصل زمستان انجام دهید . تصمیم تان در رابطه با مهاجرت تان شمارا خیلی مصروف می سازد . به آسانی نخواهید توانست در این باره تصمیم اتخاذ نمایید . زیاد تلاش کنید که توجه بیشتر به اطفال خود داشته باشید . وضع

شما بهبود می یابد . والی اخیر سال گوسفند بدون کدام پراپلم جدی به زندهگی تان ادامه خواهد داد . تلاش داشته باشید که نزد یکان تانرا بهتر درک نموده و بدبینی ها را از خود دور سازید . شانس خوب اقتصادی را که در ماه سنبله نصیب تان خواهد گردید از دست ندهید . در صورت پیروزی تان در این ساحه کوشش کنید که خصوصیت اقتصادی بودن تانرا حفظ کنید . بگذارید اگر شمارا خسیس هم بدانند .

در ماه قوس جدی تصمیم نگیرید که به سفر بروید اینکار تانرا بهتر است در ماه حوت انجام دهید .

آنکه با دوست فریبکار قطع رابطه نمایید . توجه جدی به وضع صحی تان به خصوص در ماه جوزا و سرطان داشته باشید . اگر از خود قاطعیت در امور اداری نشان ندهید مقام تانرا از دست خواهید داد . کوشش نمایید که امسال سفر نکنید . اینکار را به سال ۱۳۷۱ بگذارید زیرا سال ۷۱ بهترین سال از آنها زیاد تلاش خواهد کرد تا ضربه به شما وارد نماید به این دلیل شما باید خیلی محتاطانه عمل نمایید . در ماه میزان به ماجراجویی برمی خورید

برای متولدین این ماه سال ۱۳۷۰ سال انتخاب وسیع خواهد بود . از آغاز سال شانس های خوبی را در همه امور

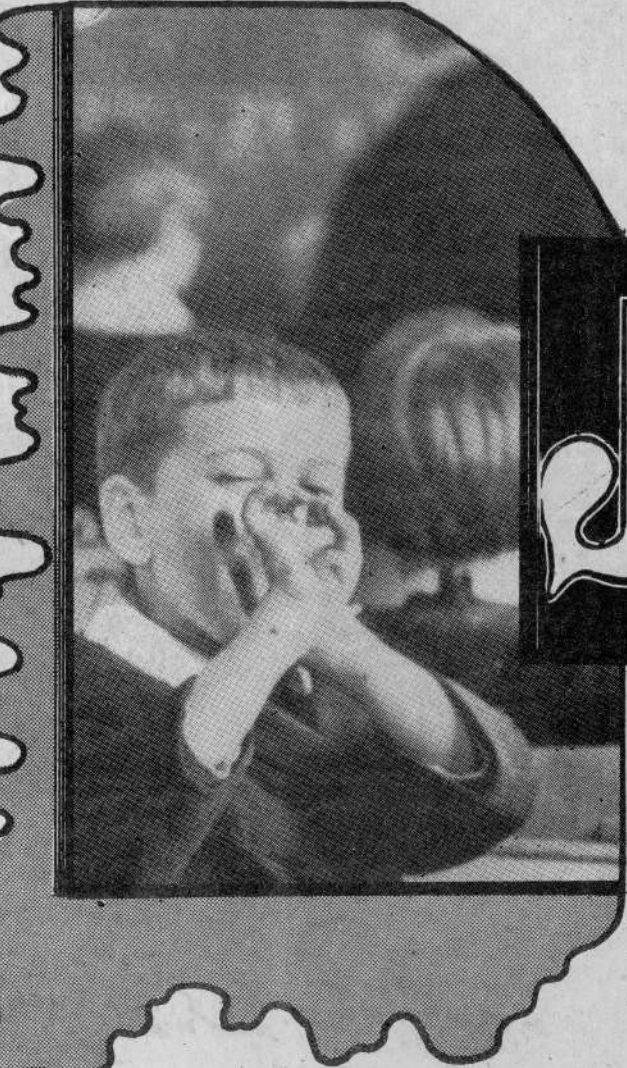
ساله

زندهگی بدست خواهید آورد . مطمئناً شما از این شانس ها به وجه بهتر آن استفاده می نماید . صرف در ماه اسد يك اندازه خاطر شما پریشان خواهد بود ولی این حالت شما خیلی زود گذر خواهد بود به شرط آنکه خود گذری گذشته تانرا در باره فراموش نکنید از تاریخ ۲۴ ماه میزان الهی ۱۱ عقرب در انتظار خبر خوشی باشید . در اواخر فصل زمستان دوستان خوبی پیدا خواهید کرد اما بدبختانه که عده بی را از خود خواهید رنجانید . گمانیکه در نیمه دوم ماه میزان تو له گردیده اند در ماه سنبله به تشویش عجیب روحی مبتلا خواهند گردید . اما همه این تشویش موقتی زود گذر خواهد بود . در اثر عجله تان در اواخر سال ۱۳۷۰ وضع اقتصادی شما بحرانی خواهد گردید بدبختانه این وضع تمامه

جوزای سال ۱۳۷۱ ادامه خواهد یافت . عقرب :

متأسفانه چرا غمهای جشن دیگران توجه شما را خیلی بخود مینماید . خواهد گرداند اما نباید فراموش کنید این جشن شما نیست . ایام زندهگی شما خواهد بود .

شما بهتر است در باره خود اقتصادی نزنید ، زیرا عواقب ناگوار خواهد داشت . اگر قصد سفر دارید بدون معطلی به آن اقدام نمایید زیرا سفر برای شما بهترین وسیله فرار از يك حادثه ناگوار خواهد بود . اندر ماه های جدی و دلو بهترین ایام زندهگی شما خواهد بود .



جدی :

از آنجاییکه توقع شما خیلی زیاد بود در نیمه دوم سال گذشته خیلی شانس های طلایی را از دست دادید . این بهترین دوسی خواهد بود برای سال گوسفند تان . در این سال شانس های پیروزی شما نسبت به سال اسب خیلی ناچیز خواهد بود ، اما از آن بهتر استفاده خواهید نمود . اگر مجرد هستید امسال به هیچ وجه حاضر به ازدواج نگردید . اینکار را بگذارید برای تابستان سال ۱۳۷۱ . محل کار شما دفعه های اسد سنبله تغییر می یابد اما از کار جدید راضی نخواهید بود . در فصل خزان بهترین دوست تان ، شمارا ترك خواهد کرد و شما خود را خیلی تنها احساس خواهید کرد . بهترین سال زندهگی شما سال ۱۳۷۱ خواهد بود . در سال ۱۳۷۰ بهترین ماه ها برای شما سنبله و میزان (و سنن عقرب) می باشد .

قوس :

شما تصور می کنید که همه مطالب مطابق به دلخواه شما پایان یافت ، اما بدبختانه که در اواخر فصل بهار سال گوسفند شما متوجه خواهد شد که اشتباهی بزرگی را انجام داده اید . این اشتباه شما و فامیل تانرا در حالت جدی قرار خواهد داد . به تو صبه دوستان به دقت گوش دهید .

رستوران ذنبق طلائی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنبق طلائی همیشه در خاطر
باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایند. رستوران ذنبق طلائی
مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها هموطنان مسلمان اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد
بکوشید وقت را قبلاً رزف نماید.

آدرس :- رستوران ذنبق طلائی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اگرفرانس دوبردر سفارت المان

یهوئیس اطمینان شسته باشد

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خرابید
شما با خرید دو گاز شستنی موله مایع ظرفشویی متولانی تمایف جداگانہ نیز بدست آید.
رین موله مایع لکه باسایه خوب از بین میبرد.

آدرس: کوچی مارکت، جادیه کست، تینون، ۲۰۵۰۹

نمایندگی: کوچه نوح، کوچه دست، تینون، ۲۳۶۲۹، طوار پرچم، بوردگانها، شهر دولایا

کافه استنای ای پرنس

فروشگاه کتاب شاه محمد

مژده دوستان کتاب و مستداران کتابخانه ها

فروشگاه کتاب شاه محمد بیشتر از پنجاه عنوان کتب تازه را در زیر نای مختلف با قیمت های مناسب از ایران وارد نموده است. علاقمندان کتاب و دانشجویان می توانند کتب مورد ضرورت شان را از فروشگاه کتاب شاه محمد بدست آورند. قابل توجه محصلان! محدثان طب با ارایه کارت هبوت شان می توانند کتب ذیل را با ۲۵٪ تخفیف بدست آورند:

- ۱- درسام پزشکی اگنورد دو جلدی
- ۲- شرح سردگدن، مغز و اعصاب ۲ مرفق سسل
- امراض قلبی - بیماریهای جنسی ناشی از اختلال های عصبی - مینی و سئونها - بیماریهای عصبی - وده ماغولن کتب دیگر.
- محدثان انجسیر پولى تخنیک میزانتد با استفاده از ۲۰٪ تخفیف کتب آتی را خریداری نمایند.
- سابع انجسیری برق در جلد - ریاضیات هندسی پیشرفته - فزئیک عمومی دو جلدی و پنجاه عنوان خود آموز الکترونیک از (مجموعه REI) - ۲۵ عنوان کتب فزئیک ریاضی - اتم تخنیک و غیره

همچنان فرهنگ های انگلیسی فارسی و انگلیسی آلمانی، فرانسیسی و کتب زبانشناسی، ادبی و هنری در زمینه های سونما، موسیقی، شعر، تاریخ، فلسفه، اجتماعی، روانشناسی، اقتصاد، حقوق و ورزشی، آثار اسلام و سایر آثار ادبی را به علاقمندان کتب عرضه میدارد.

از حافظ جدانیاشید:

تقوم کتابچه ۱۳ سال (۱۳۷۰) یاد یوان کابل غزلیات حافظ را فرشته کتاب شاه محمد وارد نمود. و به قیمت ۶۰۰۰۰ (شصت هزار) افغانی بفروش رساند. مستداران حافظ من توانند این تعویم را از فروشگاه شاه محمد بدست آورند.

قابل یاد آوری است که فروشگاه کتاب شاه محمد هر عنوان کتب انگلیسی - جرمنی - فرانسیسی و فارسی و پشتو عربی شمارا به قیمت مناسب و خوب خریداری می نماید.

آدرس: چاراهی صدارت، فروشگاه کتاب شاه محمد
 پست بکس: ۱۳۲۸ کابل، افغانستان
 تلفون: ۲۴۸۸۶



ACKU
 منسل
 DS
 350
 220
 ۷۷۱۶۱

یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بشمیر ترانس سلا با خاطر با هر جا ویدایر بزرگ در مناید . ارزایر تره
 بهر وقت سلا یرزف کھنید .

با خریدار از فروشگاه بزرگ افغان سلا
 بهر کورید



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**